ژوندون

Ketabton.com

(c) Iran-archive.com The Digital Library

یخچال فیلیپس، یخچال یخچال ها است.

یخچالها ودیپ فریزر های فیلیپس یك در واز ۱ و ۲ دروازهٔ به ۲۱ مودل وسایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچا لها ی فیلیپس قشنگ و با دوام وبا آخرین تخنیك اتوماتیك وسیمی اتوماتیك .

یخچالهای فیلیپس با گرنتی ۵ سال

همیشه بهترین را داشته با شید و بهتر ین لوا زم الکتـر یکـی را فیلیپس میسازد .

محصو لا ت الکتر یکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی وانواع رادیو ها و کسیت ریکور در ها و غیره جهت آسایش وخوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نما یشگاهٔ فیلیپس، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان واټ ، تیلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ ـ ۲۱۸۰۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعلیحضرت معظم همایونی برای معالجه چشم شان تشریف فرمای لندن گردیدند.

کابل : ٤ سرطان اعلیحضرت معظم همایونی بمنظور انجام‌معاینات ومعالجه چشم ذات شهریاری قبل از ظهر روز یک شنبه ۳سر طان توسط طیاره سلطنتی کندهار تشریف فرمای لندن گردیدند . والاحضرت شاه زاده شاه محمود و همسر محترمه شان والاحضرت محبوب غازی‌ووالاحضرت جنرال سر دار عبدالولی درین مسافرت با اعلیحضرت معظم همایونی همراه میباشند .

ذات شهر یاری ساعت ۹ صبح بمیدان هوایی بین المللی کابل تشریف آورده درحالیکه والاحضرت شهزاده احمد شاه، والاحضرت مارشال شاه ولیخان غازی فاتح‌کابل وبناغلی محمد موسی‌شفیق‌صدراعظم شرف معیت ذات شاهانه را داشتند با اعضای‌حکومت‌قضات ستره‌محکمه اعضای شوری ـ جنرال های ار دو ومامورین عالیرتبه ملکی خدا حافظی نمودند .

بعداً ذات ملوکانه مراتب سلام گارد تشریفاتی را قبول ودر حالیکه ستر جنرال خان محمد وزیردفاع‌ملی شرف همراهی ذات‌همایونی‌راداشت آنرا معاینه کردند . درنزدیك طیاره والاحضرت خاتول ، والاحضرت شاهدخت بلقیس والاحضرت شاهدخت مریم والاحضرت لیلما و بعضی دیگر از اعضای خانواده پادشاهی پوهنوال دکتور محمدعمر وردك‌رئیس ولسی جرگه، سناتور عبدالهادی داوی رئیس مشرانو جرگه پوهاند داکترعبدالحکیم‌ضیایی قاضی القضات بناغلی علی محمد وزیر دربار سلطنتی داکتر نعمت‌الله پژواك وزیر داخله، والی کابل بناروال سرپرست وسفرای کبار انگلستان، ایتالیا وترکیه برای‌وداع با اعلیحضرت‌همایونی حاضربودند.

طیاره حامل اعلیحضرت معظم همایونی وهمراهان شاهانه ساعت‌نه ونیم از میدان هوایی کابل اوج گرفت «ب»

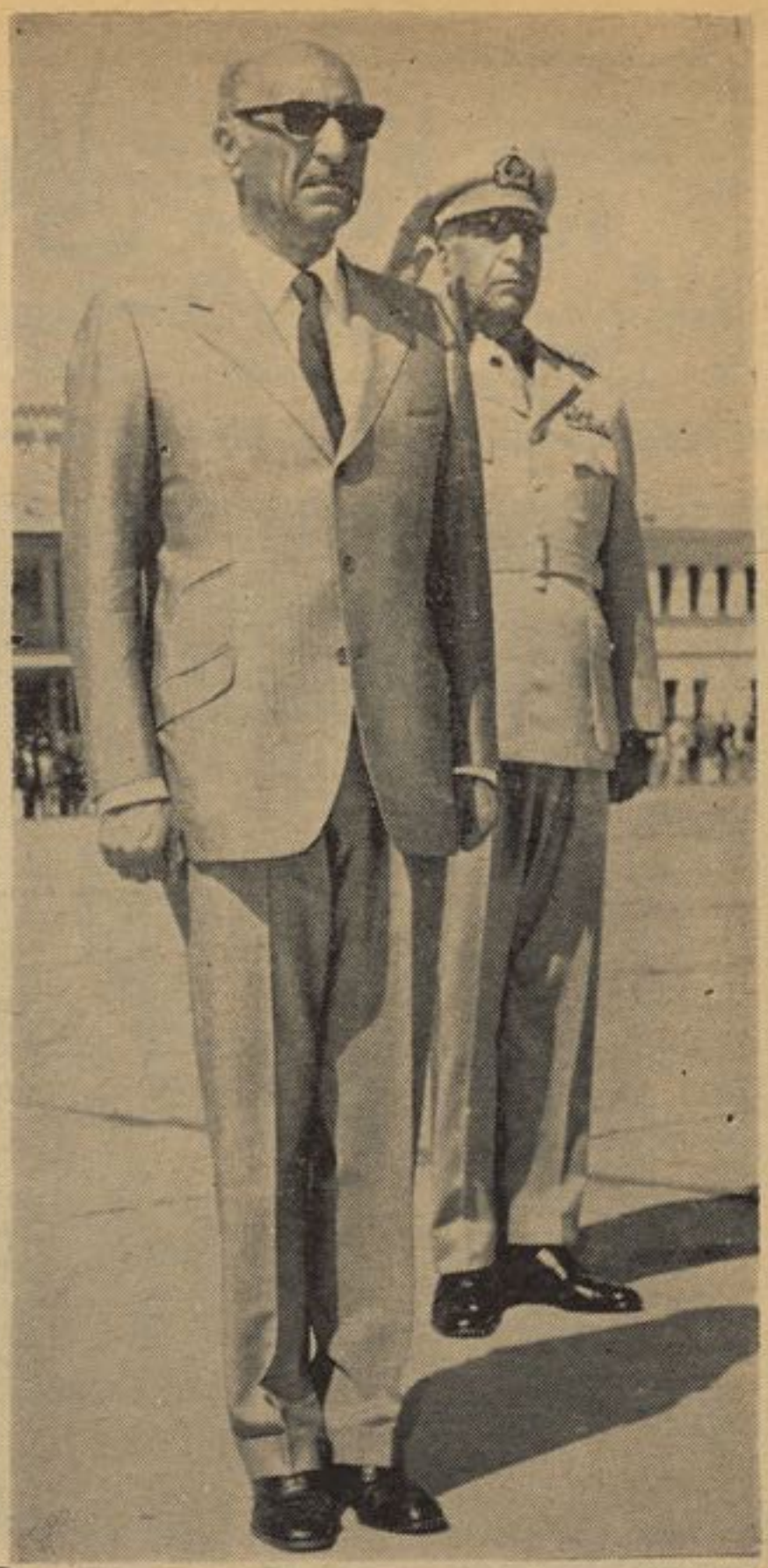

اعلیحضرت معظم همایونی درحالیکه‌ستر جنرال خان محمد وزیر دفاع ملی نیز شرف همراهی ذات‌همایونی‌را دارد در میدان هوایی کابل سلام گارد تشریفاتی را قبول میفرمایند.

شنبه دسرطان ۲ :

• معظم‌همایونی اعلیحضرت ددوستوهیوادو پوهان اوختیخ پیژندونکی اودافغانی هیات‌غړی چه دافغانستان دنامتو پوه علامه ابوریحان محمدالبیرونی دزیږیدو دزرم کال په علمی غونډوکښی برخه اخیستی وو، دپنجشنبی په ماښام په اوه نیمو بجو دگلخانی په مانۍ‌کښی دشاهانه ذات حضورته ومنل .

• دافغانی سری میاشتی دټولنی دعالی‌رئیس والاحضرت شهزاده احمدشاه دهمدردی‌مراتب دتخار دوالی له خوا دهغوشپاړسو تنو پاتی کسانوته ورسول شول چه دچهارشنبی په‌نیمه شپه دکلفگان په علاقه داری‌کښی په یوه ترافیکی پیښه کښی مړه شویدی .

• دافغانستان دلویو لاروددریو کالو د حق‌المبور عواید ۱۷۳ملیونه افغانی شویدی .

یکشنبه دسرطان ۳ :

دولت په یوولسوبانکونو اوانتفاعی موسسو کښی بانکه اجولی دماوخه دپاسه ۹۵۸ملیونه افغانی ددغوموسسو داستادو سهم یی‌پیرودلی دی .

• دملکی الوتکو دتښتولو دمخنیوی په باره کښی دافغانستان اوشوروی اتحاد ترمنځ دمرستو دموافقه لیك مصدقه اسناد په دی وختوکښی په مسکو کښی مبادله شویدی .

• تراوسه پوری دغوری دسمنتو دفابریکی نه دری زره ټنه سمنټ شوروی اتحادته لیږل شویدی اواوس دحیرتان په بندر کښی۱۲۵۵ ټنه سمنټ دلیږلو دپاره تیاردی .

دوشنبه دسرطان ٤ :

دبگرامیو ، افغان نساجی اودبلخ دنساجی فابریکو په تیرو دریو میاشتو کښی دری ملیون متره ټوکران خارج ته صادر کړیدی.

• دبدخشان ولایت دواخان سیمه دکانو پیژندونکو ماهرانوله خوا دلومړی ځل دپاره ترپلټنې لاندی نیول شویده .

یکشنبه ۳ سرطان

ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهورپاکستان دیروز در لاهورگفت که کشورش در مذاکرات آینده با هند در باره حل مشکلات بعد از جنگ نیمقاره برای رسیدن بیك موافقه سعی خواهند کرد .

جمهوریت عربی مصر پیشنهاد اسرائیل را مبنی بر مذاکره در مورد حل کشیدگی شرقمیانه رد نمود ـ قاهره وقتی برای مذاکراه حاضر میاشد که قوای اسرائیل از قلمرو های اشغالی شده عربی خارج شود .

اسرائیل بر امریکا اصرار ورزید تا از مفکوره خود در حصه فروش طیارات‌فانتوم به عربستان سعودی و کویت صرف نظر کند.

ایگن سرنان کیهانورد اپولوی ۱۷ ـ امریکا در سنگاپور گفت که بعقیده وی حیات در دیگر سیارات موجود است‌سه کیها ن نورد امریکائی که پریروز ماموریت شان توسط سفینه سکایلات پایان یافت دراول‌باتکلفقلبی و دوراندن خون مواجه دیده میشدند اما بعد معلوم شد که تکلیفی ندارند .

دو شنبه ٤ سرطان

بریژنیف و نیکسن در پایان مذاکرات خویش در کلمینت نسبت نتایج مطلوب آن ابراز خرسندی کردند .

مسوده آجندای کنفرانس آینده کشور های غیر منسلك در برابر تصویب شد .

رهبران مصر و لیبیا در باره تکمیل پلان توحید هر دو کشور مذاکرات شان را ادامه میدهند .

سه شنبه ٥ سرطان .

حکومت هند جواب نامه سوران سنگ وزیر خارجه آنکشور را درمورد آغاز مذاکره بین پاکستان و هنددر مورد حل اختلافا ت دو کشور تسلیم شده است .

بقیه درصفحه ٦٣

(c) ketabton.com: The Digital Library

مراسم تجلیل از

هفته مخصوص رهنمای خانواده،

باحضور وقرائت پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس برگزارشد

پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس

رئیسه عالی افتخاری انجمن میرمن‌های رضا کار

جای مسرت است‌که هفته بین‌المللی‌رهنمای خانواده راکه ممثل تلاش های قابل قدر و فعالیت های رضاکارانه انجمن های بشردوست جهان است تجلیل مینمائیم .

مجاهدات این انجمن هادرراه خدمت بمردم خصوصا ازطریق کمك های معنوی ومادی به منظورتامین سعادت خانواده ها- مادران و کودکان قابل ستایش است .

خوشبختم درموقع بر گذاری این هفته بین‌المللی کافه هموطنان عزیز وخاصتامادران محترم بااهداف عالی انجمن رهنمای خانواده آشنایی بیشتر پیدا نموده درراه توازن اقتصاد خانوادگی ازلحاظ تعداد اطفال ووقایه صحت وسلامت کودکان ومادران که ازضروریات زندگی بشری امروزی است توجه کافی مبذول دارند .

جوامع امروزبه‌مسایل مهمی روبرومیباشند. ایجاد مشکلات گوناگون برای تهیه مسکن مناسب وصحی آلودگی آب وهوا- زیاد شدن ناراحتی های ناشی ازتمرکز نفوس و صنایع درشهر هااز جمله مسائلی است که جامعه امروزی باآن مواجه میباشد .

این مشکلات درکشور های روبه انکشاف زیادتر محسوس بوده تاثیرات نامطلوب آن فشارهای مادی ومعنوی‌رابالای خانواده هاوارد نموده است .

مقابله بااین مشکلات که اهداف مهم‌انجمن های ملی رهنمای خانواده راتشکیل میدهد دراثرایجاد تفاهم نزدیك مردم و خدمتگاران رضاکاران وهمچنان‌درنتیجه همکاریهای صمیمی مادران وهمهٔ مردم به شکل موثری تامین شده می تواند .

مملکت ماراه انکشاف اقتصادی واجتماعی رامی پیماید . وظیفه مهم‌وبا ارزشی راکه مادران کشور دراین جریان به عهده دارند در مرحله اول تقدیم اولاد صالح وسالم به وطن است .

ایفای این وظیفه بزرگ ورسیدن به سایر اهداف فوق درچوکات یك سازمان ملی بهتر میسر میشود بنابران بتاسی از اهداف فوق پنج سال قبل انجمن رهنای خانواده درکابل تاسیس گردیده وخوشوقتم بمن موقع میسر شدکه عضویت این انجمن را حاصل نمایم .

طی چندسال اخیر مشاهده مینمایم که علاقمندان این موسسه باارزش درطبقات مختلف کشور ماروز افزون بوده وبه اهداف عالی وتعالیم سودمند آن آشنایی بیشتر پیدا مینمایند .

خدماتیکه طی پنجسال گذشته با وصف مشکلات موجود ازطرف انجمن رهنمای خانواده بعمل آمده قابل یادآوری است امیدوارم ساحه فعالیت انجمن وهمچنان کیفیت خدمات آن طی سالهای آینده بهمکاری همه‌طبقات ملت ومردم بشردوست انکشاف بیشتری حاصل نماید .

خدواند راسپاسگزارم که بماموقع عنایت فرموده تانخستین هفته بین المللی رهنمای خانواده رادرافغانستان تجلیل نمائیم .

درین فرصت‌تمنیات قلبی‌خودرا برای‌رسیدن به اهداف این موسسه ابراز نموده موفقیت همه کارکنان محترم این انجمن وکلیه رضاکارانی راکه درین ساحه مجاهدت‌مینمایند ازبارگاه ایزد توانا نیاز مینمایم .

والاحضرت شاهدخت بلقیس

هفته مخصوص رهنمای خانواده قبل‌ازظهر روز سه‌شنبه‌باقرائت‌پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس رئیسهٔ عالی افتخاری انجمن میرمن های رضاکار افتتاح شد.

در مجلسی که به منا سبت هفته رهنمائی خانواده و بیست ویکمین سالگرد فدراسیون بین المللی پلان گذاری خانواده‌در ادیتوریم موسسه صحت عامه برگذار شد.

والاحضر ت شاهد خت بلقیس،

والاحضر ت شاهدخت مریم والاحضرت خاتول ،سناتورعبدالهادی داوی رئیس مشرانو جرگه بعضی از روسای دوایر و کور دیلوماتیك‌مقیم کابل اشتراك نموده بودند مجلس با قرائت چند آیه ازقرآن‌عظیم‌الشان توسط قاری فاخر افتتاح‌شد وبعد پوهاند داکتر اختر محمد خو شبین معین وزارت صحیه پیام والاحضرت شاهدخت بلقیس را که به همین مناسبت صادر شده بود قرائت نمود .

سپس میرمن نظیفه غازی نواز رئیسهٔ انجمن رهنمای خانواده‌گفت. فدراسیون بین المللی پلانگذاری خانواده که یك موسسه غیر انتفاعی است بیست یکسال قبل به اساس مفکوره خیر اندیشانه بوجود آمد واین موسسه جهانی معتقدست که توازن بین جوامع بشری و منابع طبیعی و نیروی مولده ازان اساس خیر و سعادت‌زندگی بشر راتشکیل میدهد .

میرمن غازی نواز علاوه کرد. که این فدراسیون به بیشتر از صد مملکت که مشغول پلانگذاری‌خانواده میباشد مساعدت میکند وتاحال ۷۹ مملکت به عضویت این‌فدراسیون در آمده انجمن راهنمای خانواده افغانستان‌که از هنگام بوجود آمدن‌تا حال از کمك های آن استفاده کرده دوسال قبل به عضویت آن پذیرفته شده است .

همچنان درین محفل پیام (جولیانا اندرسن) سکرتر جنرال فدراسیون پلانگذاری خانواده توسط ښا غلی (براون) آمر اداره انکشاف‌بین‌المللی امریکا قرائت گردید بعد ازان ښاغلی داکتر عبدالغفار عزیزسکرتر جنرال انجمن در باره تاریخچه پلان گذری خانواده تو ضیحات داده سپس داکتر عبدالغیاث صافی‌استاد پوهنځی طب پو هنتون کابل درباره نقش پلانگذاری رهنمای خانواده در صحت عامه بیانیهٔ ایراد کرد واطفال روزنتون نمایشی اجرا کردند.

درین‌محفل رئیس‌احصائیه وزارت پلان در مورد مشکلات ناشی‌ازازدیاد نفوس در جهان و همچنان مدیر عمومی تبلیغات وزارت اطلاعات و کلتور در مورد رهنمائی خانواده از نظر اسلام بیانیه های ایراد کردند.

در اخیر نشریه انجمن رهنمای خانواده که به همین مناسبت به‌طور فوق العاده‌چاپ شده بود به‌حاضرین توزیع شد ومحفل با اجرای‌کانسرت از طرف هنر مندان رادیو افغانستان در ساعت یك بعد از ظهر پایان یافت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

زنجیر پلانهای یکساله، پلان پنجساله چهارم را بهم وصل میکند

مطابق پیشبینی های که در پلان پنجساله چهارم اقتصادی صورت گرفته باید پلان ها هرساله ارز یابی شود ومورد تطبیق قرار بگیرد این روش که‌برای اولین مرتبه در سال جاری عملابه آن اقدام میگردد روش بهتر برای ارزیابی مشکلات بوده و ما را موقع میدهد تا در مورد پلان های آینده فکر کنیم و راه های حلی برای آن جستجو نمائیم واین عمل برای تطبیق پلان ها نیز موثر و مفید است زیرا اگر در طول پنج سال همه ساله پلان ها طرح و تطبیق و ارزیابی نشود برای تطبیق یك تعداد پروژه های انکشافی در سالهای بعدی نمی توانیم تدابیری اتخاذ کنیم .

روی این سیاست بسیار مشخص وزارت پلان امسال در چوکات پلان پنجساله‌اقتصادی پلان های یکساله را طرح کرد تا بودجه انکشافی دولت با یك تعداد اهدا ف و پروگرام ها طوری هم آهنگ شود وارتباط پیداکند تا مفهوم سرمایه گذاری را با اهداف کاملی آن افاده نموده بتواند .

با استفاده از نتیجه پلان های یکساله مامیتوانیم بر دانش که از سال گذشته داریم و بنا بر فهمیکه از تجارب گذشته پیدا میکنیم میتوانیم در چوکات پلان پنج ساله تجدید نظر کنیم و اهداف خوبتر را در آینده وضع نمائیم .

این حقیقت هدف اصلی و اساسی پلان های سالانه را تشکیل میدهد چون سال اولیست که پلان یکساله در افغانستان تطبیق میشود لذا ادعا نداریم که این یك پلا ن کامل است وقتی به این هدف موفق می شویم که باطرح میتود مشخص و آنهم با گرفتن انتبا از گذشته و تطبیق آن با آینده عمل و پلان ها را بااین روش طرح و تطبیق نمائیم .

بناغلی فروغ با بیان مطالب فوق در کنفرانس مطبوعاتی که در رادیو افغا نستان تشکیل شده بود اظهار داشت :

یکی از مشکلات ما نداشتن پروژه های مطالعه شده میباشدکه در طول پلان گذشته با آن مواجه بودیم اگرچه منابع ما لی برای تمویل پروژه ها موجود بود ولی بعلت نبودن احصائیه کامل نتوانستم پلان ها را درست ارزیابی و کنترو ل نمائیم همچنان سیستم راپور د هی خود پلان که یك اساس تطبیق و مراقبت است شکل عملی نداشته است از این رو وزارت پلان نتوانسته واقعا بداند که پلان تاچه حد تطبیق شده و چه نتیجه داده است .. روی همین منظور درپلان چهارم پیشبینی شده تا یك مرکز احصائیه تاسیس و عملا به کار آغاز نماید تا وزارت پلان را همیشه از حصائیه های مستند مستغنی گرداند .

همچنان پیشبینی شده تا یك مرکز پروژه سازی نیز بوجود آید تا پروژه های مختلف را مطالعه‌کند و وزارت پلان توا نائی آنرا بیابد تا پروژه های راکه حق تقدم دارد مورد تطبیق قرار دهد مادر پلان چهارم یك تعداد زیاد پروژه‌های زودرس‌داریم چنانچه ٥٦ فیصد منابع مالی طوریکه پلان سال ٥٢ نشان میدهد در پروژه های مولد وزود رس به‌مصرف میرسد .

پروژه های زراعتی و مالداری همه از از جمله پروژه های مولد و زود ثمر هستند چنانچه در سکتور زراعتی مثل پروژه هیروهند ننگرهار ـ پکتیا و غیره همه در مرحله تولید قرار دارند و بعد ازین هر قدر مصرفی که بالای این، پروژه ها صورت بگیرد زود ثمر خواهد بود .

در قسمت سکتور صنایع ـ پروژه بسار مهم عبارت از پروژه کود کیمیاوی است که در نیمه دوم سال ٥٦ به تولید تجربوی آغاز خواهد کرد که بااین اساس ما یك قدم پیشتر گام خواهیم گذاشت زیرا در پلان پیشبینی شده بود که تولیدات درسال ٥٣ آغاز یابد در پلان سال ٥٢ سه‌توربین برق حرارتی مزار شریف و پروژه مسلخ هرات ازپروژه های‌است که امسال به پایه تکمیل میرسد .

بر علاوه در مورد تولید برق از توربین های چهارم برق حرارتی کود وبرق و بند نغلو وکجکی میتوانیم یاد آوری کنیم .

درمورد انکشاف محل چو ن ٣٣ فیصد تمام سرمایه گذاری درین راه برای تنظیم آبیای و غیره مسایل زراعتی به مصرف می رسد و میتوانیم نتایجش رابه زودترین فرصت ببینیم از این رو ادعا کرده میتوانیم که همه پروژه های انکشاف محل مولد و زود ثمر میباشد .

بناغلی فروغ اظهار داشت : که ساختن پلان یکساله به هیچ وجه یك حر کت فیفرائی نیست زیرا پلان های یکساله در خلای میان دو پلان طرح و تطبیق نمی شود بلکه پلان پنجساله یك چوکات‌عمومی و پلان یك ساله مانند زنجیر یست که حلقه های پلان عمومی را بهم پیوند می دهد و این پلان ها تنها در کشور ما نه بلکه دراکثر کشور های مخصوصا حوزه ایکافی تطبیق شده و میشود .

تطبیق همچو پلان‌های کم مدت آهنگ رشد را سر یعتر میسازد زیرا در جاعائیکه احصائیه های‌دقیق مو جود نباشد طرح همچو پلانها کمك می‌کند تا متوجه اشتبا هات گذشته و اصلاحات آینده باشیم .

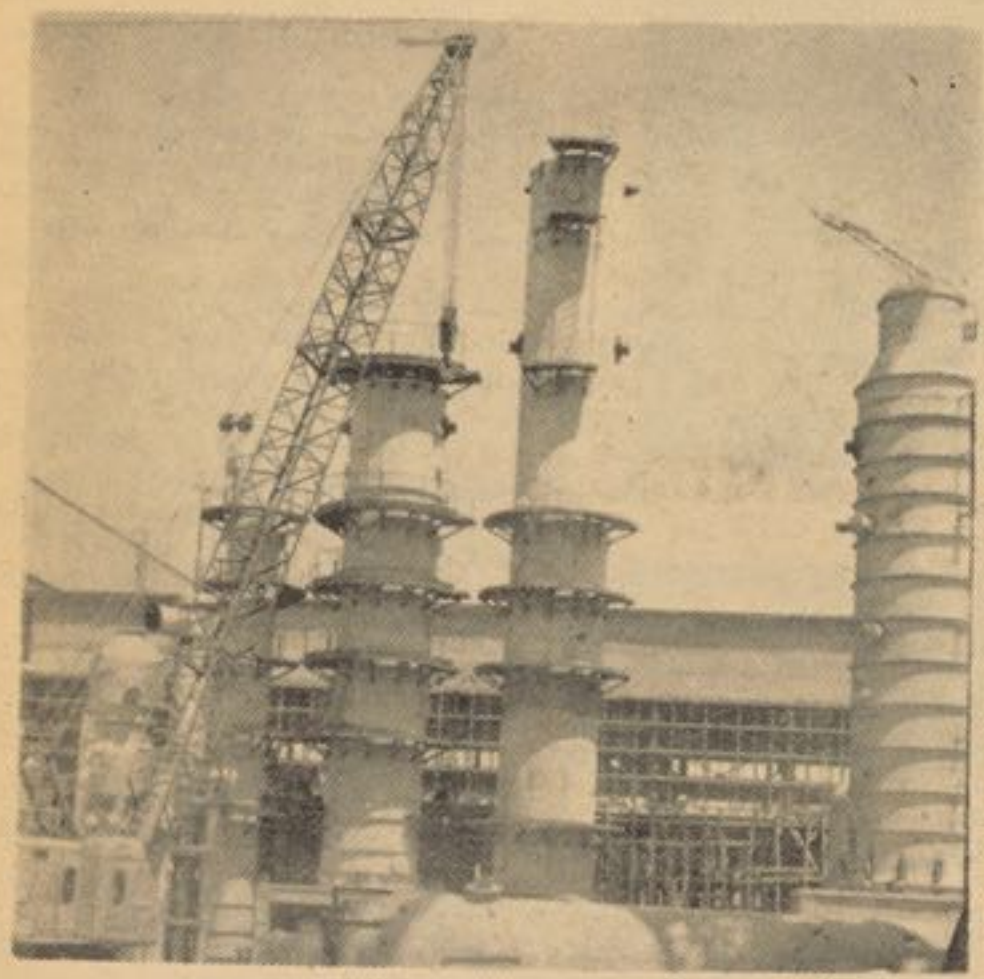

کار خانهٔ کود وبرق قسمتی ازنیاز مندی‌افغانستان را مرفوع میسازد .

بناغلی فروغ چنین ادامه داد : که پلان اقتصادی چهارم ـ افغانستان یك روش پلانگذاری نسبتا مرکزی را تعقیب نموده و این هم یك روش عنعنوی بودکه نه تنها مابلکه اکثرکشور هاآنرا تعقیب نموده اند ولی در پلان چهارم یك تفاوت بسیار اساسی درین‌مورد رونماشد بدین‌معنی که برای تطبیق پروژه ها در یك منطقه باید آن جا را به درستی بشناسیم وبعدا برای آن پروگرام انکشافی وضع کنیم .

روی این منظور حکومت‌در بودجه انکشافی سال ٥٢ مبلغ دو ملیون افغانی برای آغاز مطالعات بسیار اساسی در مناطق بدخشان و مرکز افغانستان تخصیص داده تا وزارت پلان بتواند راجع به نفوس ، منابع تولیدی وغیر آن معلومات مفصل بدست اورد و در روشنی آن بتواند کمك های موسسات بین‌المللی و غیره را جلب نموده و زمینه را برای پلان های‌اساسی آینده‌مساعد بسازد.

در مورد بیکاری بناغلی فروغ گفت : بیکاری بدوقسم است یکی آشکار و دیگر پنهان که‌این هردو نوع بیکاری در سکتور زراعت خوبتر مشاهده شده میتواند زیرادر حدود٦٠ فیصدعاید ملی‌ما ازاین سکتور بدست می‌آیدوهم نظر به یك تعداد اعداد کیفی که موجود است نشا ن میدهد که٧٨ فیصد مردم مصروف کار در سکتور زراعت میباشند .

اما با تطبیق پلان های انکشافی آینده مخصوصا در پروژه های انکشاف محل مطابق حسابی، پیشبینی شده‌بود که‌در حدود ١٢ ـ ١٣ هزار نفر به کار گماشته خواهد شد در پلان چهارم پیشبینی شده که درهر سال از ١٨ـ٢٠ هزار نفر توسط تطبیق پروژه ها جذب میشود .

آنهم در صورتیست که در سکتور های زراعت و غیره بیشتر از منابع بشر ی استفاده بعمل آید .

یکی از عواملی که جوانان تحصیل یافته نمی توانند جذب شوند صورت توزیع شاگردان است به سطوح مختلف معارف که این سهل انکاری امروز طوری شده که‌در سکتور هائیکه به اشخاص ضرورت است کمتر و در سکتور هائیکه کمتر اشخاص ضرورت است زیاد تر تحصیل یافتگان‌وجود دارد .

پلان‌سال ٥٢ در روشنی پلان چهارم سعی کرده تا راهی حلی به این معضله پیدا کند و در پوهنتون یك تغیر بسیار آشکار را نشان میدهد که اقلا ٦٠ ـ ٦١ فیصد شاگردان در رشته های تخنیکی زراعت و ساینس مشغول تحصیل گردند طوریکه روز

بقیه درصفحه ٥٩

بند درونته در انکشاف آیندهٔ منطقه نقش‌اساسی دارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژوندون

شماره ۱۵ ـ ۹سرطان ۱۳۵۲ ۲۹جمادی الاول سال ۱۳۹۳ مطابق ۳۰ جون ۱۹۷۳

رهنمایی خانواده

والدین اربروی فر زندان
نگشا یند از فضا یل ـ در
ضرر این جنا یت آخر کار
باز گردد به ما درو به پدر
(بهار)

رهنمایی خا نواده که امروز در جهان حیثیت یك روش ثابت زندگی را پیدا نموده است . از ضرورتهای مهم تر بیوی عصرمامیباشد که خانواده راکانون نخستین تربیت اطفال وسر حلقهٔ نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه میدانند زیرا خانواده است که ابواب فضایل را بررخ افراد جوامع می‌کشاید ویامی‌بندد .

خانواده ایکه سلامت جسمی و معنوی داردبهتر میتواند افراد سالم و سلیم را تقدیم جامعه نماید .

ویك خانواده وقتی میتواند نقش ارزنده‌خویش را در قلمرو اجتماع مو فقانه ایفاکندکه تربیت لازم و رهنمایی های مقتضی زمان راداشته باشد واین امریست طویل‌المدت و مستلزم مصارف تجهیزات و پرسونل ارشادورهنمایی .

در کشور ما انجمن رهنمای خا نواده که‌پنج سال پیش تاسیس شده‌این وظیفه را به‌پیمانه معینی در ساحه خدمات خانگی ورهنمایی خانواده ها انجام داده است .

این انجمن عام‌المنفعه در طول پنج سال‌عمر خویش توانسته است خدمات مهم کلینکی تبلیغاتی و احصا ئیوی را انجام دهد وثابت‌سازدکه وجود چنین موسسه عام‌المنفعه تاچه حد در راهنمایی خانواده ها وحل مشکلا ت‌عدیدهٔ آنها و سرویس خدمات خانگی موثر و مفید میباشد .

در این هفته برای نخستین بار درکشورماهفته راهنمایی خانواده تجلیل شد واین‌تقریب مصادف با بیست‌و یکمین سال تاسیس‌فدراسیون بین‌المللی پلان گذاری خانواده نیز است . ازجانب دیگر سال جاری عیسوی۱۹۷۳ را سال جها نی نفوس نیز اعلام کرده اند .

بدینمنوال در این هفته در محافل مختلف‌پیرامون مسایل مربوط به خانواده و پلان گذاری خانواده صحبت شدکه یك فصل‌بزرگ‌این مباحث راکنترول نفوس و تحدید تعداد اطفال تشکیل میداد زیرا این قضیه سر آغازتنظیم وضع اقتصادی وپلان گذاری درساحهٔ تربیت فامیل شمرده میشود .

ما امید واریم خانواده های افغان بتوانندازرا هنمایی ها وکمك های این انجمن عام‌المنفعه استفاده کنند . وجوانب مختلف‌زندگی خویش را بهبود بخشند .

ښاری بسونو ته یوه کتنه

هغه کمیټه چه له څه مودې راهیسې دښاری‌ټولنو ونه وروسته ټول شویدی دکابل ښاریانو بسونو دتنظیم اوانسجام دپاره ټاکل شویده‌اوکوم تجویزونه چه ددغې کمیټې دپرله پسې ته ددې هیله پیدا کړیده چه کوندی پـــه‌راتلونکووختونو کښې کومې بې نظمۍ چه په ښاری بسونوکښې شته اودښاریانو دګیلـــې‌اوشکایتونو آوازیې پورته کړیدی ، خپل ځای یوغوره اومؤثر پروګرام اومنل شوی دسپلین‌ته پرېږدی .

حقیقت دادی له‌کومه وخته چه زمونږ پـــه‌ښارکښې دښاری بسونو تګ راتـــګ رواج شویدی تراوسه پورې ددغو بسونو دمتصدیانوله خواچه دسرویسوشرکت یې په سرکښې واقع دی، دبسونو دچلوونکواو تګرانانودروزنې‌اولارښودنې دپاره کوم ګام نه‌دی اخیستل شوی اودترانسپور تونو دخاوندانو پاملرنه یوازې خپلو ګټونه اړول‌شویده‌نه دښاریانودهوماینې دپاره .

دښاری‌بسو نو په کار اچول که‌له یوې‌خوادهغو متصدیانوته دګټې رسولو په منظورکیږی، توله پلی خوایی لوی هدف دادی چه د خلکو به‌ورلوراوړلو کښې ټولنې ته‌خدمت وکـــړی اودغه‌خدمت‌دښایی اخلا قو او ښه سلوك په‌جوکات‌کښې دژړه‌له‌اخلاصه‌سرتـــه و رسو ی

خوکله چه څوك دښاری بسونوتګ راتګ‌ته یوعمومی نظراچوی اودخلکو په مقابل کښې دسرویسو دچلوونکو رویه اوسلوك سروی‌کوی‌دی نتیجې ته رسیږی چه دوی زیاتره دښاری ژوند دآدابو اواخلاقو له ښیګڼوڅخه داستفادې دپاره‌لارښودنې اوروزنې‌ته اړدی‌او زمونږ په عقیده دکورنیو چاروزارت باید ددغه منظوردپاره مخصوص تربیوی کورسونه پرانیزی او یوشمیر باسواده علاقمندان دچلوونکـــو اونګرانانو په حیث یکښې وروزی او بیایې په ښاری بسونوکښې په‌کار واچوی .

داچه دیوی وروستۍ فیصلې له مخې دلیسواوښوونځیو شاګردان دلرمړی ټولګـــې نه ترشپږم ټولګی پورې دسرویس دګرایی‌له ورکولونه معاف شویدی اونور شاګـــردان دښوونځی دکارت په پیژندنې سره په سلـــوکښې پنځوس کرایه ورکوی زمونږ په نظرهم دشاګردانو دکورنیو داقتصاد سره یوه ښـــه‌مرسته ده اوهم که چیری دترانسپورتی‌اتحادیو له خواپه واقعی توګه دفیصلې سره سم عملی‌شی، دیوهنې دشاګردانواو ښاریانو دپـــاره به لوی خدمت وی اومونږهیله لروچه دغـــه‌آرزوترسره شی .

نامه به مدیر

په دی ورځو کی په خبرو نو کی اوریدل کیږی چه دښار ټرافیکی وضع دسمون لپاره ښونه‌یی کیږی او غـــوره اوپـــه زړه پـــو ری تصمیمونه نیول کیږی هیله کیږی چه دا تصمیمونه په نتیجه هم ولری .

دمسئولو مقاماتو داغونه ی ما هـــم‌د خپلی نظریی او هیلی خرګند ولو نه تشویق ګر داده خپله‌نظریه چه‌دولتی‌مطابعواونشراتی موسسو کارګر اومامورین ددی‌مشکل سـره لاس او ګریوان دی خرګند وم .

ښاری سرویسونه چه د ښار د ټاکلو سیمو اوسیدونکو خخه‌په ټاکلو لار ونک رانګ کوی او دا لاری او تم خایونه د خلکو اود سیمو د اوسیدونکو د شمیر او دهغو د سوکالي له مخی‌ټاکلی شویدی خو له‌بده مرغه د دولتی مطابعو د کار کوونکو او د نشراتی موسسو د مامورینو شمیر په نظرکی نه‌دی‌نیول شوی دکابل دټرافیکو مسئـــول مقامونه که‌چیری په دی برخه کی خه نا خه پاملرنه وکړی ښایی چه دا مشکل به ډیره آسانی سره له‌منځه لاړشی‌یعنی یا د نادرشاه مینی د ښاری سرویسونو تګ لاره داسی وټاکی چه ددولتـــی مطا بعو دودانی سره ځای ولری او یـــا هـــم د بـــی بـــی مهرو (ع) سرو یسونه نه تګ لاره بدله کړ ی یا هم‌دخرخی پله سرویسونه له دی لاری لاړ شی .

په هر حال که چیری د کابل د ټرافیکو محترم مدیریت دخپلو غونډو په لړکی زمونږ (د دولتی مطابعو او نشراتی مو سسو) د مامورینو اوکارګرو په دی مشکل غور وکړی او کوم ګټور اوپه زړه پوری تصمیم ونیسی منته به‌یی وکړو . په درنا وی .

خیالگیر
د دولتی مطابعو کار گر

ژوندون

بار دیگر

دختران شایسته سال

را انتخاب میکند

ژوندون درنظر دارد امسال نیز دختران شایسته سال را انتخاب کند .

از تمام دوشیزگان افغان‌که بخواهنددراین مسابقه اشتراك‌کنند خواهش میشودمواردذیل را درنظر بگیرند ،

۱ـ ارسال خلص سوانح .
۲ـ ارسال یك قطعه فوتو .
۳ـ توضیح علاقمندی دررشته های علوم ورزشی، هنر وتدبیر منزل .
٤ـ توضیح معلومات در شقوق مختلف ومورد علاقه .

برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده داده میشود .

کارتون هفته

صاحب خانه به‌دزدی‌که میخواهد دهانش‌رابیندد !

ـ لازم نیست ،من وزنم ازمدت هاپیش‌کپ نمی‌زنیم !!

(c) ketabton.com: The Digital Library

وحدت مصر و لیبیا

قذافی بار ها گفته :

مردم مصرولیبیا حتی‌قبل‌از کلیوپاترا باهم روابط صمیمانه داشته‌اند.

محمد بشیر رفیق .

درین هفته معمر القذافی رئیس جمهور لیبیا بصورت غیر منتظر به جمهوریت عربی مصر رفت ودر اسکندریه مذاکرات مهمی را با انور السادات آغاز کرد . ر هنگام‌وروذ قذافی و سادات به اسکندریه عدهٔ زیادی از مردم مصر در استیشن خط آهن آن شهر و در جاده ها اجتماع کرده و با شعار های که در دست داشتند از رهبر جوان لیبیا باگرمی فوق العاده پذیرائی نمودند بعد از ملی ساختن شرکت نفت امریکایی در لیبیا این اولین سفر قذافی به مصر است و شاید مردم مصربخاطر این اقدام او مقدم وی را بیش ازهر وقت دیگر گرامی داشتند .

چنانکه تا تحریر این یاد داشت خبر گذاری ها اصلاع دادندمذاکرات دو رهبر عربی درسر نوشت آینده مردم کشور های شان دارای اهمیت فوق العاده زیاد است و یك قسمت اعظم این مذاکرات را موضوع وحدت مصر ولیبیا تشکیل میدهد .

بعلاوه آن ها نتایج مسافرت لیونید بریژنیف را در امریکا وتاثیر تماس های او را بانکسن او ضاع شرق میانه مورد مطالعه قراردادند.

معمرالقذفی رئیس جمهور لیبیااز روزی که قدرت را بدست گرفت طالب وحدت کشورش با مصر بود وحتی در اولین پیا می که بعد از کسب قدرت از طرابلس به جمال عبدالناصر فقید مخابره کرد عشق سرشار خود را به وحدت با مصر اظهار داشت و به رهبر فقید مصر خاطر نشان نمود که انقلاب لیبیادر حقیقت دنباله انقلاب مصر بوده و با الهام از انقلاب مصر صو رت‌گرفته است .

مردم مصر و لیبیاهمیشه‌در طول تاریخ کشور های باستانی شان در پهلوی هم قرار داشته اند چنانکه تاریخ این دو کشور شاهد است و مصر حتی از ز مان های قبل از کلیوپاترا با هم روابط صمیمانه داشتند و این‌روابط همیشه به‌اشکال مختلف دوام داشته است .

عده ای از مردم لیبیا که از قدیم‌از ناحیه مغرب وارد مصر شده اندسال ها در قسمت های سرحد غربی زندگی کرده و جزئی از ملت مصر را تشکیل داده اند و حتی یکی از سران قبایل لیبیایی بنام« ششفق» تقریبا دو صد سال در مصر حکومت میکرد و بر تخت فراعنه دست یافته بود چنانکه این دور از تاریخ فراعنه را به فراعنه خانواده لیبیائی‌نسبت میدهد بعد از تاریخ قدیم‌نیز روابط مردم لیبیا و مصر همیشه بر مبنای برادری ود وستی استوار بوده‌البته در دوران استعمار نه تنها لیبیا از مصر بلکه از تمام جهان عرب بدور ماندو درین دوره تلفات نهایت سنگینی برداشت چنانکه در دوره مبارزه علیه ایتالیائی های فاشیست در حدود ٤٥ فیصد از نفوس لیبیا تلف شد حتی جنرال ایتالیائی بنام گردانسیانی در حدود بیش ازهفتت هزار لیبیایی را از شهر ها و هکده ها به صحرا انتقال داد و این عده د رمدت کوتاهی از نعمت زندگی محروم شدند . و هنگامیکه استعمار از لیبیا رخت بر بست در تمام این کشورکه در حدودیکنیم ملیون‌نفوس داشت حتی یك دکتور لیبایی و یك مهندس وجود نداشت بیش از ٩٤ فیصد مردم‌لیبیا کاملا بیسوادبودند.

قانون اساسی ١٩٥١ که‌ملك‌ادریس آن را نافذ ساخت نیز توانست برای مردم لیبیا زندگی مرفه راتامین کند تا اینکه در سال ١٩٥٩ توسط کمپنی های فرانسوی وانگلیس در لیبیا نفت کشف گردیدواز آن‌تاریخ به بعد زندگی مردم نیز تحول کرد. اما از وقتی که‌قذافی‌قدرت‌را بدست گرفته مردم لیبیا از نعمت زندگی عالی برخور دارند وامروز نفت لیبیا هفت در صد نفت جهانی را تشکیل میدهد و عایدات سالانه فردی دران کشور از سه صد دالر تجاوز کرده است .

در حالیکه در دوران قبل از نفت این عایدات سالانه به سی دالر میرسید .

لیبیا با سواحل طولانی که در مدیترانه دارد از نگاه سترا تیژیکی دارای اهمیت زیادی است وبا نقاط ستراتیژیکی ارو پا مانند جزیره‌مالتا کریت- سیسلی و قبرس فاصله اندك دارد لیبیای امروز در حدود ٢ ملیون جمعیت دارد ومساحت آن‌بیك ملیون و هفتصد وپنجاه هزار کیلو متر میرسد نود وسه فیصد ازنفوس آن را مسلمانان دو در صد یهودی ویك درصد ایتالیائی تشکیل‌میدهد.

لیبیا درسال ١٩٧٢ در حدود ٢٫٥ ملیارد دالر از مدارك نفت عایدات داشت .

کشور مصر سی و دو ملیون و پنجصد هزار نفوس دارد ووسعت آن بیش از یك ملیون کیلو مترمربع است .

حالا که این دو کشور باهم الحاق میشوند یك قدرت بزرگ را در مدیترانه و بحیره احمر تشکیل میدهند .

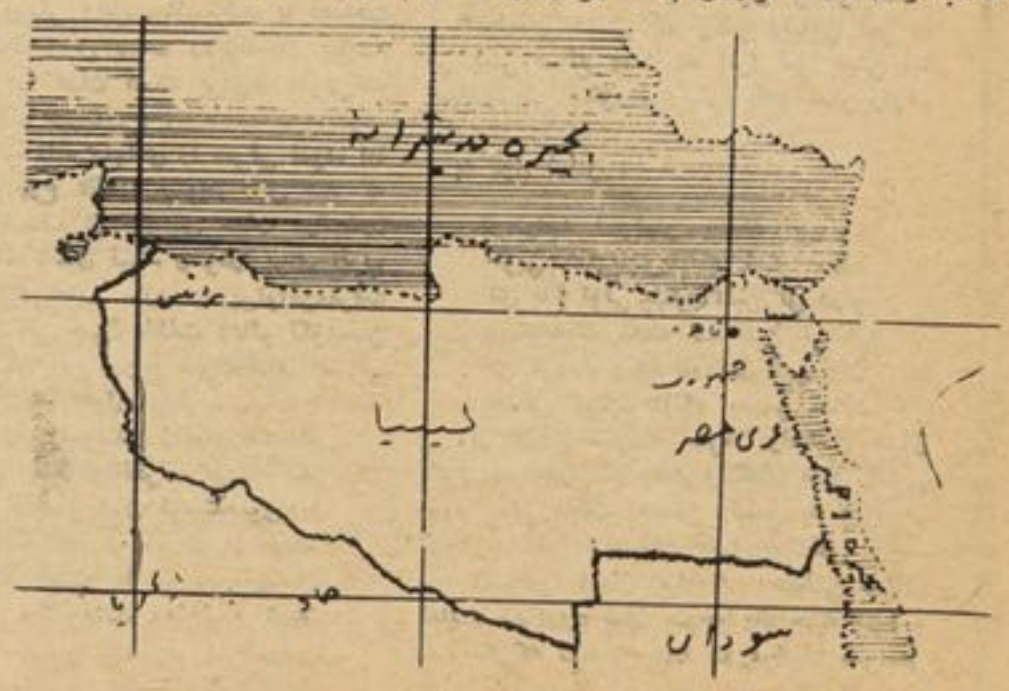

بقیه درصفحه٦٣

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسلام وزندگی

سخیداد فائز

هدایات الهی که بمنظور سوق توده بشری بسوی فلاح جاوید بمیان آمده ودینیکه بـه بهترین مخلوقات ختم المرسلین حضـرت مصطفی (ص) ازپیشگاه ذات اقدس‌الهی عنایت گردیده دینی است‌که همه پهلوهای زندگـی بشررادر برداشته ونظام باشکوه وجامعی‌است که نیازمند یهای روحی وجسمی رابصورت متوازن درنظرگرفته وجهت تامین احتیاجات مادی ومعنوی اومقررات نهایت اساسی وپابر جاطرح نموده است، اساساتی راوضع کرده که اگرجامعه ای آنراتطبیق نماید نجات یابند واگربه آن چنگ زنند براه مستقیم هدایت شوند ، مزیتی نیست‌که درمحتویات عالـی دین اسلام سراغ شده نتواندومصلحتی نیست که درمبادی آن وجود نداشته باشد زیراتمام شئونات زندگی که اساس تمدن‌و تکامل‌بشری به‌آن ارتباط ناگسستنی دارد ازمصالح سه‌گانه ای منشاء میگیردکه قوانین اسلامی به محور آن میچرخد وآن عبارت است از:

۱ـ جلوگیری ازمفاسد که بنام ضروریات یاد می شوند .

۲ـ جلب مصالح علیای کشورکـه بنـام احتیاجات یاد میگردند .

۳ـ مکارم اخلاقی وعادات حسنه که بنـام تحسینات ازآن تعبیر میشود .

اصول سه‌گانه‌فوق به‌نحوشایسته جوابگوی همه تمنیات انسانی ومایة ارضای هرگونـه آرزو های مشروع بشری است .

اسلام باتطبیق‌اصول‌ضروریات یاجلوگیری ازمفاسد نگهداری همان شش عنصر ذیل‌را که‌عبارت از حمایه‌دین ،حمایه‌نفس وحمایه‌مال حمایة نسب ،حمایه‌آبرو وحمایة مال است بعهده‌میگیردکه ادامه‌حیات‌بشری بدون‌آن‌تصور شده نمیتواند .

۱ـ درموردحمایه‌ونگهبانی ازدین خداوند(ج) **میفرماید: (وقاتلوهم حتی لاتکون فتنة ویکون الدین‌کله‌الله ...) ودرسوره انفال نیزمیفرماید: (ویکون الدین کله لله) هکذاحضرت محمد(ص) درقسمت حمایه ازدین میفرماید : (امرت ان اقاتل‌الناس حتی یشهد و ان لااله الاالله) «الحدیث.»**

اسلام شاهد زنده این‌مطلب است ـقرآن‌کریم درآیات متعددی به انسان گوشزد مینماید که خداوند حیوانات ونباتات وجمادات بلکه زمین وآنچه درزمین است برای آسایش ورفاه شما آفریده چنانچه میفرماید :

(هوالذی خلق لکم مافی الارض جمیعاء) . قرآن کریم بالهجه صریح اعـلان میـدارد : (ولاتنس نصیبك من الدنیا .)

یعنی حصة خودرا ازمواد دینوی فراموش مسازید .

۲ـ بقای زندگی وحمایه‌ازموجودیت‌انسان:

دین مقدس اسلام میفرماید آنچه درزمیـن است‌همه‌بغرض‌بقای‌حیات‌انسانی‌وبهره‌برداری بشری آفریده شده وجزفراهم ساختن وسائل تامین زندگی هدف دیگری درآن مرموزنمیباشد اسلام جهت بقای نفس وادامة زندگی انسانها نظام متینی بنانهاده ومیخواهد باتطبیق‌موادآن حیات پیروان خودرا تضمین نماید بلی نظام **قصاص قاتل که درآیة (کتب علیکم القصاص فی القتل) .**

به آن تصریح شده موثر ترین طریقـة حمایة زندگی افراد بشری است زیرا وقتی مجازات قصاص‌که ازخطرناکترین وشدیدترین انواع مجازات بشمار میرود وهیچ جزای بـه پیمانة آن نمیرسد بااین سنگینی خود بقـای زندگی افراد راتضمین کرده نتواند هیچگونه مجازات دیگر که خطرآن نسبت به قصـاص بمراتب ناچیزتراست نمیتواند حیات انسان هارابعهده‌گیردبروی همین اساس خداوند(ج) **میفرماید: (ولکم‌فی‌القصاص‌حیات یااولی‌الباب).**

باین معنی‌که قصاص بزرگترین‌وسیلة بقای حیات بشری است .

(ومن قتل‌مظلوماًفقد جعلنا لولیه‌سلطانـا)

یعنی شخصیکه مظلومی رابکشد برای اولیای اوحق انتقام داده‌ایم . تابه این وسیله دست ستمگران ازدامن ناتوانان کوتاه وحیات ایشان تامین شود .

ازآنجاکه انسان فطرتاًازغرائز ونیرو های (مادی وروحانی) ساخته وبافته شده وبرشد وتکامل نیروهای مادی ومعنوی خویش نیاز طبیعی دارد. بروی همین اساس حفظ وایجـاد توازن دربین آن مایة توازن درتمام شئونات **زندگی بوده‌آرامی روحی واطمنان باطنی‌رابه** ارمغان میآرد بالعکس برهم خوردن توازن نیرو های مادی وروحانی موثرترین عامل ایـجاد بی نظمی درساحة زندگی اجتماعـی بحساب میرود به اصطلاح زندگی یك جانبه زادة توجه یك جانبه میباشد ـ جامعه‌ایکه همه نیروهای خودراتنها وتنها درزمینه پشرفت های مادی خویش بکار انداخته وازپهلوی تکامل روحی بکلی بی‌خبروغافل مانده‌است هیچگاه نمیتواند باتمدن مادی خودنیازمندیهای روحی خویش را که خواهی نخواهی به اساس ایجاب فطـرت دامنگیرش میگردد جواب اطمینان بخشی‌بدهد بلکه درچنین وضعی‌که صرف مادیات محو ر توجه قرارگیرد وخواسته های روحی کـاملا پشت پاگذاشته شود ایجاد ناآرامی روحی و بی نظمی اجتماعی، بی عدالتی واتلاف حقوق نتیجة حتمی وطبیعی آن بشمار میرود لـذادین مقدس اسلام میزان معتدل ومتوسطی راطرح فرموده وبدینوسیله توانسته است تا بـه نیاز مندی های مادی و معنوی بشری طبق ایجاب فطرت وی پاسخ گوید پس اسلام‌دین دنیاوآخرت است، تصورنباید کردکه این‌ادعا یك ادعای خشك وخالی بوده ومتکی بکدام اساسی نمیباشد بلکه اساسات مطرح شـده اسلام بدست آوردن وسائلی رادر سلسلة اعمال صالح‌ونیکوبحساب میآردکه مایة تقویة جامعة اسلامی و عامل جـلال واعتلای شان مسلمانان قرار میگرد .

ازطرف دیگرآیات دیگری نیزوجود دارد که دراینجا به بشرهوشدار داده‌شده که‌مبادابه همین جهان طبیعت اکتفاء کند ویافضایـل معنوی خودرا فدای آن سازدکه این‌کار نیـز موجب بدبختی اوخواهد شد .

محمد حسین نهضت

در جستجوی حقیقت..

قبل ازآنکه به دنبال بحث گذشته در باره اعتقاد به معاد و اـرآن در شئون مختلف زندگی ونظم مسائل اجتماعی مطالبی ذکرگردد، به این جمله توجه شودکه سوال شده چـرا اغلب مردم ازاین مبنای مهم دینی انکار دارند واین‌اصل مسلم عقلی‌راکه‌دراین جهان سراسر نظم وحساب نباید خوبیها وبدیهای مـردم به دست فراموشی سپرده شودباور ندارند .

برای اینکه بدین پرسش جواب داده شود مقدمه لازم است وآن مقدمه اینست که: یکی ازحقایق ثابت وبزرگ عالم وجود روح آدمی است‌به شرط آنـکه در راه تامین بـزرگی‌آن مـوانعی ایجـاد نگـردد زیـرا عظمـت روح مو قوف بر بزرگی هدف و مطلوب او ست هراندازه که مطلوب روح عالی تروارزنده تر باشد بهمان‌پایه‌خودروح مترقی‌ترخوهدبود. وبرعکس هر قدر مطلوب اووآیده الی‌که برای وصول به‌آن تلاش میکندناچیز باشد به همان اندازه تحت تاثیر غرایز منفی قرار گـرفته است .

به‌عباره ساده تراگر گمشده ومطلـوب روح درقلمرو طبیعت باشد وبرای رسیدن بـدان سعی ورزد دراین صورت نمی توان برای آن عظمتی قایل شد .

بالفرض اگرکسی باشد که مغزواندیشة او هزار چند بوعلی وابوریحان باشد یا فصاحت وی‌بر سحبان وائل دست ردبزند او بیایـد جهان وآنچه‌را درآن است برای‌ما معرفی‌کند این‌کمال ملاك عظمت‌روح وی‌نیست زیراصرف الفاظی ترتیب داده وموادی را معرفی نموده اما وقتی برای روح عظمت میتوان قائل شد که به قول هاتـف از حضیض حیات درگـذرد ووسعت ملك لامکان نبیند وخودرا برای تقرب به‌آن‌مبدا فیض‌آماده سازد ودرپرتواین‌معرفت درمقام شناسائی جهان خلقت وعالم تکویـن برآید صاحبان این ارواح سرحدکمال انسانی راطی کرده اند به‌قول مولانا :

مرده زین سویندو زآنسوزنده اند
خامش اینجا و آنطرف گوینده اند
چون ازآنسو شان فرستدسوی ما
آن عصا گـردد سو ی ما ازدها
جملـة ذرات عالـم در نهـان
با تو میگـوینـد روزان و شبان
ما سمیعیم وبصیریم و خـوشیـم
با شمانا محرمان ما نا خـوشیم

چون شما سوی جمـادی میروید
محـرم جـان جمادی کـی شوید

بشراگر تعادل‌را ازدست داد ویکسره‌اسیر وعاشق ودلباخته ماده شد ازفهم ودرك جهـان معنی بی بهره میشود حیات ابدی وسرمدی رانمی تواند ببیند وباور کند . برای اینکـه روح‌اوکوچك شده ،کودك در دوران کودکـی نشاط ومستی دوره جوانی رانمیتواند درك کند

وجوان‌نیز نمیتوندبدانه‌پیران‌باتجزیة‌ازموده اززندگی چه آموخته اند برای اینکه دردورهای مختلف حیات‌روح ازنظرهدف ومطلوب متفاوت است همچنین یك طبیب ماهرکه بامطالعات پی‌گیر سیر تکامل علوم طب‌راتعقیب میکند نمیتواند ادیب‌کامل شود ویك عالم ریاضیات عالی ممکن نیست فقیه متبحرومقتدر گردد .

چرا ؟

برای اینکه روح هـرکـدام بیك موضوع متوجه است انهماك دریك رشته اوراازفرا گرفتن رشته های دیگر باز میدارد .

پس فعالیت فکری در دل بستن ومعتقد شدن به امری اثردارد وازآن مقدمـات در موضوعیکه مطرح بحث ماست چنین نتیجـه میگیریم‌که اگرکسی بپرسد آخرت چیست؟ وبعث بعدازمرگ وپاداش‌اعمال چگونه است؟ باید به‌اوگفت فعالیت مغزی توچگونه‌است؟ آیاطوری هستی که وقتی زیبایی قمر را می بینی صانع وسازنده آنرا نیز ببینی آیا تنهاشیرینی شکررامی بینی یاهم شکر راوهم شکرساز را ؟

به قول شاعر :

ای‌خواجه قمربهتر یاآنکه قمرسازد
خوبی شکربهتریاآنکه شکر سازد
ای باغ توئی بهتریاگلبن گل درتو
یاآنکه‌به‌یك لحظه صدگلبن ترسازد
ای مردمك دیده دردیدن این وآن
بینائی توبهتریاآنکه بصـر سازد

اگر طوری شودکه مغزها وفعالیت هـای فکری همه درسطح جامد وتنگنای ماده زندانی شود یعنی جزنان ومسکن ولباس به چیزدیگر توجه نداشته باشد این چنین افرادنمی توانند به معنویتی ایمان بیاورند وحقیقتی راباور نمایند زیراروح شان متوجه یك جنبه شده . زندگی‌که درمحور ماده دورمیخورد سراسر

بقیه درصفحه ۵۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

از پاکت تحریر

دوغ آب !

هر چه در وصف (دوغ) بالا حضس در این روز ها که شدت گرما روز افزون است بنویسیم و بگوئیم ـ کمتر از آنست کـه بنده وجناب شماعملا احساس میکنیم .

دوغ سرد وسایه بید وفرش حصیردرظهریك روز تا بستانی مطلوب هـر شهری و دهاتی ماست .

امرز در شهر ده یکسان دوغ پیدا می شود اما سایه بید و فرش حصیر وگوشهٔ دنج حکم گنج را پیدا کرده است که بهـر کس میسر نیست .

متاسفانه ـ دوغ سالم و صحی نیست چون این دو همردیف دیگر خویش دربازار های شهر ما وجود ندارد زیرا اگر دوغ تازه بدسترس بیاید آبش بقدری فراوانست که باید بجای (دوغ آب) باید گفت. (آب دوغ) زیرا در چند لیترآب فقط یك یا نیم لیتـر **دوغ رامیریزند و بخورد مردم میدهند .**

اگر از چکه های گچمالی شده ـ دوغ راآماده کنند گذشته از موجودیت ذرات گـچ و گل سفید آنقدر گرد و خاك سرك نیـز در گیلاس دوغ بچشم میخورد که گویـی (دوغ خاك) است .

از هجوم مگس ها و بی مبالاتی هـا(کثافت کاری دوغ فروشان صافی های نـا **پاك شان چه بگویم دوغ فروش بی انصاف گیلاس کـه بـدوغ آلـوده شده و یـك** همشهری مالحظه ای قبل نوشیده است برای همشهری دیگر یا اصلا پاك نمیکند و یا باطفی آلوده بصد ها میکروب و ویروس دهان گیلاس میاید و دوغ عرضه میکند و پول بدست میاورد

چون ښاروالی و کدام مقام دیگر رسمی و غیره رسمی خود آمادگی عرضه چنیـن نوشیدنی ها و خوراکه های بازار را ندارند حتی مراعات حفظالصحه و شیوه عرضـه صحی مشر وبات و ما کولات بازار را نیـز نظارت جدی نمیکنند .

بطور مثال با هر گیلاس دوغ آب بازار یك گیلاس گرد و خاك جهان مکروب را نوشیم ولب به آستین پاك میکنیم وشکـر

نعمت بجا میاوریم اما نمیدانیم کـه بزودی بهامراض معده وروده مصاب میشویم ورنه هر گز لب به چنین گیلاس های آلوده نمی آلاییم .

هرگاه حفظ الصحه ښاروالـی یـا روغتیا بالان نتوانند درهمین روزها مساله عرضـه لبنیات را جدا تنظیم ورهبری کنند ـ پس چه وقت خواهند توانست این آرزوی مردم را بر آورند .

در ایام زمستان مگس ها به نیروی شمشیر (جنرال زمستان) محو میگردد مردم **هم از نوشیدن دوغ فارغ میشوند (طواف**

دوغ فروش درزمستان نهآب فروشی میکند ونه دوغ فروشی! بنابرایـن آنوقت احتیاجی بـه اقدام ښاروالی و وزارت صحیه احساس نمیشود .

پس بهتر است پیش از فوت وقـت **واوج گـرفتن آلایش دوغ آب و سایـر**

نوشا به ها دستبه اقدام جدی زد زیرا از قدیم گفته اند .

که : علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

(ابوالوفا)

بیچاره دکتور

نمیدانم میدانید یا نه که برای بعضی از دکتوران آنقدر موضوع پول و پول گرفتن مطرح نیست البته مریض معاینه میشـود چگونه من نمیدانم ولی یکچیز را میدانم که

عقب اتاق معاینه بعضی از دکتوران قطاری از مریضان صف بسته اند که باید معاینه شوند ـ نسخه بگیرند و ۲۰ ـ افغانـی ببر دازند شاید هم بیشتر .

مریض بخاطر درمان در دش میخواهـد زود تر معاینه شود . دکتور هم این آرزو رادارد امابیچاره دکتـور بـاید چندیـن وظیفه را انجام بدهد ، هم مریض رامعاینه

کند ـ هم نسخه بدهد هم لابراتوار مشخص **رابرای تجزیه خون وادرار وچیز های دیگر** به مریض آدرس بدهد و هم آدرسـ درملتون معینی را گوشزد مریض کند .

و بعد نتیجه لابراتواری را از دو جهت مطالعه کند یکی از جهت تجزیه لابراتواری

ویکیهماز اینجهت کهدر کدام لابراتوار تجزیه شده است و آنوقت نسخه بدهـد ادویه مریض را هم باید از همین دونگاه

مورد دقت قرار بدهد ـزیرا اوکه دکتـور خبر اندیش (!) است نمـی خـو هـد مریضانش سرا سیمه بـه ایـن سو و آ ن سو عقب دو او لابراتوار بگردند و ازطرفی آرزو دارد به لابـراتوار یست هـا و دوا **فروشانیکه از صبح تا شام به امید دریافت**

چند قران دست به (الاشه نشسته انـد) خدمتی نماید و این البته کار خوبی است !

پس یك چنین دکتوری کـه تا ساعـت هشت شب یا بیشتر در معاینه خانه کار میکند چطور میتواند از هر مریض بدقـت معاینه کند و در دش را تشخیص بدهد .

شما از چنین دکتوری چه انتظار دارید.

اگر آدم و سواسی و گله مندی باشید و بخواهید شکایت کنید من به شما حـق نمیدهم .

آدم از یك دکتور با انصاف ! چقـدر میتواند انتظار داشته باشد دکتوری که هم معاینه میکند هم نسخه میدهد و هم درملتون و لابراتوار را به شما معرفی میکند !

م،سرشك

دخبرو تقلب

خبری کومه داسی فزیکیماده نهدهچهمعینحجم اوپاکلی وزن ولری اویوخایدك کړی نـو خکه یی هرخوك بیتولهبیاندازی اوبیپیسی بویه بلاوروی .

لدیکبله چهپه خبرودچاپیسی نهدی لگیدلی لهعمدغه امله پدی برخه کښی لورینـه او پیرزوینه دومرهزیاته رهچهحتیخنی کسانبه

دیدیر خوشاله ویچه اوریدونکی ولری اوبیااوریدونکی ټول دده وخبرودپاره غوږ غـوږ وگرځی .

کومو خبروچهیوخه بازار پیداکړی دیعفهدستاینی اوتوصیف خبری دی پهدی بـرخـه کښی ځینی خبری دومره قیمتی وی چهپه یوه (ښهچوکی)ارزی .

پخوادی ډول قیمتی خبروتهیوټول موجودوه اوهغه هم دشعر « وزن » ، زه خـوداډول خبری

بهدومره قیمته ویچهدیوی رباعی قیمت به پهطلاو اوسرو زرو ورکول کیده. کهخه هم دربا عی تللودپاره تله موجودنه وه «اوس هم پهنویو وزنونو کښی ددغه شی دپارهخـه

شی نشته)سرمددی همعفهخوله چهرباعیوربانـدی ویلی شوی ده یوه مناسبهپیمانهوه. **خدایمیدیغاړه نهبندویدستاینی پهیویرباعی** سره خوخله دشاعر خوله لهطلاوو خخهډکه کړی بی شوی وه ....

زمونږ دروانو پرمختگونو پهسلسله کښـی طلاوی دستایونکو خولو پهتناسب نـهدی

زیاتی شوی اولهبلی خوااوس هرخوکپـو هیدلی دی چه ستاینی دکـوم درد دوا نشی **کیدلی نوله همدغه امله هغه چانس د لاسـه وتلی دی دستاینوالو خولی په سروزرو ډکی**

شی اوونور خه ویلونه (وربتی شی) سره **ددی هم لاتراوسه دهنرمندانو هغه خبری چه دشعراو موسیقی په ژبه ئی وایيورځ پهورځ** ژباتیدونکی ارزښت لری .

دهنر په ژبهخبریخو دهرچاروسی کارنهدی **سره ددی همداسی کسان شته چهدخانپهگټهد خبرو بازار تو دوی ، زما خبری تاسـوتـه** رسوی اوستاسو ماته راوړی اوپهدیتوگـه **خان ته دگوزاری اوغریبی لاره جوړوی .**

دخبروپسی نهگرځیدونکو محترمینو (هیلهده **چه شمیرئی نورهم په هیواد کښی زیاتشی له یونه بل تهدوړل شویو خبرو بازار ډیـر** سوړ کړی دیاوهره متاعچه پخپله بنهخپل قیمت دلاسه ورکړی ،نوبیا بازار چلونکـی

کسان دتقلب دابتکار اوهنرنهاستفاده کوی **اوسرچه سمی نیغی خبری دخرخلاو متـاع نشی بلل کیږی نوځنی دخبرو تقلب کوونکی غواړی چه زمااوستاسو خبروته بل ډول رنگ**

ورکړی اویایی پخپله خاصه کیمیاگـری. **بیخی شکل اوماهیت وگرځوی ترخوچـه دا ډول (نهترخواونه خوږو)خبروته یوتریخاو یاخوږ خوندورکړی او بیائی یوی محدو دی تقاضا ته عرضه کړی .**

(c) ketabton.com: The Digital Library

صلح و دوستی ایده آل همه

- امریکاییان سفر پرژنیف را مرحله دوم صلح و دوستی بین شرق و غرب خواندند.
- نکسن این سفر را گام بلندی در راه صلح و همکاری ملل نامید

از لحظه‌ای که طیاره حامل بر ژنیف در هفته گذشته ، روی خط رنوی میدان هوایی پا یگاه هوایی اندر یو س ـ تماس نمود او به صورت مستقیم به استرا حتگاه ریا ست جمهوری رفت .رئیس جمهور نکسن برای پذیرایی بهتر مهمان، ییلاق کمپ داوید راکه نز دیك کوه های کاتو کتین واقع است آماده ساخت. لحظات بعد ،یك هلیکو پتر زیبا و راحت ،روی چمن سبز کاخ سفید نشسته و زیب و زینت های قدیمی نمای کاخ ،همراه با صدای شیپور مهمان را بپیشواز گر فت .برای امنیت وآرامش بیشتر ،بر ژنیف با خود هلیکو پتر آرام ،سا مان‌دیگر و حتی دور نمای از کر ملین راآورده ولی تفا وت زند گی محسو س بود واین بخاطری است که یك رهبر قدر تمند نیم جهان دیگر ،در برابر دیگری قرار گفته است .جالب این است که پس از بازدید نیکتا خروشچف ۱۵ سال قبل‌هیچ رهبر حزبی اتحاد شرروی فر صت نیافته بود تا دیداری از امریکا نماید .

این مر حله را می تواند مرحلهٔ دوم ایجاد فضاهٔ صلح ودو ستی خواند .تقریبا یك سال قبل،نکسن برای امضا یك سلسله موافقه‌نامه های همکار ی ،از تحدید سلاح گرفته تا تبادله های فر هنگی به مسکو پر واز نموده و با بر ژینف گفتگو نمود .این سفر توجه جهانی راجلب نموده و فاصله دوری شرق وغرب را کوتا هتر ساخت .

این بار ،هر دو رهبر در برابرهم قرار گر فتند تاطی شش روزگفتگو نهال دوستی یی که‌در مسکو نشانده بودند ،آبیا ری نما یند .این گفتگو فضای ر وابط مهی تواند افق سیاسی هردو کشور را روشنتر سازد .

از زمانیکه ایندو رهبر در زیر چلچر اغهای کاخ کر ملین مذاکره

برژنف پس ازگام گذرادن‌در امریکا

نمودند تا اکنون دگر گونی هایی بمیان آمده است .از همه مهمتر اینکه برژنیف بخاطر ایجاد پا یه های همکار ی اقتصا دی با امریکا توانست تا د وای تلخ‌مین گذاری بنادر ها یفو نگ را ببلعد .اکنون رهبر شو روی در داخل کشور پایه های قدر تش را تحکیم نموده و جذبه سیا سی شخصی بدست‌آورده است .ولی شهرت صلح سا زی نکسن تو سط اتهام واتر گیت بکلی ازبین رفته و برای جبران این‌نقیصه با مشاور مخصو ص کاخ سفید،

گفتگو های خصوصی بر ژنیف، نکسن در سان حکمتت

تبصره ژوندون

توا فقها نیکه‌در پایان مذاکرات‌عالی‌وموفقانه یك هفته یی‌لیو نید برژنیف زعیم حزبی اتحاد شوروی ورئیس‌جمهور نکسن صورت‌گرفت وتفصیل آن‌طی ابلاغیه مشترك انتشار یافت‌درواقع یکی‌از حوادث‌مهم‌وبا اهمیتی در تاریخ سیاسی جهان وبهبو دروابط شرق وغرب محسوب میگردد جنگ سرد که محور این مذا کرا ت‌را تشکیل میداد ولیو نید بریژنیف زعیم حزبی اتحاد شوروی در نطق‌تلو یزیونی خویش آن را در واقع خاتمه پذیر فته شده‌اعلام کرد .ابری‌بود که در طول سالهای گذشته بر روابط شرق وغرب سایه می افگندولی امید آن میرود که این سایه با امضای معاهده جدید تحدید سلاح‌ذروی در سال ۱۹۷٤ وباز دید های مجدد سران وزعمای اتحاد شوروی‌وامریکا در سالهای آینده‌بکلی ناپدید شود .

کشید گی عرب واسرا ئیل که‌بریژنیف طی نطق خود از آن ابراز نگرانی کرد وآنرا ابر تاریکی برمذاکرات موفقانه خودبا نکسن‌خواند در حقیقت مانع بزرگی‌در تامین صلح‌واقعی بین المللی بشمار میرود.

افغا نستان با پیروی از سیاست‌عنعنوی عدم اسلاك وقضاوت آزاد خویش وآرزو مندهمزیستی مسالمت‌آمیز باهمه دول جهان‌در فضای‌صلح وآرامش جهانی هر قدمی راکه‌درراه‌تحکیم صلح بین‌المللی وتشیدروابط دوستانه بین همه ملل جهان برداشته شود، نیك دانسته ومیداندما توقع داریم اختلا فاتیکه در اثر تجاوزات‌اسرائیل برخاك‌اعراب‌وغصب وتملك قسمتی‌از اراضی یکعده‌ممالك‌عربی بوجود آمده ودامنه آن روز بر روز توسعه می‌یابداز طریق مذاکرات‌سران دول بزرگ ومداخله مستقیم این کشور آن چنان‌راه حلی پیداکندکه در اثر آن حقوق اعراب اعا ده گردد ومردم فلسطین از آورگی وبی‌خانگی نجات یابند.

صفحه ۱۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

از زمانیکه‌دورهبر شرق‌وغرب‌زیر چراغهای کـــاخ کرملین مذاکره‌نمودند ، تااکنون‌دگرگونی هایـــی بمیان‌آمده است

ه‌مات‌هاست

نکاتی از اعلامیه مشترك اتحـــاد شوروی امریکا

جلو گیری از جنگ ذروی آینده تحدید سلاح های استر اتیژ یکـی کاهش عصارف نظامی ،ازبین بردن وامحای سلاح مرگبار کیـــمیاوی، مساله هندو چین ،حالات اروپا ، شرق میانه ،همکاری اقـتـصا دی زراعتی وتجارتی فرهنگی وعلمی و مناسبات ترا نسپورتی نکات‌اساس اعلامیه مشترك هر دو قدرت بزرگ جهانی را میسازد .

بخاطر معظله وا تر گیت شبکـــه سراسری تلو یز یون ظاهر شد.

به نظـر بسیار ی امر یکاییـان، بر ژنیف در این دور مذا کـــرات پر برنده تری نسبت به نکسن در دست دارد .و فکر می شود که وی زیر همین فضای نامطلوب،گذشتهای زیادی بنماید تنها امـر یکـا ئیـان نیستند که از اثر ناکی نامطـلوب حادثه وا تر گیت متاثر هستند.بلکه رهبران کر ملین می ترسند که‌گفتگو با یك رئیسی جمهور ضعیف وکسی که در برا برش کاذ کر سس‌عصیان زده قرار دارد، آنقدرثمرمندنخواهد بود .

حتی فکر می شد که‌موج عظیم‌ایـن اتهام ،رئیس جمهور نکسن رابکلی از اریکه قدرت بیندا زد .

سخن دو ستا نه .

بهمین سبب مسکو برای مدتـــی سکوت نموده در دو راهی تصمیـم قرار دا شت .

با لاخره بر ژنیف به صورت‌تقریبا شخصی ، برای ایجاد فضای صلح و دو ستی ملل متخا صم گا می بـر داشت .و قتیکه تصمیم گر فته شد رهبران کر ملین همه موانع‌را برای پیرو زی در این دور مذا کـرات از برابر بر ژنیف بر داشتند .مـــاه گذشته برای چـهار روز رهبـر ان جدید و پیروز مند دفتر سیا سـی کمیته مر کزی حزب کمو نست‌اتحاد شو روی ، به شمول بر ژنیف بـــا هانری کسنجر در دهکده زویدوکنار در یای وا لگاه جا ییکه تا اکنون‌هیچ سفیر غربی راه نیافته است ،دورمیز مذاکره‌نشستند .دراین دورمذاکرات بیشتر روی سفر بر ژنیف گفتگـو صو رت گر فت .بعد ،مطبو عـات شوروی ورهبران آنکشور با لـحن دو ستانه تری‌سخن گفتند ،وسپس مر دیکه در مدت نه سال گذ شتـه بصورت آشکار وپنهان بر شوروی حکو مت می نماید خبـر نگـا ران امر یکایی رابه صو رت غیر منتظره بکاخ کر ملین راه دادوبـا نـــان ۳ ساعت وبیست‌دقیقه‌به گفتگونشست دراین گفتگو باخبر نگاران برژنیف سعـی نـمود کـه تـامی تـوان‌به صحبت ها یـش لحـن دو ستانـه بد هد .او خبر نگا ران رابه گرمـی به پیشواز گر فت .انان را به اتاق کارش نزدیك دفتر سیاسی برد او-

سکرت فیلیپ مو ریس دود میکرد، بروزنامه نگاران شوخی می نمودو خیلی مرد اعتماد به خود معلوم‌می شد. در یك محل اتاق کارش ،او به دروازه شیشه یی اشاره نموده باتبسم گفت (اتاق مطا لعه) .بعـد با خنده درب آن را باز نـمود. در درون آن‌یك بستر خواب ،دستگاه تلو یزیون ویخچال وجود داشت. طبق گذارشی که اکسلباك نماینده مجله (نیو زویك) داد .برژ نیـــف سعی می کردکه به صورت مستقیم از نکات مشخص دیدار آینده‌چیزی بزبان نراند.اودر حالیکه درحاشیه حادثه واترگیت تماس می گر فت گفت(این موضوع کاملا یك حادثه داخلی امریکا بوده‌و من به آن چه

بقیه در صفحه ٦٢

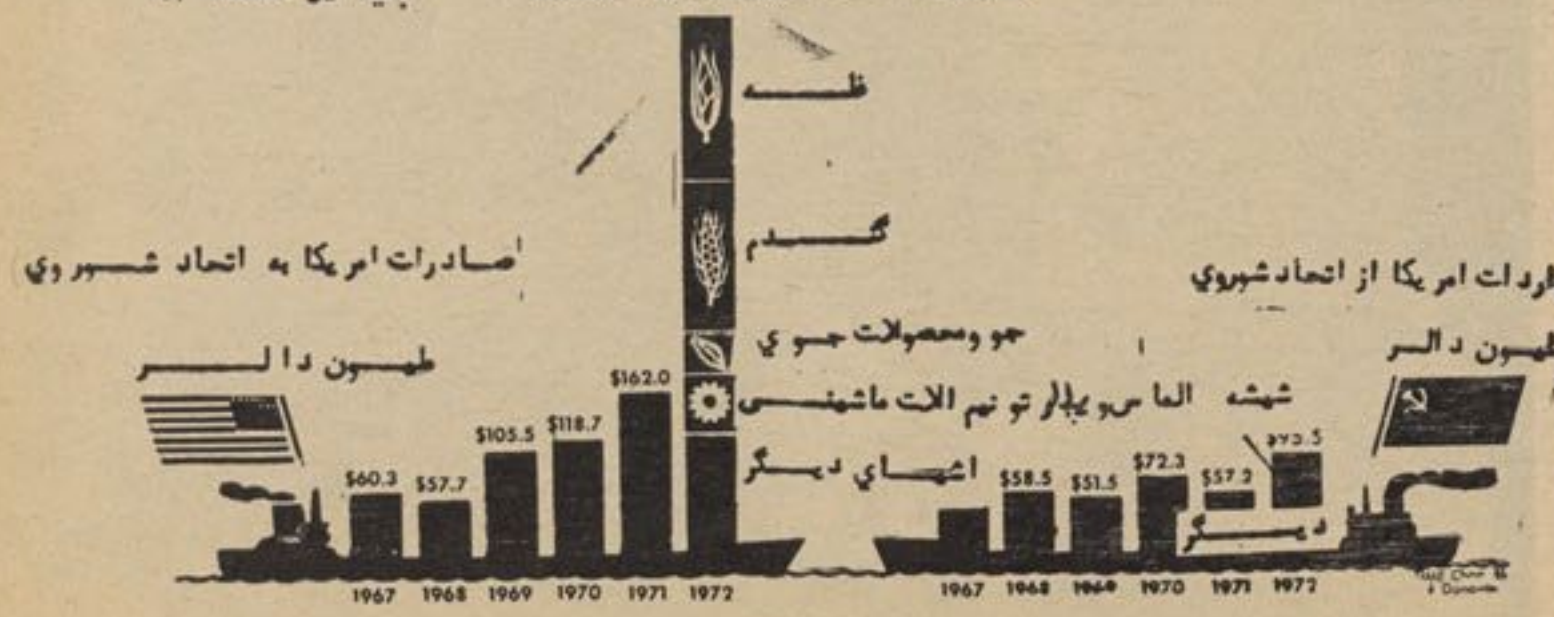

(c) ketabton.com: The Digital Library

لبخندی که ۳ هزار سال

● ملکه‌ای که چون مونا لیزا لبخند میزد وچون نوفریتت زیادبود !

● ملکه‌تویه—همسریک رب‌النوع مصر بود .

در یکی از لوحه های سنگی هیرو غلیف که محتوی اطلاعات پیرامو ن عصر عتیق مصر میباشد ـ راجع به‌ملکه تویه ـ چنین نوشته شده .

او مادر پادشاه و همسر هرب النوع بود.

شوهر او یك دولت جدید را بنیاد نهاد و پسرش در پهنه تاریخ هزار ساله زمان ز ندگی خویش‌به حیث نیرومند ترین و آباد کننده ترین فر مانرو اقدام گذارده است.

تا این اواخر آرکیو لوگ ها راجع به ملکه تویه که ۳۰۰۰ سال پیش از امروز در مصر زندگی می کرد معلومات موثق در اختیار نه داشتند . و نمیتوانستند پیرامون حیات او اظهارنظری بکنند .

اما اکنون یك آر کیولوگ‌معروف راجع به‌این ملکه نیل مینویسد که : «او دومین مو نالیز است ».

یك متخصص فرانسوی آرکیولوجی که‌در حفاری های کنار رو د نیل کار کرده و در زمره کاشفین آثار تاریخی این سامان شامل‌بود در باره ملکه تویه چنین میگو ید :

(او مانند نو فریتت زیباست)

هنگامیکه اریکولوگ ها ـ قبر ملکه تویه رامی‌شگافتند.این مجسمه را در اطاق جلو آن یافتند .

در شهر لکسور مصر غاری دیده شد که بیشتر به غارروبا شبا هت داشت و گروپ آرکو لوگ ها ی فرانسوی مو شگا فانه واردآن شدند وبه اصطلاح خود شان (دره ملکه های مصری) را کشف نمودند این مغازه طولانیست و در نهایت آن قبر تویه قرار دارد .

دریکی از اتاقهای مد خل که تاریك بود یك کار گر بر سبیل اتفاق این مجسمه را در حالی دید که در بین پارچه های سفالین در کمال سلامتی‌قرار داشت‌آرکیو لوگ ها برای مدت کوتاهی مجسمه را از مغازه بیرون آوردند و از آن‌عکاسی نمودند سپس بجای اصلی اش بر گرداندند و بعداز آن‌آرکیو لوگ ها در آرشیف مربوط آثار تاریخی مصر به تحقیق و گرد آوری اسناد و مدارك علمی راجع به این مجسمه پرداختند .

مجسمه ملکه‌تو یه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـعمـر دارد

اوچون نو فر نیت زیباست

قدیمترین سندی که پیرامون این مجسمه معلومات میداد ـ پارچه سنگی‌بود که بر روی آن‌بخط هیرو غلیف اطلاعاتی نقش شده بود که قدامت آنرا تا ۳۳۰۰ سال پیش نشان میداد .

بر روی نقشه محل‌کشف مجسمه دیده میشود

بر اساس این راپور هیرو غلیف فامیل ملکه تویه ـ از سوریه بـه دلتای نیل ، مهاجرت کرده اند نام های مصـری اختیـار نمـوده و در فعالیت‌های سیاسی‌ونظامی دا خـل وخارجی مصر پیهم شده و به اثر ابراز لیاقت و فدا کاری بـمدارج عالی نظامی وکشور دارای در عصر هژدهمین سلسله فر ا عنه مصری رسید پدر تویه بالاخره بـرتبـه قوماندانی عمومـی قـوای سوا ره (عراده) مقرر شد .

بزودی یك فامیل دیگر مهاجـر سوریایی بر قلمرو حکومت مصـر حمله کرد جنرال را مسس بـرای تصرف تخت‌وتاج فراعنه مصری با سپاه سو ر یا یی به جنگ‌دست‌زد در فرجام با لقب (را مسس اول) در مقام (رب النوع پادشاه) بر مسنه حکمروایی دولت وشمع مصرتکیه‌زد پسرش نایب او شد .

این پادشاه جدید بزودی پی برد که یك فرعون مصری چه کار هایی را باید انجام دهـد و از جملـه ستیوسی پسر را مسس بـا لـقب «استیوسی اول» پاد شاه مقتدرشد و پدرش‌بمقام (رب النوع و پادشاه پدر) ارتقا کرد .

پادشاه جوان و نیـرو منـد (سیتوسی اول) که با او نزد همین دور سلطنت فرا عنه مصری آغـاز گردید با دختر جوان ـ زیبا و نیرو مند ـ جنرال قوای سواره نظام خود تویه ازدواج کرد .

ملکه جوان و پنج طفل بجهـان آورد که چها ر پسر و یـك دخـتر بودند .

را مسس دوم ـ پسر سیتوسی اول بعد از پدر بر تخت سلطنت نشست و نسبت به پدر بیشـتر

این لوحه سنگی هیرو غلف ملکه معروف شد او یکصد سال عمر کرد شصت و هفت سال تمام حکمروایی نمود .

تعداد زنان او را پنج قید کرده اند یك تعداد معشوقه ها نیزداشت ولی شماره اطفالش ازیکصد تجاوز کرد .

بهر صورت بما در زیبای خـویش احترام میگذاشت و سخت بمادر خویش علاقه داشت‌در عصر او معابد زیادی ساخته‌شد و طوریکه آرکیو لوگ ها ابراز نظر مکنند ـ نـود فیصد تمام معابد عصر عتیق مصر در عصر زمامداری او اعمار شـده است .

طرفه اینکه را مسس دوم بـرای ادای احترام به مادر خو یش‌ـ بـا خاله خود هینوت تو یه ازدواج‌کرد تویه را با عروسانش نشان میدهد . خواهر و برادر و خاله و خواهـر زاده در عصر فراعنه مصری ر واج داشت و اصولا شبکه تحریم چنسی طوریکه امروز وجود دارد در آن‌زمان وجود نـداشت) را مسس دوم ـ اولین همسر خود (خاله خود)رادر مقام رئیس خانواده خود قرار داده بود .

رامسس دوم با منشی‌کاخ سلطنتی که خزانه دار نیز بود و نام او هم تویه بود ازدواج کر د . امـرو ز تصاویر هر سه (تویه) در یکی از موزیم اونتاریوی کانادا ـ میتواند این قصه زندگی آنـان را زنـده نگهدارد .

مجسمه ملکه تویهٔ ـ پرده ازروی راز هـا ی تـا ر یـخ مـصربـر میدارد واز جمله دومین لبخندمجسم تاریخ جهان را معرفی میکند !

مجسمه را یك کارگر ازبین‌اشیای‌سفالین پیدا کرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

لحظه‌در دنیای دگر گونه ف

فال تو نشان میدهد که عاشق هستی...

فالبینی کفت:

دختری را که‌دوست داری‌جوان‌دیگری مزاحمش است

یکی گفت:

توعاشق هستی بگو نام‌معشوقه‌ات چیست که فال اورا هم ببینم ؟

درپیچ وخم یك‌کوچه قدیمی‌شهر کهنه بود ، جویچه های آب کثیف تنگی کوچه و دیوار های بلندو فر سوده منازل، منظره عجیبی‌داشت. در وازه های شکسته. پنجره های قدیمی که‌دربعضی بجا ی شیشه کاغذ اخبار ی چسپا نیده بودند، انسان رابیاد گذ شته های کابل میانداخت .

درین کو چه‌لو حه‌ئی که‌بالای‌دکان کوچکی نصب شده بود توجه مرا جلب کرد دران نوشته‌شده‌بود. «رمل، تعویذ،فال، نجوم،تسخیرا ت قیافه شناسی ».

پنجره این اتاق یاد کان با **پلاستیك شفافی پوشیده شده بود** بردروزاه کوچك آن پرده کهنه و ضخیمی آویخته بودند.

لحظه ای درآنجا تو قف کردم بیاد کوچه های دیگر شهر افتا دم که درانجا ها نیز چنین لوحه ها و چنین دکان ها فراوان است.

درهمین لحظه دودختر جوا ن که‌لباس سیاه مکتب براندام شا ن برازندگی خاصی داشت و کتا ب هایی که‌بدست گرفته بودند آنهارا

کفشناسی هم قواره میخواهد !

شاگرد مکتب معرفی‌میکرد، از آن دکان فال بینی بیرون‌آمدند. کمی‌به اطراف خود نظر انداختند وبعد به امتداد کوچه حرکت کردند.

حس کنج کاوی ام بیشتر جلب شد. خواستم تابدانم‌در داخل این اتاق چه صحنه یی است؟ آنجاچه کسانی نشسته اند؟ باهمین مفکوره پرده راعقب زدم وداخل شدم. اتاق کو چکی بود. فضای آن تاریك‌وکمی هم دم کرده بود. در گو شه آن میز کوچکی گذاشته شده وبالا یش‌یك تسبیح، چندین مر بع فلزی، قلم و قلمدانی وچند جلد کتاب کهنه وورق های کاغذی گذاشته شد ه بود .

درپشت میز، مردی باریش‌کوتاهی قرار داشت لنگی اش رابه طرز خاصی پیچیده بود وباگوشه آ ن عینك ذره بینی اش را پاك‌میکردکمی بسویم خیره شد بعد پرسید:

ـچه‌کار داشتین ؟

گفتم : میخواهم فال مرا ببینید.

فالبینان شهر ما بااین ابزارحوادث آینده زندگی علاقمندان رابزعم خود پیشگویی میکنند

(c) ketabton.com: The Digital Library

در بسیاری از کوچه های شهر کهنه ،دکانهای فالبین وجود دارد

فالبینان شهر ما

بالاخره این کف شناسان بی‌انصاف ماکار روا نشنا سی رانیزانجام مید هند !

بعد در مقابل ، بالای دراز چوکی ای که گذاشته بود نشستم . اسم منرا پرسید برایش گفتم. بعدباهمان مربعات فلزی که‌بالای آن حرو فی حك شده بود کمی بازی کردومانند اینکه کلماتی را استخراج کر ده یاد داشتی بر داشته باشدبعد کتاب دیگری که‌به‌قلم‌نوشته شده‌بودبدست گرفته صفحه یی از آن را گشود.

نخست سخنان کنده کنده و پراگنده یی گفت ازشجاعت وغیرتم وجملات دیگری، از رونق کار وزندگی ام.

یکدم گفت: فال تونشان مید هد که عاشق هستی بعد بسویم‌خیره‌شد آهسته به‌کنج میزش تکیه دادم و آماده شنیدن بقیه حرف ها یش شد م .

وقتیکه دید توجه من بیشترجلب شدرشته سخن رابدست گرفت ا ز دختر چشم سیاهی تعریف کرد که به زعم او من دوست‌دارمش. ازاخلاق اوگفت واز جوان مزاحم دیگر ی که درراه زندگی اش قرارداد.

از من پرسید.

ـاسم آن دختر چیست ؟

گفتم نمیدانم .

گفت بگوتافال اوراهم‌ببینم.

من هم یك اسم خیالی گفتم‌بعد همان حرکات اول شروع شد و سخنانی نظیرآن. از آن دخترگفت واز عشق که بمن دار د . گفت مشکلات شمارفع می شود و با هم ازدواج میکنید..

کمی خسته شده بودم سخنانش را قطع کردم ازین فا ل بین پرسیدم :

همین دخترهای که‌چند د قیقه قبل آمده بودند چه‌میخواستند؟

کمی سرش راشور داد بعد گفت :

ـاین هاهم مثل تو مشتر یا ن من هستند .

گفتم : ازین مشتریان بسیا ر داری؟

گفت: بلی بیشتر د ختر ها وپسرا ن جوان پیشم می آیند.در حالیکه یك سکه پنج افغا نیگی رابالای میزش گذاشتم از انجابیرون آمدم. درراه باخودم فکر میکردم که این دختری که‌من عاشق اوبودم‌واو هم مرا دوست داشته اما تا امروز اورا نمیشناسم که خواهد بود.؟

کوچه های شهر کهنه را یکی پی دیگری طی‌کردم . دربسیاری‌آنها دکان های فال بینی وجود داشت بعد به جاده میوند آمدم در مقابل شفاخانه مستورات دیدم که درزیر سایه درختان آنجا باز هم تك تك مردهای نشسته ومشغول فال‌بینی اند . همان‌مربعات‌فلزی وهمان کتاب های کهنه .

نزدیکی آن ها نشستم مردمسنی بود در مقابلش صندوق کو چکی قرار داشت که با لای آن شکل دست و پنجه را رسم کر د ه بودند .

بقیه در صفحه ٥٦

همشهریان خوشباور ما گردکف‌شناسان شهر حلقه میزنندورازهای‌سر بمهر آینده را می شنو ند !

(c) ketabton.com: The Digital Library

مافیای سیسلی به لرزه افتیده است

۳۵ نفر از اعضای مافیا بدام افتاد

■ مردی که اسرار مافیا را فاش کرد، در حقیقت سرنوشت خود را نیز تعیین نمود

((ویتال تو همانقدر ادم خوب هستی ، مثل نکه مرده باشی !))

یك عضو خانواده بزرگ مافیای سیسیل بنام لیونار دو ویتال ۳۲ ساله لب به سخن گشوده اسمای بسیار ی از اعضای خانوا ده اشرا نزد پولیس فاش کرده است. افشا گری های او سبب شد که مدعی العموم علیه ٤٨ تن از اشخاص که به حلقه های سر شناس ومحترم تعلق داشتند اقامه دعوی کند وآنهارا به محاکمه بکشاند. اما منجله ۳۵ شان به زندان رفتند و۱۳ تن باقی ما ند ه هنگام تعقیب از چنگ پولیس فرار کرد ، وهنوز تعقیب شا ن ادا مه دارد .از جمله ۳۵نفر گرفتار شده ۱۵ نفر شان بعد تر دو باره آزاد شدند وامروز ۲۰ نفر در زندان به سر می برد که همهٔ شان به ا ثر افشاگری ویتال مورد تعقیب قرا ر گرفته اند .

ویتال برای پولیس نعمت بزرگی بحساب می رود وحال تمام دستها برای محا فظت این یگانه شاهد مهم کار میکند .بری محاکمه آنها وقت زیاد مانده وروز ها طولانی است جنا یتکاران مافیا میتوانند از هر لحظه غفلت استفاده کنند وشخصی را که تا این حد برای شان خطرناك است از سر راه بر داشته نگذارند

نسو تر اینا پسر یك رئیس شرکت سا ختمانی پالر واز طرف مامور ین ما فیا اختطاف شد.او موفق شد از چنگ اختطاف کنندگان قرار کند اما از پشت سرمورد اثابت گلوله قرار گرفت وهلاك شد مردم شهر به اثر مشاهده صحنه مرگ انسوتر اینا اعصاب خود را ازکف دادند .

حرفی بزند .

لئو نار ویتال نخستین اخطاررا گرفته است .

مافیا خوا هرزاده ۳٤ ساله اشرا بنا م سلواتوره ویتال که شغل تربیه گل داشت به قتل رسانده است .. سلو اتوره ویتال چند روز پیش از اینکه مامایش برسر حرف آید در بسترش مرده بدست آمد.

تسلیخ وکالبد شکافی نشان داد که او به اثر خوردن مرگ موش در گذشته است .اینکه او به قتل رسیده یا مجبو ربه خود کشی گردیده اساسا چندان تفاوتی در قضیه ندارد . مافیا فورا اعلان کرد یکتن از خانوادهٔ ویتال به حرف آمد ریکی دگراز اعضای این خانوده باید به ستقبال مرگ برود .لئو نارد و ویتال از جمله ا فراد مهمی نیست که بنام (چره یی) یاد میشو ند. او در درجه دهقانان جوان می باشد که مافیا مامور دست نشانده خودرا از بین شان انتخاب میکند این اشخاص جوان در محیط بسیا رید از فقر وبینو ایی بدنیا آمده در میان آلودگی های همین محیط بزرگ می شوند وتمام زندگی شانرا در گرسنگی وغربت سپری میکنند بدون شك بخت به آنها روی می آورد که بتوانند به شهر منتقل شوند ودر ازای آن برای دون) بزرگ خدمات کوچك انجا م دهند اما منا سفانه همین کار های کوچك در اندك مدت به جنایتها ی بزرگ وقتل واد مکشی ها می انجامد.

لئو نارد وویتال نخسین بار در ماه اگیست ۱۹۷۲ سر وکار شس با مقامات عدلی افتاد وآن وقتی بود که به همراهی جوزف کالو وفرانسکو سکر یما بعلت اختطاف یکنفر بنام جیانو کاز ینا محکوم به حبس گردید.

آنها کاز ینا رابرای مدت ۱۷٦ روز نگاه داشتند تا اینکه خانواده بوصد ها ملیون لیره ایتالوی برای استخلاص کاز ینا پردا ختند و آزادی اورا خر یدند ویتال وکالو بنابر عدم دلایل کافی برای اثبا ت جرم شان از حبس رها شدند اما سکر یما در زندان باقی ماند پس

(c) ketabton.com: The Digital Library

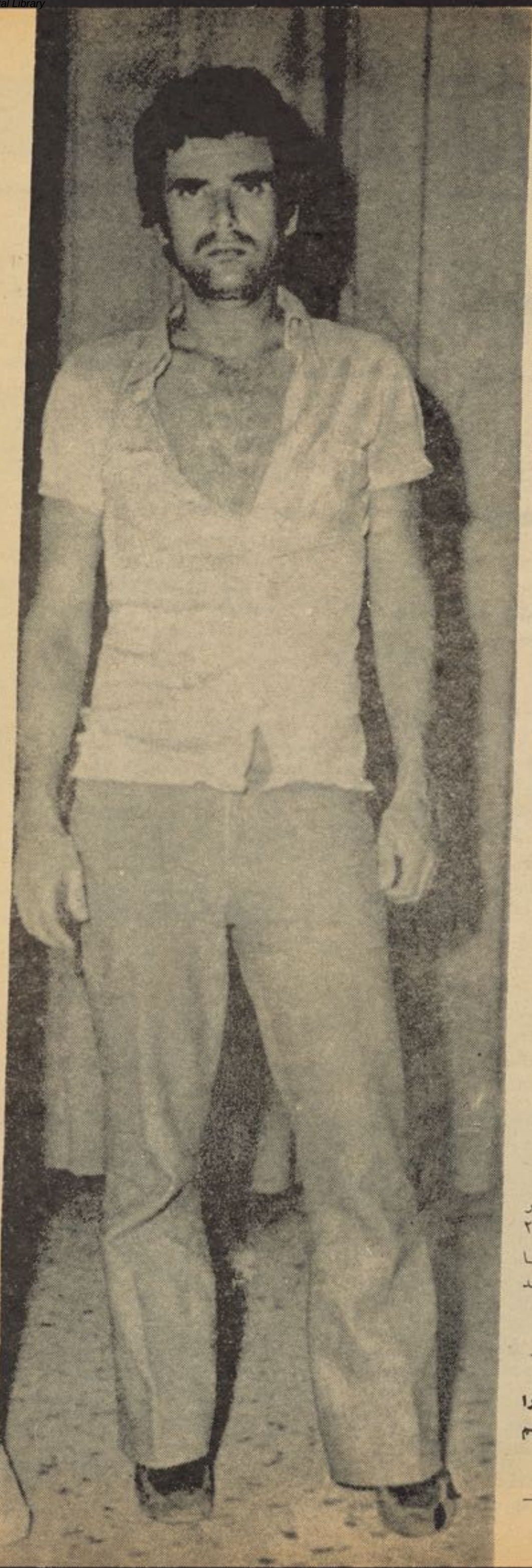

از آزادی ویتال همراه باسا یـــر همکاران مافیایی خود به جز یـره اسیناد منتقل گردید. در ینجا آ ن جنا یتکاران مشکوك وجود دارنـد که‌احتمالا تحت‌مراقبت‌های مخصوص وشدید هیچگونه عملی بالای شا ن اثـبات شده نمی باشد ویتال یك مرتبه سعی به‌خود کشی میکند اما توسط رفقایش نجات‌می یابد. بدنبال این واقعه او برای معا ینات روانی به یك کلـینیك ا مراضـ روانـی جنوری ۱۹۷۲) یك شبان بنـــام پیرودی مارکور را کشته است هر سه قتل رادر منطقه پالمر ومرتکب شده وپولیس نتوا نسته بود موفق به کشف این جنایات شود .

ویتال مامایش جیووان با تیستا ویتال را بحیث محرك‌دو قتل قلمداد کرد واظهار داشت که‌به اثر هدایت او مرتکب قتل آن دو نفر شده‌است وهم جوزف‌زیر شیارا بحیث رئیس خود درین دو حادثه‌قتل معرفی‌کرد

۹۷٦ روز تمام لوچیپانو کاسینادر اختیار مافیا بودتا اینکه خانواده او صد ها ملیون لیره برای نجا ت‌جانش به مامیا پرداخت، در تصویر لو چیپا نو کاسینا را با پـــدرش‌مشاهده میکنید .

به پالرمو فرستاده میشود. هنو ز از شفا خانه اجازه خروج حاصـل نکرده که مجدداً تحـقیق پـولیس قرار می گیرد واینبار شروع بـــه حرف زدن میکند .اواعتراف میکند که شخصاً مرتکب سه جنایت شده است. در شام ۱۵ـ اکتوبر ۱۹٦۰ او بادو فیر مرمی یکنفر ٥٤ سالـه بنام وین چنسو ـنینو عضو سابق باند جولیا نارا به‌قتل رسانده‌است سپس توضیح می‌دهد که درشب۱۲ مارچ ۱۹٦۹ در پشت یك دیـوا ر جوزف بولونا ٤۲ ساله رابا یـــك فیر مرمی از بین برده است .سر انجا مسه سال پیش عصر روز۲۰ باتیستا ویتال وجوزف زیر شیـــا فوراز طرف پولیس دستگیر شدند

بقیه در صفحه ٦۱

لیئو نارد دویتال که اسرارمافیارا فاش کرده و سر نوشت خودراهـم تعیین کرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

درشهر ما پیاده روها

یك منبع رسمی میگوید:

پیش برآمدگی ها تخریب شده و پیاده روها تخلیه شده است.

خبرنگار ما میگوید:

پیاده روها انباشته از دستفروشان و طوافان است.

راپور از (زهاب) نوری

پیاده رو محلی ست که پیاده گردان وکسانیکه بدون وسایل نقلیه حرکت میکنند باید ازان استفاده نمایند. اماتا جاییکه درشهر مادیده میشود پیاده رو ها این مفهوم را ندارد وجایی است که‌درآن طوافان بساط میوه فروشی لیلامی فروش بساط کالاهای کهنه چینی فروش چاینك وپیاله فا لبین کتاب ورمل وغیره ودکاندار سامان اضافی‌خودرا درآن‌پهن‌میکندوپیاده روراا شغال مینماید.

چندی قبل طوریکه درادیو و روزنامه هانشر شد کمیته‌یی مرکب ازنمایندگان باصلاحیت‌پولیس‌ترافیك وشار والی کابل موظف گردیده بودند تا پیش بر آمدگی دکانها را تخریب وپیاده روهای شهر را تخلیه نمایند. از خلال راپور فعالیت‌این کمیته که‌در روزنامه هانشر می‌شد برمی آمد که قسمت زیاد پیش برآمدگی دکانها ی شهر کهنه تخریب وبرای پارکنگ عراده جات برای طوافان وبالاخره برای غرفه های‌چوبی محل های مخصوصی تعیین گردیده است.

از دفتر مجله برایم وظیفه داده شد تاراپور تازی از پیاده‌رو ها ی شهر تهیه کنم. در این اندیشه بودم که‌در پیاده روها چه خواهم یافت که‌بتواند موضوع راپو ر ی شود چون ظاهرا پیاده روبرای‌رفت وآمد مردم بوجود آمده است‌وشاید موضوع جالبی ندا شته باشد. ا ما وقتی وارد مرکز شهرشده‌وبه‌اطرافم نگاه کردم دیدم درنزدیك مسجد پل خشتی قرار دارم پیاده ر و سمت غربی رامشاهده کردم که درحساس ترین محل که امکا ن حوادث ترافیکی در آن نقطه زیاد

میوه فرو شان سیار در پیاده‌رو

اینهم گو شه‌ای از پیاده رو های‌شهر ما که میگو یند تخلیه شده‌است

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـوجـود ندارد!؟

تبنگها، پاو ها وچلو ها، کراچی وبعضاً موتر ها لوکس درپیاده‌روها

پیاده رو است و کراچی دستی‌وصاحبش که چرت میزند.

است. میوه فروشان دودوکان پیاده رو را اشغال کرده انـد و قسمت کمی هم که‌باقیمانده بادسته ها ی گل وماشین آب میوه کشی اشغال شده است .

تعجب کردم که چطـو ر پیش برآمدگی دکانها تخریب شده. در حالیکه دکانداران همهٔ پیاده ر و را بی پروا گرفته اند .

درپیاده رو پل خشتـی منـظره جالبتری دیدم پیاده رو کوچك د و طرف‌پل راتبنگهای ادویه ضدکیك‌و خسك وادویه های یونانی انباشته بود بوی پودر های رنگارنگ مشام عابرین رامی آزرد و صدای فریا د کودکان فروشنده بر گوشها چو ن خنجری فرومی رفت وقتی پا یانتر آمدم ونزدیك مسجد رسیدم زمانی رابیاد آوردم که درینجا پلو هـــای تولکی وغذاهای فاسد فرو خته‌میشد دردل خوشحال گردیدم که فعـــلا جلو عرضهٔ این نوع غذا هارادرچنین محلی گرفته اند اماباتعجب دیدم که درزیر گرد وخاك وبین پیاده ر و شور نخود منتو، فرنی ،مـاست و انواع خوراکه های دیگر آزا دا نه وبصورت غیر صحی عـــر ضـــه میشود .

در دیوار های مسجد انـــوا ع کتابهای مکتبی نظر را جلب میکـرد وکراچی های حامل کتـــاب راه را بروی عا برین می بست. چند قدم پایانتر (کوچه مرغ فروشی) واقع شده است . در آنجا که عرض‌جاده نیز تنگ است پیاده رو یکطـر ف جاده را مرغفروشان وپیاده ر و ی سمت دیگر را کهنه فروشان گرفته بودند که رهروان ازسرك عمومـی استفاده میکردند.

ازدحام زیاد مردم، هارن ها ی گوش خراش موتر وفریاد هـــا ی کهنه فروشان صحنه جالـــبی ر ا بوجود آورده بود بعد نزدیك آبـده میوند رسیدم نظری به‌پـــیاده ر و شمال غرب آن انداختم دیدم درینجا پیش برآمدگی دکان شکل دیگر ی دارد صد ها دیگ و ظروف حلبی‌و روی مقابل هردکان چیده شده وبعد از فاصله باریکی صابون فروشا ن باسبد های شان باخیال راحت د ر پیاده رو گسترده اند.

فکر کردم چون سرك اطـرا ف آبده میوند فراخ است عابرین‌ازآن استفاده کر ده می تـوا نند ولـی دیدم سـرك عمو می رانیز تبـنگ ها وکراچی میوه فـروشی اشغـال کرده وپولیسان ترافیك نیز بـــی توجه به‌آن هااینطرف و آنـطـر ف میروند گفتگوی یك خریدار و یـك طواف نظرم راجلب کردنزد یك آن هارفتم فروشنده قیمت (یکجا رك) زرد آلو راچهل افغانی گفت‌خریدار چندقدمی برداشت که‌برود ولی‌صدا بلند شد وگفت:

بقیه در صفحه ٥٦

پیاده رو ها وکرایی چپلی کباب‌ومهره های فروشی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ع-وجدی

دسخاوتونو ملی خصوصیات

په غیر مستقیمه توګه سخاوتونه زمونږ دکلتوریو ممتازاړه خ دی له سخاوتونو څخه بی ځایه استفاده یو ډول انحرافات او بدعتونه را پیدا کړی دی

دکابل په ښار کښی دګدایی ګرانو ډول ډول شعارونه چه عاطفه پاروونکی کلمی پکښی زیاتی راوستلی کیږی. که له یوی خوا دیوی ډلی حرفوی او کسبګرو ګدایی ګرانو روحی او تربیوی کمزوری ښیی، له بلی خوا په ټولنه کښی زمونږ دخلکو دسخاوت درجه تثبیتوی .

دګدایی ګرانو داخبری (چه خدای دی آل اولاد دچا دروازی ته مه دروه لاس دی دظالم په لاس کښی مه راخه... په خوانی دی برکت شه) دهرچا دغوږونو سره آشنا دی او هره یوه یی زمونږ دخلکو دسخاوت داحساس او عاطفی درجه تثبیتوونکی ده . هغه کسان چه دسخاوت په برخه کښی کاملا دولسی روحیی خاوندان وی له دغسه ی احساس څو روونکو نارو څخه کاڼه غو ږو نه نه تیریږی او د سیالو انسا نانوغوښتنی اوسوالونه په څمکه نه پرېږدی ، په داسی حالاتو کښی ډیر امکان لری چه یوزړه سواندی افغان چه خیر او ښیګڼه یی دکلتور یوه مشخصه او ممتازه برخه ده هغه چا ته څه ورکړی چه ښایی له خیرات او صدقی ور کوونکی څخه یی اقتصادی سویه جګه وی .

مونږ وینوچه دښار اماتوره ګدایی ګران هغو کسانو ته ډیر لاسونه نیسی چه له کلیوڅخه راځی اوتجربو ورته ښودلی ده چه ددوی سپځلی کلیوالی احساسات اوبشری عواطف له نورونه زیات دګدایی ګرانودخاصو څو موده دمخه په یو ښاری خبر تشبیهاتو او استعما رو دجادو تر اغیزی لاندی راتلی شی .

کښی یو په زړه پوری حقیقت ولوستل شوچه دخیر غوښتونکو په احساساتو او عواطفو باندی دښار دچالاکو اماتورو ګدایی ګرانو دتجارت ماهیت یی څرګنداوه .

خبره ساده وه یوی ګدایی ګری ښځی په یو چا دعوه کړی وه چه هغه ته یی دیرش زره افغانی په پور ورکړی دی خوا اوس دغه پورورڅخه نه خیژی .

حتی دی ښځی مربوطی محکمی ته داهم ویلی ؤ چه دی به دګدایی له لاری پیسی راټولولی او هغه به یی دکاندار ته (معلومه نشوه چه په ګټه

اوکه دعادی پور په توګه) ورکولی زمونږ دښار داوسیدونکو سره دښار دګدایی ګرانو په باره کی ځینی نوری کیسی او اوازی هم شته حتی لکه چه ویل کیږی داسی ګدایی ګران هم بیړندل شوی دی چه(دخلکو داوازو له مخی) زامن یی په اصطلاح ښه ژوند او ګوزاره لری خو دوی نوروته لاسونه نیسی او دخلکو دسخاوتونو ستاینی کوی .

اوس داحقیقت هرچاته څرګند شوی دی چه زمونږ دخلکو دسخاوت دپیاوړی احساس او جذبی له مخی دزیاتو کسانو ژوند تامین شوی دی.

دسخاوتو نو ډیره ښه مجرا چه تر اوسه پوری له ښه مرغه دوام لری هغه دهغو کسانو سره سخاوت دی چه دقوم او وطن او علم په خدمت کی یی ملاوی تړلی دی .

دمنځنی آزاد پښتونستان دملی مشر فقیر ریبی صاحب دژوندنه ډیره لویه خاطره چه دخپل ژوندا نه تر ترور وستی سلګی پوری یی هیره نکړه ، داوه چه کله چه ما دانګریزانو سره جهاد کاوه نوخلکو به هرسهار زماددروازی په مخ کی دغلو دانو څټی اړولی وی. یوبل لوی مجاهد عبدالغفور آخوند زاده چه دغازی محمد جانخان وردك دمبارزی ډیر نژدی ملګی وودسخاوت په برخه کښی یوه بله ښه خاطره پری ایښی ده ، لکه چه ویل کیږی ده به دمجاهدینو دپاره دخوراکی شیانو دبرابرولو له امله حتی کورت (قروت) په ژونده اوړه کول، البته دغه کار ددی دپاره کیده چه په لږ وخت کښی د ډیرو کسانو دپاره ډوډی برابره شی .

په افغانستان کښی ډیری داسی کورنی شته چه دمیلمنو دپاره په ژونده باندی دکورتو داوړه کولو په باب خاطری یعنی له خلکو سره یی دبی نظیره سخاوتونو په باب ویاړنی لری .

دی ډول ویاړونو کله کله دملی اخلاقو لاره او لوری بدل کړی اونوی کلتوری بدعتونه یی پکښی را پیدا کړی دی . د(خان ددسترخان)دعنوان داسی یو مفهوم چه ځینی کسان خلکو ته په غټو غټو میلمستیا ګانو دخانی نوم او وقار ګټلی شی ځینی کسان په کړولارو چارو روان کړی دی لکه چه ددغه ډول خصلت خاوندانو داختلاس ، رشوت، احتکار، قاچاق او نورو استثماری لارونه خپله شته منی زیاته کړی ده او بیایی یوه برخه دخپل نوم او شهرت دښه کولو دپاره دمیلمستیاګانو او سخاو تونو په بڼه لګولی ده ، په هر ځای کښی دچا دښه سخاوت یادونه دیوپروپاګند بڼه لری چه کله کله دلږو پیسو په لګولو سره هم لاس ته ورتلی شی .

ښایی دزمانی دجریان توندی او نرمی څیی له ځان سره ډیر بدعتونه راوړی اوښایی زمونږ ملی او ولسی خصوصیتو نو ته نوی بڼی ورکړی بیا هم تر اوسه پوری هغه ماغزه ژوندی دی چه دافغانا نو له نظره دسخاوت داصلی ماهیت په باب فکر کوی او هغه سینی لاتر اوسه نه دی خاوری شوی چه دافغانانو ددی ډیری ښی ممیزی په باب یی قیمتی خاطری ساتلی دی .

لکه چه زمونږ سپین ږیری وایی په افغانانو کښی که له یوی خوا سخاوت کول غوره صفت دی، له بلی خوا چا ته دسوال لاس غځول ستر عیب ګڼل شوی دی . ددی دپاره چه له یوی خوا څوك په سوال کولوونه شرمیږی او له بلی خوا مستحقو کسانو ته دسخیانو مرستی ورسیږی پخوا په دی باره کښی دیر ښه تعاملات موجود وو .

په دی برخه کښی یوه لاره دهیریدو وړ نه ده او هغه داده :

که به کله چاته مصیبت پیښ شو او دغسی مصیبت به هغه دنورو همنوعانو او کلیوالو مرستی او بسپنی ته مجبوره کړ، نو محتاج اومصیبت خپلی سړی به دشپی له خوا په جومات کښی خادر وغوړاوه. سهار به چه خلك جومات ته دلمانځه دپاره ورغلل غوړیدلی خادر به په پټه خوله دوی په دی حقیقت پوه کړل چه څوك مرستی ته محتاج شوی دی او هغه پښتنی حیا او غرور له مخی سوال

نشی کولی. خلکو به هم په پټه خوله خه به یی چه لرل هغه به یی په خادر کښی اچول، خادر به دبلی شپی درا رسیدو پوری غوړیدلی پاتی ؤ دشپی تیارو به دا حقیقت دتل دپاره پټ وساته چه (محتاج څوك ؤ) او محتاج به تر اخر نه پوهیده چه چا څومره مرسته ورسره کړی ده او زیات دچاتر احسان لاندی ځان وبولی .

په غیر مستقیمه توګه له محتاجو کسانو سره مرسته زمونږ ممتازه ملی عنعنه ده، هغه موسسه چه سمدلاسه له دغی ښکلی عنعنی څخه استفاده

کولی شی، افغانی سره میاشت ده که چیری داوسنیو شرایطو له مخی له دغی عنعنی څخه په یوه ښه بڼه استفاده وشی زمونږ په خلکو کښی په یو له بله دمرستی کو لو احساس په یوه ښه توګه وروزل شی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخوانید و باور کنید

خوابهای شیرین

پولیس به طرف قایقی در دریای تیبر حمله برد . هنگامی ماموران پولیس با خشونت دروازه قایق را باز کرده به داخل آن رفتند – یك دسته نود نفری از پسران ودختران جوان را مقابل خود یافتند ، پولیس حدس زد که حد اقل بیست تن از آنها تحت تاثیر مواد مخدره قرار داشت .

به عجله داکتری را فرا خواندند و او در خود محل به معاینهٔ آنهاآغاز کرد به این ترتیب یك اشتباه‌پولیس که ماه ها باعث سر گردانی اش‌شده بود کشف گردید و حتی این حدس به میان آمد که احتمالا اعمال خلاف قانون دیگری هم در داخل قایق‌انجام میگیرد . اما عدم دلچسپی والدین بچه ها و دختر ها و اطلاع ندادن ایشان به پولیس باعث آن شده بود که پولیس دیرتر بجنبد ودرپی‌کشف آن بر آید .

این قایق « کلوپ ورزشی جدید» نام گذاری شده بود و همه روزه از صبح تا شام بروی مراجعین بازبود بیش از دو هزارنفر ازکلوپ‌استفاده میکرد وبرای آنها علاوه از رقصیدن استفاده از مواد مخدره نیز میسربود یك لست اسمای اعضای شامل این کلوپ بدست پولیس افتاد که از آن جمله بیش از سه صد نفر به‌کشیدن چرس وگرفتن ماریجونامعتاد بودند.

اغلب مشتریان قایق را شاگردان بین سنین سیزده تا هفده سال تشکیل میدادند. مراجعین‌میبا ئیست هربار یك تکت ادخال به قیمت۳۰۰ لیره ایتالوی بخرند و آنگاه داخل بار قایق «خوابهای شیرین» شوند.

در داخل لوکال پولیس موفق به کشف یك مقدار مواد مخدره‌گردید که در جملهٔ آن مقداری هم سگرتی بدست آمد (سگرتی که‌چرس درآن پر میشود) .

یکعدد سگرتی هشتصد لیره ایتالوی معادل یکصد افغانی خرید وفروش میشد گرچه تعیین یکصد افغانی برای یك‌سگر تی چندان‌زیاد نبود معهذا خرید و فروش آن میبائیست معامله پر منفعتی با شد زیرا یك تن از شرکای قایق‌توانسته بود برای خودش‌موتر سپورتی‌قیمتی بخرد .

آنچه بیشتر باعث ناراحتی‌پولیس شد کشف رقم درشتی از شاگردان مکتب بود که به اثر رفت و آمد درین کلوپ معتاد شده بودند.افشای این راز معنای وجود یك معضله اجتماعی را داشته که مقامات صحی ومکاتب روم را سخت تکان داده‌بود. تا این اواخر چنین تصور میشد که در شهر روم استفاده از موادمخدره وکشیدن‌چرس محض به یك حلقهٔ تنگ از هنر مندان محدود میباشد.

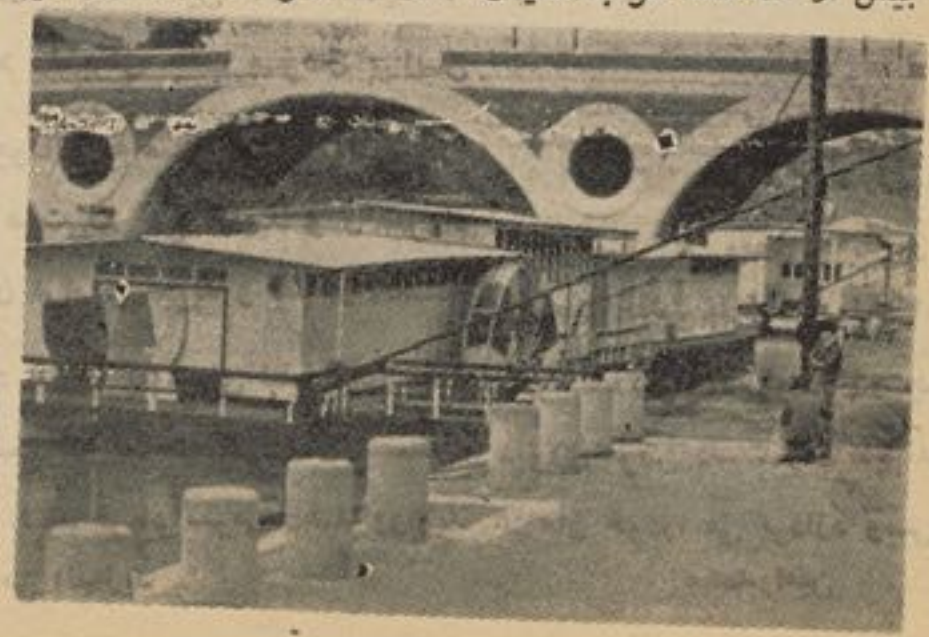

قایق (خوابهای شیرین) در در یای تیبر

اما لست اعضای کلوپ ثابت ساخت که در بیست مکتب شهرروم شاگردانی درس میخوانند که به‌مواد مخدره معتاد استند .

داکتران بیش از دگران احساس ناراحتی میکنند ومدعی استند که یك تعداد شاگردان می توانند از در ملتون های معینی مواد مخدره بدست آورند . اکثر آنها میتوانند خود شان به زرق مواد در وجودشان اقدام کنند . بنا برین استفاده مکرر وبیش از یك مرتبه از آله زرق (بیچکاری) میتواند باعث انتقال مکروب وعامل بروز مریضی های خطرناکی گردد .

نتیجه یك معاینه در شعبه توکولوژی پوهنتون روم ثابت‌ساخته که بیش از نود فیصد شاگردان معتاد و مریض میباشند .

یك تن از شرکای کلوپ که موتر سپورتی از در آمد فروش‌چرس برای خودش خریده است .

مشت جانانه براندو

مار لو براندو ۴۹ ساله هنرمند معروف وبرنده جایزه اسکار اخیراً مشغول تهیه فلمی است که در آن سقوط نژاد سر خ پو ست وزندگی تراژیدی آن را در امریکا نشان میدهد .

هفته گذشته حینیکه وی با ریشی نتراشیده در محله چیناتون نیویارك مشغول فلم برداری بود ناگهان بصورت غیر مترقبه مشت جانانه بر فك قلم بر داران گالیلا ۴۲ ساله نواخت سپس فلم گیر بیچاره‌بادهن خون آلود و براندو با دست مجروح رهسپار شفاخانه شدند .

براندو علت این عصبیت ناگهانی راناشی از فشار فضای فلم‌خواند.

براندو

ران گلیله

(c) ketabton.com: The Digital Library

روزنه‌ای بسوی تاریکیها

دفترچهٔ سرخ رنگ انگار دستانم را میسوزاند . مدتها ست آنرا ورق میزنم . از هر صفحهٔ که میگذرم صورت لیلا ، صورت‌رنگ پریده‌اش در برابرم نقش می بندد وصدایش در گوشم طنین میاندازد در صفحات نخستین مکث میکنم . حوادثش‌زیاد برایم جالب نیست ، اما در شناخت لیلا کومکم میکند، درشناخت‌دختری که مثل همهٔ دختران دیگر پاك ومنزه است . صداقت نوشته اش در من اثر میکند . از همه چیز حرف میزند از احساسش، ازدوستش،ازدوستان دخترش ، حتی از معلمانی که با او مهربان بوده اند و یا به خشونت رفتار کرده اند . نوشته اش ساده وبی پیرایه است ، بقدری ساده که به نوشته کودکان بی شبا هت نیست .

من از این یاد داشت ها میخواهم از لیلا برای خودم شخصیتی بسازم شخصیتی نه آن چنان که دیده ام ـ آن چنانکه لیلا بوده است ، قبل از آنکه به دام جواد بیفتد، قبل از آنکه آلوده شود .

شب از نیمه گذشته است ، دلم میخواهد بخوابم اما این دفترچه سرخ رنگ آرامم نمیگذارد .ازصفحهٔ بیست میگذرم ، با اینکه یاد داشتها تا مرتب است اما با اینهم، تا حدی لیلا را شناخته ام پدر و مادرش را شناخته ام . حتی «زیبا» دوست نزدیکش را شناخته ام . با اینکه این شناسایی کا مل نیست اما قهرمانان یا داشتهای لیلا برای من شخصیتی یافته اند که زیاد بیگانه نمی نمایند .

دفترچه را باز هم ورق میزنم میرسم بجایی که یادداشت هامرتب تر شده است حتی در برخی قسمت ها تاریخ روز وماه نیزآمده است. واین تاریخ هاممکن است برای‌مفهوم ومعنایی داشته است ، یعنی بدون شك اینطور بوده زیرا در صفات دیگر حوادث زندگی لیلا مثل‌زنجیری بهم گره خورده و تاریخ آن نیز قید شده است . من از صفحه ۳۲ چند سطری از نوشته های لیلا رامی‌آورم فقط بخاطر شناخت روحیهٔ او. البته باکمی تغیر :

۲۲ حمل . . .

« . .. امروز حال عجیبی دارم . یك نوع خوشحالی کنگ سراسر وجودم راپر کرده است. «زیبا»خیال میکند بخاطر پیراهن نارنجی ام‌است که تازه از خیاط گرفته ام، اما من بخاطر پیراهن احساس خوشحالی نمیکنم . این هوا که بوی سبزه‌های تازه را میدهد این آسمان شفاف و بدون ابر مرا بوجود و نشاط آورده است دلم میخواهد پرواز کنم، مثل آن کبوتر سپیدکه در آسمان به‌نقطهٔ مانند شده است . چه خوب است که آدم مثل پرندگان بال بگشاید و در آسمان پرواز کند . ..»

موارد دیگری هم مست که‌ازروح آزادهٔ لیلا حکایت میکند ، روحی که کوته زمانی بعد نا گهانی مکدر میشود وزجر میبیند .

در صفحات بعد ، یاد داشت های لیلا رنگ دیگری بخود میگیرد ازهر سطر آن شور و مستی جوانی‌نمایان است. لیلا دختر آزادهٔ که میخواهد در آسمانها پرواز کند ، در قیدوبند زیبایی ها گرفتار میشود از گل ، از سبزه از غروب از ماه خوشش میاید . شب هنگام که تنها است وچشم به آسمان قیرگون دوخته است آهسته لبانش می‌جنبدوشعری را که همان‌روزحفظ کرده است‌زمزمه میکند ودر چنین دنیای پر شوروشر لیلا است که آن حادثه اتفاق‌می‌افتد حادثه بیماری مادرش مادر که لیلا سخت به او علاقمند بوده و مادر نیز لیلای ناز پرور ده خودش را دوست داشته است .

همه اینها را از یاد داشتهای لیلا میفهمم . بعدمیرسم‌به اولین‌احساس عاشقانه او .

دوکتور معالج مادرش که دکتوری جوانی است نظر لیلا را جلب میکند بی آنکه دکتوربفهمد، بفهمدکه لیلا نسبت به اواحساس دیگری‌دارد .

از آخر یك صفحه این‌چند سطر را میا ورم :

« ... خدایا ! این چه احساسی است ، شاید اوزن داشته باشد ، شاید از من خوشش نیاید . حتما خوشش نمی آید وگرنه یکبار فقط یکبار در نگاهم میدوخت و یاحرفی میزد که بفهمم در او حساسی چون من وجود دارد ... »

لیلا صادقانه این هارا می نویسد ووقتی هم مادرش میمیرد ودکتور از دنیای احساس او خارج میشودلیلا همه چیز را فراموش میکند ودوباره لیلا است و همان شور وشر جوانی وهمان احساسات شاعرانه .

تا اینکه...تا اینکه جواد،زندگیش را درهم میریزدوسعادت وخوشبختی را از او میگیرد . و من قصهٔ زندگی لیلا را از همان تاریخ آغاز میکنم ،

از تاریخی که لیلا قدم در جادهٔ سیاهکاری گذاشته است و بازندگی بانوع دیگری رو برو شده است در حقیقت من هیچ چیز از خودنمیگویم فقط یاد داشتهای لیلارا تنظیم‌میکنم. فقط یاد داشتهای لیلا را .

تا هفته آینده

پیغله صفورا !

همدردی پیش از حد تان را که در مورد لیلی و دختران بگونهٔ آن‌که در صفحه« روزنه‌ای بسوی‌تاریکیها» نوشته بودید خواندم . جملات‌بسیار کوبنده و حتی خارج از چوکات ادب که در آن طرفداری از« هم جنسان» تان را به نحو افراط نموده بودید راستی مرا تکان داد . البته تکانی که در آن می دیدم که شما و هم جنسان تان چگونه چهره های هوس آلود تان را در پشت پرده بیگناهی وپاکی پنهان می سازید .

در حالیکه همین شما هستید که خود را برای جلب مردان ، این موجودات به‌اصطلاح شما «هوشیار» به هفت قلم می آرایید و ر سرراه شان قرار می‌گیرید و بعد از آنکه خود تان با پای های لطیف تان‌به‌دام هوسی که ساخته خود تان است می افتید فریاد سرمی دهید وواویلا را می اندازید .

اگر شما یان نخواهید که بازیچه هوا و هوس های دیگران شوید چه ضرورت است که بخش زیاد عاید تان را درجیب‌کسانیکه لوازم‌وسامان آرایش وپیرایش‌می فروشندمیریزید واز آخرین مد که توسط « دختر»فلم های بیگانه و آنهم فقط در فلم طرح می شود پیروی می نماید و لحظه‌ای نمی اندیشید که شما دختران ویا زنان فردا ، نصف جامعه رامیسازید وافسوس که این‌نیمه جامعه‌مادرلجن تظاهر و کوتاه فکری غرق گردیده وخود با کلند هوس گوراشتبا هات خود را می کنند .

شما نمی توانید فقط با تیاتر بازی باکلمات، رو پوشی روی لغزش های تان بکشید .

پس بنظر من مقصری که در این تراژیدی نقش بارز دارد لیلا است‌نه «جواد» اکنون که لیلا در چنگال هیولای مرض دست و پا میزندکفاره گناهان خودرا می پردازد وبس!

محمد امین

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

برگزیدهٔ آلفرد هیچکاک

اثر: هنری سلیزر Henry Slesar

ترجمهٔ س. وهاج

قلب تنها و آرزومند

صبح روز شنبه ،یکی از روزهای عادی سال بودکه دفعهٔ زند گی‌آرام وپر شکوه مار گریت لون، زن‌پنجاه وسه سالهٔ که هنوز از دواج نکرده بود ، منقلب شد ...

• • •

وقتی صـدای زنگ بلنـد شـد ، مارگریت لون حرکتی بخود داده ، پرده خط دار را از روی پنجره بکنار زد و دید که درین ساعات صبح روز شنبه ، مردی‌بملاقات وی آمده‌است. مارگریت لون موهای خاکستری خود را در لوله های پلاستیکی پیچیـده بود ، ولی هنوز فرصت آنرا نیافته بود که چهره اشرا آرایش‌کند. کوت دراز منزل ـآغشته بگل‌ـ سراپایش راپوشیده ،ولی گویا مار گر یت از سن وسالی گذشته بود که زیـاد بظواهر خودش توجه کند . پنجـاه وسه سال زندگی به وی درس داده بود که خود پسندی وخود آرایی ، احمقانه است ... بی نتیجه اسـت وبالاخره رسوا ونا ستوده است!

در راگشود و مردی را دید پخته سال، با چشـمان خـواب آلـوده و آماسیده ... وی نگاه مرده ای‌بقیافهٔ مارگریت افگند و پرسید :

«میرمن لون؟»

«بلی . فرمایشی داشتید؟»

مرد دوسیه ای زیر بغل داشت که با اعصاب ناراحت با آن بازی‌میکرد.

وی دو باره پرسید :

« مارگریت لون؟ »

مارگریت وقتی اظهار کرد:« بلی، خودم هستم . »تبسم ضعیفی نمود، از همان تبسم هاییکـه در بـرابـر انسانان نامطبوغ مینمود،همانهاییکه نمیخواست چیزی برای شان عرضه کند . . .

مرد کـلاه «چتـکه‌ای» خـودرا از سربلند کرد وکله‌ای را که آهسـتـه آهسته رو به طاسی مینهاد ،بیرون کشید و گفت :

« من ساتنمن برگر، مامور ناحیهٔ هشتم استم .»

وقتی که بکس پول واسناد خودرا از جیب عقب پتلون بیرون کشیـد وشناسنامه اشرا نشان داد ، هیـچ تردیدی برای مارگریت لون باقـی نگذاشت .

هردو بدهلیز پیش‌رفتندومارگریت پرسید:

« واز من چه میخواهید، آقـای ساتنمن؟ میخواستم همین حالالباس بپوشم . ...»

بر گر جواب داد :

« موضوع کوچکی هست ، میرمن لون . . کلمهٔ (میرمن) را کـه در مورد شما استعمال میکنم صحیـح است ؟»

« بلی ، صحیح است .»

« آیا دوستـان ورفـقا، شـمارا (مارگی) خطاب میکنند ؟ »

مارگریت لون که خیلی بی حوصله شده بود گفت : « خواهش میکنم ، مطلب تانرا بصراحت بگویید!...»

« خیلی معذرت میخواهم خانم ... ولی یگانه نقطهٔ اتکاء که بدست من رسیده، همین‌نام(مارگی‌لون)وهمین آدرس شما است ...»

دست مارگریت لون بی اراده‌یخهٔ کوتش را بسته ، اظهار نمود :

« آخ . .. درینصورت یقینا شما میخواهید با برادر زاده ام صحبت کنید . او که دختربـراد ر منسـت بنام من یادش میکنند . .. ولی،ولی شما از مارگی چه‌میخو اهید؟»

ساتنمن برگر که اندکی متعجـب شده بود ، پرسید :

« آیا برادر زاده‌شما همینجاباشما زندگی میکند ، میرمن‌لون؟»

« بلی . اما، اما فعلا بمنزل‌نیست. وی نزدخواهرم‌رفته ..میخواهید..؟»

برگر تبسمی کرده، گفت:

« آیا مجبوریم بلافاصله در همین دهلیز بصحبت خود دوام بدهیم ، میرمن لون؟»

مارگریت لون با کراهیت مهمان ناخوانده را بسالون رهنمایی کـرد وبرگر قبل از آنکه بنشیند ، یـك بستهٔ ضخیم کاغذ را ازلای‌دوسیه بیرون‌کشید. مارگریت لون باحیرت وهیجان حرکات او را میپایید . ..

ساتنمن برگر نشست وگفت :

« خوب، میرمن لون، لطفا راجع‌به برادر زاده تان صحبت کنید. آیـا از خیلی وقت است که وی با شما زندگی میکند ؟»

« بلی . ازشش سال باینطرف... از وقتیکه پـدر و مادرشـ تصـادم کردند . .. من‌دیگر بقدری باوی‌انس گرفته‌ام که فکر میکـنم او دختـر حقیقی من است . ...»

بقیه در صفحه ٦١

(c) ketabton.com: The Digital Library

از مستی های گاو

درداخل:

درزمره حیوانات اهلی گاواز عاجز ترین آنها ست . وبهمین جهته شاعر بزرگ هنگامیکه از شوخی ونافرمانی خرسخن میگوید، اخطار میدهد که : آن دوشاخ گاو اگر خرداشتی
هیچکس را گرد خود نگذاشتی!

شهریان کابل درظرف یکماه اخیر شاهد بودند که چند گاو عاجز در گوشه وکنار شهرما هیجانی ومست شدند واز دوشاخ خویش بحیث سلاح کار گرفته وآدم آزاری نمودند.

یك گاو در حالیکه از زیر کارد قصابی فرار کرده بود بمقابل عمارت بناروالی «شاخ جنبانی» نمود وچندین نفر رادرعرض وطول سرك یاترساند ویامجروح ساخت. قصه فراروحشی شدن این گاو وحشی در روز نامه ها و جراید نیز سرو صدا بلندکرد.

چند روز بعد از آن یك گاو دیگر نیز به پیروی «سلف خود» در کوته سنگی سربه دیوانگی سپرد وبه جنبانیدن شاخ و دویدن در عرض وطول سرك ها پرداخت .

مردم از ترس یارای روبرو شدن با این حیوان عاجز اهلی وحشی شده رانداشتند وتاچشم شان به هیکل ابلق گاو دیوانه میا فتاد فراررابر قرار ترجیح میدادند .

صحنه های دیوانگی هر دو گاو مست شهر ما. بسیار جالب بود وچون عکاسی مجله دیرتر آمد .توفیق نیافتیم عکس های آنها را بگیریم . در اثنای این صحبت یك مجله خارجی بدست مارسید که مستی یك گاو را دراروپا نشان میداد. چون مستی گاودر همه جایکسانست لاجرم باتر جمه راپور منتشره عکسهای آنرا نیز چاپ میکنیم .

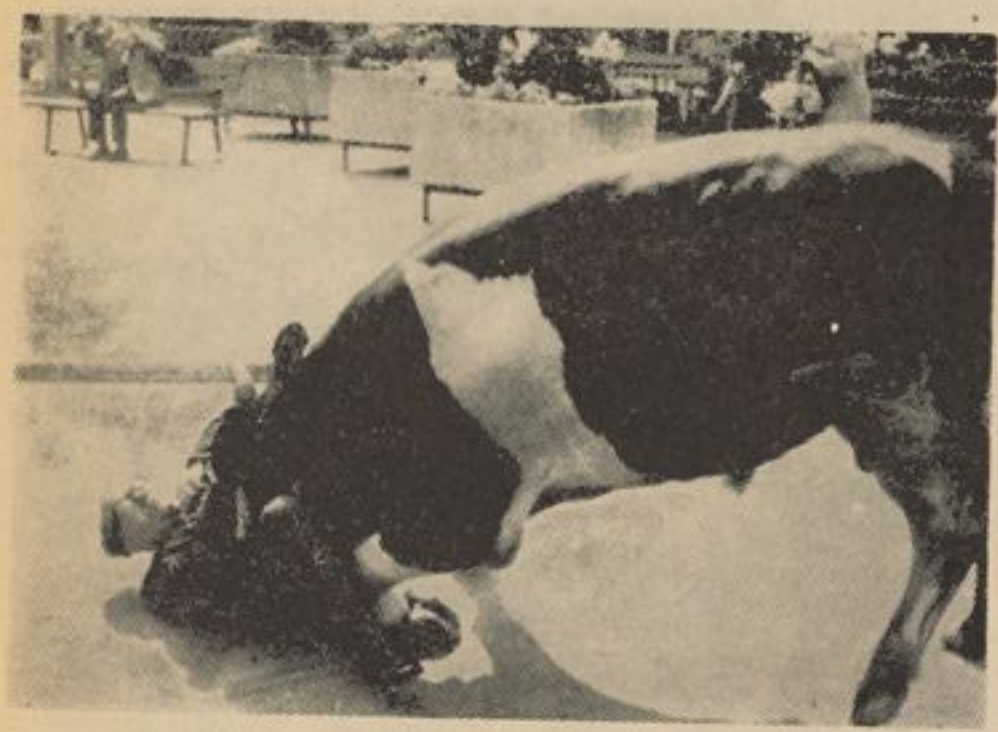

مردی که میخواست گاو مست رارام کند، اسیر شاخ اوشد .

بالاخره یك مرد شصت ساله میخواست بماجرای گاو دیوانه پایان دهد واین درست یك لحظه بعد از مجروح شدن دوشیزه ای بود که نتوانست فرار کند .

مرد پیش از اینکه گاو وحشی را رام کند خود مورد حمله گاو واقع شد و نقش برزمین گردید تماشا کنندگان صحنه فکر میکردند ، گاو کار زندگی آن مرد راپایان بخشد از چند طرف به او حمله شد اما گاو دورزد وراه سرك عمومی را درپیش گرفته بود وبدویدن آغاز کرد .

در این آزمون قدرت گاو مست برنده بود زیرا از بین آدم های حاضر

بقیه در صفحه ۵۸

درخارج :

تقریباً همه کس می ترسید .اطفال به عقب موتر های متوقف پنهان میشدند زنها فغان میکردند ومی گریختند . مردها نیز یارای ایستاد گی نداشتند هر جاپنا هگاهی می یافتند بیدرنگ پنهان میشدند . ترافیك مختل شده بود برای موتررانها مفهوم چراغ سبزو سرخ ازبین رفته بود .

گاو دیوانه بهر طرفی که رو می آورد وبهر ما نعی که بر میخورد با شاخ خود می شکست ،پاره میکرد وبزمین میافگند .

اما سعی همگانی براین بود که گاو دیوانه را غافلگیر کنند ورامش سازند این مساعی بیشتر گاووحشی رادیوانه میکرد وبهر طرف روی میآورد وهمه چیز رابه شاخ میزد وزیر پا میکرد . موتر های متوقف شده رامی شکست . پولیس ها ، قصابها ، گاو فروشان و سایرین در کمین بودند اما جرات نمیکردند بااین شاخدار وحشی مقابل شوند. گاو میدوید وپریشانی ایجادمیکرد.

گاو دیوانه ترافیك رامختل کرده بود.

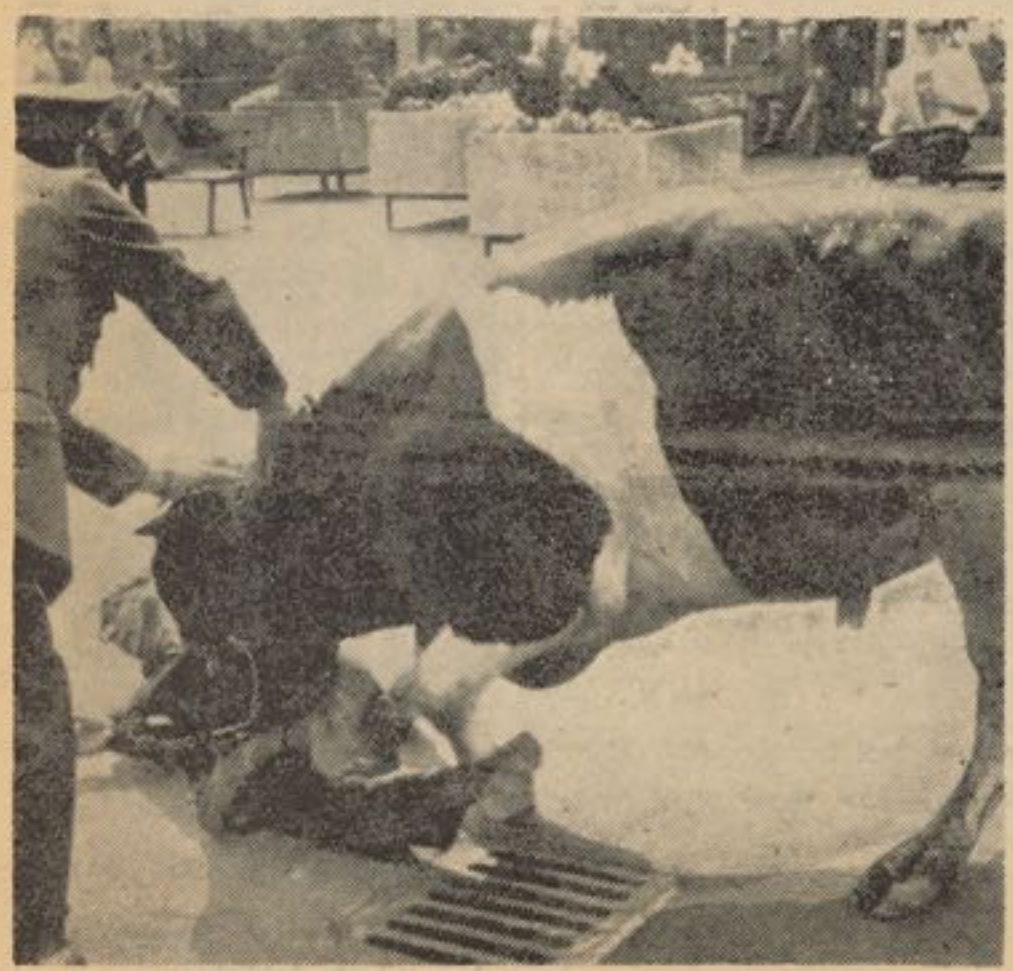

.... بکمکش شتافتند واورا از زیرضربات شاخ گاو رهاندند .

(c) Ketabton.com: The Digital Library

عکس و مطلب ها

این آهنگ برایم خسته کن شده

پل نیومن هنر پیشه معروف‌هالیودبرای بازی در فلمی به پاریس سفر کرد . . .روزی ضمن گردش درسرك‌چشمش به مرد فقیری افتاد که شال گردن بزرگی به سر وکلهٔ خودپیچیده‌وویلون می نوازد .

پل نیومن مدتی به آهنگ ویلو ن‌اوگوش داد بعد پیش‌آنمردرفت وگفت:
ـچه خوب ویلون میزنیـ ولی‌دندانتان در دمیکند که این شال را بسر تان بسته‌اید ؟
مرد فقیر جواب داد :
ـ نه دندانم درد نمیکند، گوش‌هایم رابسته ام زیـرا آهنـگی‌راکه می نواز م برایم شنیـدنش خسته‌کن شده .

سو فیا لورن

فلم « از دواج‌اتیالوی »چندی قبل درکابل نمایش داده شد حتمـاً کسانیکه آن فلم رادیده اند بادیدن این ژست جالب سوفیا صحنه های آن فلم را بخاطر میآورند .سوفیـا هنرمند پر قدرت سینما در فلـم مذکور با مارچلو ماستر ویانـی همبازی بود .

سو فیا لو ران میگوید(برای‌یك زندگی خوب سه عامل موجود است آموختن،بدست آوردن، آرزوکردن.)

مشکل بچه ها

بوب هوپ میگوید :
ـ بچه های هالیودی در« روزپدر» درد سر بزرگی دارند البته نه‌برای خریدن تحفه بلکه‌برای اینکه نمیدانند بکی باید تحفه بدهند !

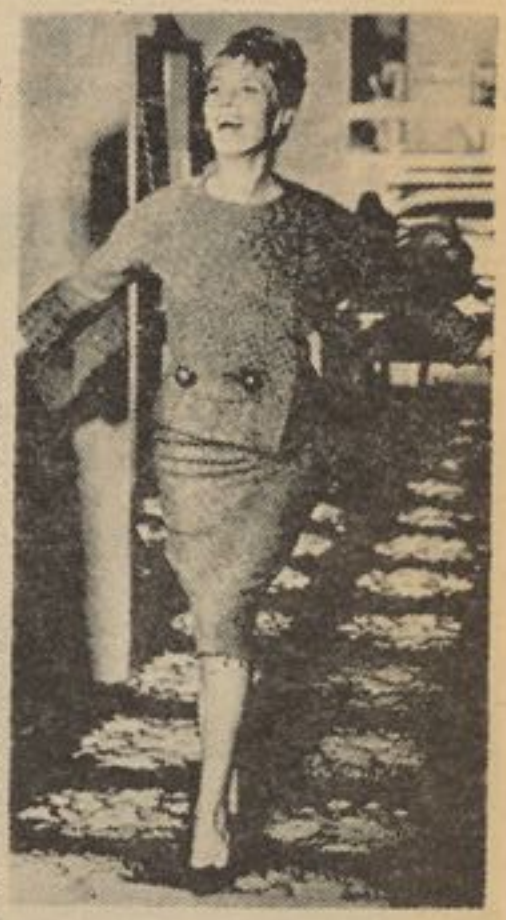

یک جواب کوتاه

یك خبر نگار از ژان مورو ستاره مشهور سینمای فرانسه پرسید :
ـ بهترین روز زندگی‌شماچه روزی بوده است .
ژان مورو جوا ب داد :
ـ یك شب !

حرف‌های گاری گرانت

گاری گرانت‌هنرپیشه معروف‌هالیود **مانند سایر هنر مندان نکـته ها و شوخی ها یی دارد او در تعریف‌آدم ولخرج چنین گفته است .**

آدم ولخرج کی‌است که بااعمالش ورثه های خودرا همیشه سراسیمه نگهمیدارد او در موردشوخی‌وخوشی چنین گوید.

«شوخی وخوشی مثل بیمه عمراست هر چه پیرتر شوید ارزشش زیادتر میشود »

(c) ketabton.com: The Digital Library

دومین فرزند ناهید بدنیا آمد

ناهید کاملا هوشیار بوده و میگوید من هرگز دیوانه نبوده ام

ناهید تاحال بیش از صد آهنگ سروده.

ناهیدسراینده خوش آواز راهمه میشنا سند او با سرود ن آهنگی بنام (عاشقم .. عاشق رویت) برای اولین بار از حنجره رادیو معرفی شد بعدچون دیگران تشویقش کردند ومتو جه آوا ز رسای خود شدتصمیم گرفت مو سیقی راآندکی فرا گیرد. بنابران رسما شاگرد خیال شد .در مدت کمی آهنگ های زیاد روی نوار های را دیو ثبت کرداز جمله صد پا ر چه او در را دیوموجوداست ناهیدبه موسیقی کلا سیك ونیمه کلاسیك علاقه زیاد دارد او چند راك را ضمن آوازهای خود عر ضه کرده است علت کناره گیری خود را درین اواخر تشریح کرده گفت: شوهرم بادوام کار هنری من موافق نبود .

درمورد شایعه که در مجله ژوندون بچاپ رسیده بود ودرآن تصریح نموده بودند که ناهید گر فتار اختلال سیستم عصبی شده است از او تو ضیح خوا ستم :

فوراً خنده ملیحی نموه گفت: امان ازدست نگا رندگان ونامه نگاران گاهی کسی را دیوانه جلوه میدهند و زمانی هم شایعه قتل دروغین ستاره ها را نشرمیکنند ولی در قسمت شایعه ورابور قبلی مجله ژوندو ن باید بگویم که موضوع را بی اساس ونادرست نگا شته بودند . چه من کاملا هوشیار استم وپیش از اینهم کدام دوره دیوانگی را نگذشتانده ام بودم. تنها یك موضوع می ماند وآن این که چون هنر خودرا در آستا نه زوال میدیدم خا طرم ملول واندوهگین بود چدا رنج می بردم زیرا هرروزیك قدم ازسا حه آرزو های خود بدور میر فتم از اینرو متاثر بودم ولی این تاثر بمفهومی نبو د که ژوندون مرابد یگران دیوانه معرفی کند وقتی این مطلب رادر مجله ژوندون خواندم جدا نومید شدم و آنچه ازین نومیدی ها می کاست تو ضیح وجواب واقعانه وعادلانه ریاست ثقافت وهنر بود که بموضوع روشنی انداخت ولی با این هم چون رو حا از این ما جرا رنج میکشیدم از اینروحاضر شدم در همان فر صتیکه بقول مجله دیگر دیوانه بودم.

پا ر چه (امشب زشراب وصل مستم) را از طریق رادیو افغانستان بعلا قه مندا ن بشنوانم تا نزد شنوند گا ن هوشیار بودن ودیوانه بودنم بو ضوح قضاوت شود چنانچه دیوانه شده ام ، ازاین که هنوز همین طور هم شد دوستا ن و علا قمندان برا یم نذرها آوردند.و منهم که نزدیك بود باور کنم که دیوانه نشده بودم خو شحال شد م پرسیدم: حال که شکر دیوانه هم نیستی وهوشیار بودن مطلق خودت راهم ثابت کردی پس بگواین همکاری

ناهید «سمت راست» بهشنو ندگان معرفی میشود

بقیه در صفحه ٥٦

(c) Ketabton.com: The Digital Library

شاهان و شهزادگان

شاعر

هرکی راآموزش روزگارنرم نکند، آموزش دیگران اوراسودی نبخشد.

●

بـامردم بی هنردوستی مکن که مـردم بی هنرنه دوستی راشناسدونه دشمنی را

بامردم بی هنر دوستی مکن که مرد م بی هنر نه دوستی راشاید ونه دشمنی را !

ازنادانی که خود را دانا پندارد بپر هیز !

ازگر سنگی مردن به که ازنان سلفه شدن!

تاروز وشب آینده است وروندهاز گردش حالها شگفت مدار !

هرکه ترا زشت گوید معذور تر از آنکسی دان که آن زشت بتو رساند !

هرکرا آموزش روزگار نرم ود انا نکند آموزش دیگران اورا سودنه بخشد !

باپدر ومادر چنان باشی که از فرزندا ن خویش طمع داری که باتو باشند زیراکه آن کزتو زاید همان دارد که تو ا ز وزادی چه مثل آدمی چون میوه است وپدر مادر چو ن درخت هرچند در خت را تعهد بیش کنی میوه نیکو تر وبهتر باشد !

چون پدر ومادر را حرمت وآرزو بیش کنی، دعاوآفرین ایشان اندر تو مستجاب تر بو دو

بخشنودی خدا نزد یکتر باشی !»

درینجا برای آنکه بعضی از خوانند گا ن این کتاب رافایده ای تمامتر باشد از بابها وداستانها ی قابو سنامه فهرستی آور د ه وبعضی را ذکر میکنم :

چهار باب اول قابو سنامه در حمد خداوند (ج) ونعت حضرت رسول «ص» وبیا ن کیفیت آفرینش وذکر بعضی نکات دینی است . در باب چهارم حکایتی است ازمردغنی درحج وجواب سنگدلانهٔ اوبه مرد فقیر. باب پنجم درشناختن حق پدرومادر است .

باب ششم. درپرورش فکر وتربیت قوت نطق وبیان مشتمل برین حکایا ت :

۱ـنجات یافتن فتح غلام خاص خلیفه المتوکل ازغرق ـ۲ـحکایت افلاطون و غمگین شدنش ازستایش مرد جاهل. «۳» محمد ذکریا ی رازی طبیب ومشو ش شدنش از خند ید ن مرد مجنون بروی .

باب هفتم .نیز درپرورش فکر وتربیت قوت نطق وبیان مشتمل برحکا یات ذیل:

۱ـ حکایت نوشیروان ووزیرش بوذرجمهر

۲ـحکایت ازسر گذشت خود کیکا وو س درباب آنکه سخن باور نا پذیر نباید گفت. اگرچه راست باشد مگرآنکه درست بودنش را بآسانی معلوم توان کرد.

۳ـاهمیت چگو نگی بیان مقاصد حکا یت خوابیکه هارو نالرشید دیده بود وآنچه به معبران رسید.

٤ـ ایضاء حکایتی دربارهٔ کیفیت بیان مقاصد و ملامت کردن غلام خواجه زشتکار خود را

٥ـ پاسخ هشیارانهٔ بزرگمهربه پیرزنی که اورا درجواب گفتن ناتوان میشمرد .

٦ـحکایت جوان علوی وغلبه یا فتن سنی پیر بروی.

باب هشتم .درشر ح اند رزها نیکه بر کور انوشیروان عادل بخط پهلو ی نگا شته بود.

باب نهم .در پیری و جوانی مشتمل بـر حکایات ذیل :

اول ـ خیاط وکوزه .دوم پیر کوژپشت و جواب اوبه جوانی که بروی خندیده بود.

۳ـحکایت حاجب پیرو اسب خریدنش .

قسمتی ازباب نهم درپیری وجوانی

ای پسر هر چند جوانی پیر عقل باش . نگویم که جوانی مکن لکن جوان خویشتن دارباش . **واز جوانان پژمرده مباش کـه جوان بشاطر نیکو بود . چنا نچکـه ار سطاطالیس گوید: الشباب شعبته من الجنون ونیز از جوانان جاهل مباش که از شاطـری بلانخیزد وازجاهلی بلاخیزد . وبهره خویش** بقدر طاقت ازروز گار جوانی بردار که چون پیر شدی خرد را نتوان گرد آورد. چنانکه آن پیرگفت که چند ین سال حسرت و غـم خوردم که چون پیر شدم خوب رویا ن مرا نخواهند .اکنون که پیرشدم من خودایشانرا نمی خواهم واگر خود خو اهم نزیبد .وهر چندکه **جوان باشی خدای عزوجل رافراموش** مکن واز مرگ ایمن مباش که مرگ بـه جوان داند نه پیر چنانکه مسجدی میگوید : بیت .

مـرگ بـه پیـری و جـوان
نیستی ـ پیربه مردی وجوان زیستی

حکایت کنند که در شهر ری در زیـی بود وبدروازه **گورستان دکانی داشت وکـوزه** ای در میخی آویخته بودو هوس آن داشتی که هر جنازه ایکه ازدروازه **بیـرون شـدی او** سنگی در آن کوزه انداختی .وهر ماه حساب آن بکردی درین ماه چند کس مرده انـد و کوزه را تهی کردی وباز سنگ اندا ختـی تا ماه دیگر تا برین که روز گاری بر آمد واز قضا درزی بمرد .مردی بطلب درز ی آمد وخبر ش نبود که درزی بمرده است .

چون در دکان بسته دید همسا یگان وی را پرسید که درزی کجاست .همسایه گفت که درزی نیز در کوزه افتاد اما ای پسـر هوشیار باش وبجوانی غره مشوو دراطاعت ومعصیت در هر حال که باشی خدای عزوجل رایاد کن وعفو میخواه واز مرگ میترس تا چون درزی ناگاه در کوزه نیفتی .پیران را حرمت دار وبا پیران سخن بگزاف مگو ی که جواب پیران وعاقلان سخت باشد .(۱)

حکایت :

شنیدم که مردصد ساله ای کوژ پشـت بر عصا تکیه کرده میرفت جوانی بریشخند اورا گفت.ای شیخ این کمان بچند خریده ای تا من نیز بخرم .جواب داد که اگر عمـر کنی وصبر کنی رایگـان بتو بخشند . وپیـر رعنا مباش وبترس از پیران نا پاک بـی

۱ـ کتاب قابو سنامه ص ٤٦ و ٤٧

انصاف وانصاف پیری بیش از آن ده کـه انصاف جوانی . زیرا که چند آنکه جوانی ترا امید پیری باشد وپیران را بجز مرگ امید نباشد از آنکه چون غله سپید گشت **اگـر نه درونه بریزد همچنان که میوه پخته شد** اگر نچینند از درخت بیفتد. . رباعی

گر بر سر ماه برنهی پایهٔ تخـت
ورهمچو سلیمان شوی ازدولت وبخت
چون عمر توپخته گشت بربندی رخت
میوه چه بشد پخته بیفتد ز در خـت

اذا أتم مرد ثانقـصه
توقع زوالا اذقیـل تـم

وچنین دان که ترا چنین نگذارند تا همی

باشی چون جوانی تو از کار بیفـتد در گویایی وبینایی وشنوایی ولـمس و ذوق جمله بر تو بسته گردد ،نه تواز زندگانی **خود شاد باشی ونه کسی ازتو وبرمردمان** وبال گردی .پس مرگ از چنان زندگا نی بهتر ومثال عمر مردم چون آفتاب است و آفتاب جوانان در افق مشرق باشد وآفتاب پیران در افق مغرب .(۲)

کیکا ووس ای درکف پیری شده عاجز
تدبیر شدن سازکه شصت وسه در آمد
روزت به نماز دگر آمدبـه همه حا ل
شب زود در آید چو نماز دگـر آمـد

ازین سبب نباید که پیربه عقل و فعل جوان باشد. وبر پیران همیشه به رحمت باش که پیر بیمار یست که کسی به عیادت اونرود وپیری علتی است که هیچکس داروی اونداند الا مرگ .

ازآنکه پیران زنج پیری نیاساید تانمیرد وهر علت که بمردم رسد اگر ازآن علـت نمیرد بهتر شود مگر علت پیری که هـر بتر بود وامید بهتری نبود،از آنکه درکتاب خوانده ام که مرد تاسی وچار سال هـر روز زیاده باشد در قوت وترکیب وبعد از آن تا چهل سال همچنان بماند .زیاده و نقصان نکند !

چنانکه آفتاب بمیان آسمان رسیدبطی السیر شـد تـا وقـت فـرو گشتن واز چهـل تـا پنجاه سال هر سال از خود نقصان ببیند که در سال گذشته ندیده باشد واز پنجاه **تاشصت سال تاهفتادسال هرهفته درخود نقصان بیابدکه درماه گذشته نیافته باشدوازشصت سال** تا هفتاد سال هر هفته در خود نقصان ببیند که در آن هفته گذشته ندیده بود اگـر از هشتاد بگذرد هر ساعت دردی ورنجی ببیند که در آن ساعت دیگر ندیده باشد .ولذ ت عمر تا چهل سال است وچون چهل شد بر نرد بان بالا نشسته است همچنان که برفته

۲ـ قابو سنامه ص ٤٨ و ٤٩
چنانکه گفته ام :

فرودآیی پس ناخشنود کسی باشدکـه هـر ساعت دردی ورنجی ببیندکه ازساعت گذشته ندیده باشد .پس یا ولدی ویا قمره العینی شکایت پیری دراز کردم با تو از آنکه ترا از ورنجه است عجب نیست که پیری مرا دشمن است وازدشمن جای گله باشد . (۱)

باب دهم ـ در ترتیب طعام خوردن دارای حکایت صاحب اسمعیل بن عباد ومهما نش

باب یازدهم ـ در ترتیب شراب خوردن و پندوی در باره می خوردن بالطف وظرافت خاصی همراه است چنانکه گوید .(...و من میدانم که تو بدین سخنی نبیند دست بـاز نداری ونصیحت من نپذیری... باری تابتوانی صبوح مکن که نا محمود است ونخست شومی آنست که نماز بامداد فـوت شود ... و بـاز فرزند خودرا از عربده جویی چنین بر حذر میدارد .

در دشت باغ مسکر مخور و اگـر خوری مستی را به خانه باز آر و مستی بخانه خـود کن!

باب دوازدهم ـ در مهمان کردن ومهمان شدن مشتمل بر حکایات زیر :

۱ـ حکایت ابن مقله ونصر بن منصـور التمیمی .

۲ـ حکایتی در باره مجرمی که المعتصم اورا بمرگ محکوم کرده بود واو باجامی آب ،حیات خودرا نجات بخشید .امیرکیکاووس در باب مهمان داری بفرزند خود گیلا نشاه گوید :

(... از مهمان عذر مخواه ... وهر ساعت مگو که نان نیکو بخور وهیچ نمیخوری .بجان توکه شوم مدار که من خود سزای تو چیزی نتوانم ساخت امگو که بار دیگر این ساخته شود . از چنین گفتار ها آن مردم شـرم زده شوند وچیزی نتوانند خورد ونیم سیر ا ز خوان توبر خیزند .(۲) .

وباز درین باب گوید : **و واگر چاکران تو خطایی بکنند، درگذار وپیش مهمان روی ترش مکن وبا ایشان جنگ میانداز !**

باب سیزدهم ـ در مزاح کردن ودر نبرد وشطرنج باختن دارای حکایت حضرت پیغمبر

باب چاردهم ـ در عشق ورزیدن حاوی دو حکایت .

۱ـ حکایت شمس المعا لی قابو س بن وشمگیر جد مولف .

۲ـ حکایت سلطان مسعود غزنوی .

باب پانزدهم ـ در تمتع گرفتن .

باب شانزدهم ـ در آیین گرما به رفتن.

بقیه درصفحه ٥٩

۱ـ قابو سنامه ص ٥٠ و٥١
۲ـ همین کتاب ص ٦٠

(c) ketabton.com: The Digital Library

د زړه خبرې

سخی انتظار

توراوربل او تورپیکی

خومره چه د پښتو په‌ادبیاتو کښې دتوروزلفو ستاینې شوی اود غه تورو ښاما رانو دمینو زړونه چیچلی دی، هومره دتورپیکی اولنډ اوربل اور دزړونو په‌تناره کی‌لمبی‌بلی‌کړی دی. پیکی هغه گل دستی‌ته‌ورته‌دی چه‌دنیمزولو پیغلو دسپینو اوگلالیو مخونودپاسه ځای لری .

دپیکی مقام ځکه لوړ دی چه‌د مخ په‌بڼ کی دټو لو گلانو سیل کوی مگر بې لدینه چه وپو هیږی‌مینان‌په خومره لیوالتوب سره د پیکی نندا ری ته هڅې کوی اوپه هرحرکت یی دمیني‌زړه په درزا شی .

په تیره‌بیاد غه طبیعی ښکلاهغه وخت یی اندازه کیف کوی چه‌په‌تنده کی‌یی خا ل وخلیږی اود پیکی دپاسه هم دباغ گلان دنندا ری‌او احترا مله پاره ایښودل شوی وی. نو ځکه مهربانه پیغله خپل ملگری ته‌داسی لطف کوی :

پیکی‌می‌جگ کړه خال می‌چپ کړه
چه دوروځو منځ کی دی شین‌خال رانښکاره شینه

دپیکی د ښایست او قدرت اندازه پخپله پیغلوته‌هم څرگنده‌اومعلومداره ده دوی‌پوهیږی چه‌دتورپیکی کیفیت دځوانانو په تیره بیا دمینانو دژوند په سرنوشت کی خومره پدل او اغیزه لری .

هغه‌وخت چه‌د یوی‌نازو لی پیغلی اوربل څه اوږد شوی غو ندی دی‌او موریی غوا ړی چه‌ور ته یی‌لنډ‌کاندی نودی دزړه په ژبه و ر ته زا ری کوی چه :

اور بل می‌مه لنډه وه موری
مار چه لنډی شی‌دوه‌سره‌گوزارکوینه

توراوربل دشا عرانو په‌شعرونو کی زیا ت ستا یل شوی،ددی توری شپی په غیږ کی حتی دسپوږمی دلید لو امکانا ت هم لټوی اووا یی چه‌دوا ړه یی په‌یوه حا لت کی‌هم مو جود یت لری .

دپیکی اواوربل ښکلا ځکه له‌کیفه ړکه‌ده چه‌د لته دصنعت لاس دخیل ندی او طبیعی‌ښکلا دایمی اووا قعی ښکلا ده چه هیڅوك نشې تیرایستلی نوځکه پښتنی نجونی دی سره‌خاصه علاقه‌لری او په سا تلو کی‌یی زیار با سی .

په لنډیو کی چه زمونږ دو لسی ادب بی‌پایانه پاڼگه ده ، ددی خبری ښه مثا لونه لید لی شو چه دزړهاو کلونونه زا پدیخوا د یوه نسل نه‌بل نسل نه پا تی‌شوی دی.

داوربل دپا سه‌د گلو ایښودل هم دشو قی نجونو سپیخلی غو ښتنه‌ده گونډی چه‌داوربل اود گلو ترمنځ د مقابلی خیال لری او پدی ترڅ‌کښې گلا نو نه شکست ورکوی. پدی دوو سرو کوکی دنیمزوالی‌پیغلی دسرکو شونډو په رپیدو اود نری ژبی په خو خیدو سره دغه آرزو خومره خوندوره بریښی چه وایی :

زه داوربل دپا سه چترجوړو مه
ماته لاچی لونگین راوړه

دپیکی او اوربل ښایست ددغی‌پیغلی دښکلا اندازه زیاته کړیده.

یادا چه :

زه داوربل دپاسه چتر جوړو مه
ما ته له‌با غه گلان راوړه

گومان کوم چه‌دریدی دگل په ایښود لوسره د تور اوربل کیفیت لاپسی زیا تیږی نو ځکه پدی‌سرو کی کښې دا سی غوښتنه شوی ده :

گل دی دریدی ماله یی راوړه
چه داور بل د پاسه یی ږدمه

اوداتن په ناره کی چه طبعاپیغلو اونیمزولو نجو نو په اجتماع سره ادا کیږی او داتن داجرا گو لوپه‌ترڅ کی‌سندری هم ورسره وایی داوربل یادوز ه‌پدی ډول سره شوی دی چه هم دبل اور اوهم داوربل معنی‌پکی ښکا ری :

نجلیه چه‌اوربل وړی په شپا له‌کی
ما ډیر غشی خوړلی
داستا غشی می ښخ په‌لړ مانه کی

اودا هم خو چاڼ شوی لنډی :

اوربل په توره نه ورانیږی
چه‌وخت یی‌راشی سلایی‌یی ورانوینه
اوربل ته لنډی غو ټی و دکړه

چه‌تری‌ښکاره‌شی دکږو وروخوسرونه
اوربل دی جوړ په غنم لو کړ
زه خواره لوکړم‌که‌به‌ستا نندارەکړمه
اوربل‌یی‌بیا پر مخ را خپور کړ
لکه‌چه ښیزه په باران کی لنډه شینه
او دبل یی‌مادانه دانه کړ
دکنډو گی سیلی‌پری ځان بدنامویه
پیکی دی‌بیا په کو چو غوړ کړ
لکه ښیښه لمر ته شغلی‌وهی مینه
پیکی دی یو خوا ته شانه کړه
چه‌ورو خو منځ کی‌دی شین خال را ښکاره شینه

پیکی می مه پری کوه مو ری
پر سر پریکړو نونه کښینی با زونه

(تربلی گنی پوری خدای پامان)

(c) Kayhan Foundation: The Digital Library

کوتاه . دلچسب . خواندنی

ورود ممنوع ست

باایجاد یك دروازه ساده آهنین ونوشتن در روی آن کلمات (داخل شدن ممنوع است) . مارتین ستن دهقان ، یك‌کشور رابه‌دو بخش تقسیم نمود .

بانگاهی به‌وضع جغرافیایی لیبسو دیده میشودکه یگانه راهی‌که اینکشور کوچك‌رابه شمال غرب آن پیوند میدهند. دردرازای‌دومیل ازکشت ستن درجنوب‌افریقا میگذرد اوبخاطر این اعتراض رانموده که حکومت‌لستو قبایل همسایه رااز فروش پشم دراستگاه تجارتی یی‌که روی‌مزرعه ستن واقع شده منع‌نموده است .

بااین حرکت هزاران نفراز اهالی لستو از بخش های دیگر کشورجدا ساخته‌شده اند.

شوخی بانان‌شیرینی‌دار

چندی قبل دعوتی ازطرف «اتحادیه‌هنرمندان»در پاریس برپاه گردید. دراین محفل‌الیزا مارتینلی ، جراب دراز سیاه که زیادتربه‌نمایش های اوپرایی بکارمیرود پوشیده‌بود.

درآخرین قسمت محفل ، پارچه کمیدی یی تمثیل شدکه توسط کلاود چالیرول نوشته شده بود. دراین نمایش نامه مارچلوماستوریانی هنرپیشه معروف ایتالیه نقش اساسی داشت . بساعت ۳ شب ماستوریانی ظرف‌بزرگ مکرونی راکه سمبول کشورش است. روی میز گذارده وسپس محفل بااندانختن نان‌که روی آن کرمه چرب‌شده بودخاتمه یافته‌و سروروی بسیاری هنرمندان کرمه الودگردید.

چوپانی‌که شاعرشد !

گویند سلطان سنجردرسفر غرجستانی‌شخصی را صحرایی دید که‌بچراندن شترمشغول‌است درین موقع شتر گردنش رابطرف پنبه‌زاری که دران‌حوالی بود دراز کرد . شترچران در مقام جلوگیری برآمد واین کلام از زبانش جاری گردید :

اشتر صراحی گرد نا
دانم چه خواهی کردنا
گردن درازی میکنی
پنبه بخواهی خورد نا

سلطان لطف طبعش را پسندید واورا قابل ومستعد ترقی دید پس ویرا باخود برد ودر تربیتش کوشید واوپس ازمدتی ترقی کردوشاعر معروفی گردید .
واوعبدالواسع جبلی غرجستانی شاعرمعروف‌است .

اختراع جدید

مجله کوبك المان‌غرب ، اعلانی در مورد «تفنگچه هرکاره» نشر نموده است .

درین اعلان تاکیدشده است‌که‌این تفنگچه‌برای روشن کردن آتش و ترساندن مردم مورد استفاده قرار گرفته میتواند.این تفنگچه‌صدای مهیبی تولید کرده‌میتواند وهمین‌امر باعث میگردد تابتوان ازخود حفاظت کرد .

البته این‌تفنگچه‌بامرمی‌های‌گازی فروخته‌می‌شود

عکس جالب

او میخواهد خوابرا بخواب‌بیند... فکربدنکنید

خم رنگریز

برای سال آینده ...

درمجلس رفقا ـ گپ روی‌ترفیعات چرخیدو خاطره یکتن ازرفقا جالبتر ازهمه بودوی‌قصه کرد :

((ازشعبه مربوط بمن‌مکتوبی خبردادند که: شما سجل اعلی گرفته اید ـ ولی‌چون‌وزارت ـ امسال‌به بحران مالی‌گرفتار است ـ ترفیع شما بسال آینده موکول گردید!)

کوچکتر ازمن . . .

طلفکم امروز خبر داد :

((پدر جان ـ امروز یك‌سگ کلان‌بخانه ما آمده بود :))

گفتم: «جان پدر ـ آن‌سگ خیلی‌کلان‌بود؟»
گفت : ((نه‌ـ ازمن‌بزرگتروازشما کوچکتربود»

دخترم مرا دوست دارد!

چون گپ‌ازطفلك آمد ـ بهتر است‌خاطرهٔ یك دوستم رابنویسم . او گفت :

« دخترچهار ساله ام‌یك سگ داردکه‌اسمش راپابی گذاشته است ... یکروز ازدخترم پرسیدم :

جان‌پدر ـ مراچقدردوست‌داری دخترم‌اینطرف وآنطرف دیدم‌ـ باهیجان‌گفت: برابرپاپی‌ککم!

غالمغال . . .

ملازم دفترم‌تیپ عجیبی‌داردوچیزهای‌میگوید خنده‌دار ولی خودش هرگز نمی‌خندد .

گاهی پیش می‌آید که‌من به‌قهقهه میخندم ـ ولی اوحتی تبسم هم‌میکند ...

بهرحال امروز غالمغال عجیبی بگوشم رسید ـ بطوریکه اذیت کننده بود. پرسیدم :

« دراتاق‌مقابل چه‌خبراست این‌غالمغال‌برای چیست ؟ » ملازم گفت :

«درآنجا آقایی.. باخودش حرف‌میزند !»

گفتم : «پس چرا اینقدر غالمغال میکند »

باچهره حق‌بجانبی گفت : «بیچاره کر است»

ساعت دقیق .

این‌خبر عجیب رایکی ازمجلات المانی‌تحت عنوان خنده‌دارترین«سفارش» چاپ‌کرده‌است:

گراف بابی برای‌سه هفته تعطیلات خودرا در « بادایشل »میگذارند . اخیرا به‌رفیقش‌موکی نامه ای نوشت وتقاضا کرد :

« لطفا درنامه بعدی طوردقیق برای من‌بنویس که ساعتت چند است ... زیرا ساعت‌شمانه دار من خوابیده ! »

هدایا ...

ـ بفرمایید ـ بفرمایید ـ هرکس باشید بفرمایید ... خوش آمدید !

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیر نظر ن ، طهوری

از استاد سخن :(سعدی)

دیبار وی...

آن به‌که نظر باشدو گفتار نبا شد
تامد عی اندر پس دیوار نبـــا شد

آن برسر گنج است که چون نقطه بکنجی
بنشیند وسر گشته چوپرگار نبا شـد
ایدوست برآورد ری ازخلق ، برویم
تا هیچ کسم واقف اسرار نـبا شد
می، خواهم و معشوق وز مینی وز ما نی
کـوباشـد ومن باشم واغیـار نبا شد

پندم مده ایدو ست !که دیوانهٔ سر مست

هرگز به سخن ،عاقل وهشیار نبا شد
باصاحب شمشیر مبادت سرو کـا ری

الابسر خـو یشتنت کـار نبا شـد
سهلست بخون من اگر د ست‌بر آر ی

جان دادن درپای تو دشوار نبا شـد
ماهت نتوان خواند بدین‌صورت و گفتار

مه‌را لب ودندان شکـربار نبا شـد
وان سرو که گویند به بالای تـوباشد
هرگز بچنین قامت و رفتار نـبا شد
هرپای که‌در خانه فرو رفت بکنجـی
دیگر همه عمرش ،سر بازار نبا شد
عطار که در عین گـلاب است‌عجب نیست
گروقت بهارشـس ،سـر گلـز نباشد
مردم همه دانند که در نامهٔ سـعدی
مشکیست که در طبلهٔ عطـار نبـاشد
جان در سرکارتوکندسعدی و غم نیست
کان یار نباشد که‌و فـادار نبـا شـد

چند رباعی پرشور و حکیمانـه‌از چند شاعر :

این گوزه ،چومن عاشق‌زاری بود ست
دربند سر ز لـف نگار ی بـودست
این دسته که بر گردن آن می بینـی:
دستیست که‌بر گردن یار ی بو د ست

• •

این شاخهٔ رز، دهنده دستی بو دست
این می،لب لعل می‌پرستی بو د ست
این نشا که‌جان ،شیفتهٔ حالت او ست:
-طرز نگهی ، زچشم مستی‌بـو د ست

• •

گل، روی بتی عشوه فرو شی‌بو د ست
نرگس ،چشم پیاله نو شی بو د ست
خاکی که‌درین چشم براو میگـذ ر ی:
-پایی وسر ی وچشم وگوشی بود ست

• •

این غنچه ،سرانگشت نگاری بو دست
گل،چهرهٔ یار گلعذار ی بـو دست
این نرگس نو شگفته راچو ن نگری :
-چشمیست که در راه نگار ی‌بو د ست

از مهر داد اوستا .

جگر گوشه‌گناه

عروس پردگی صبح وشمع‌ماه اینجاست
فروغ طلعت آن قبلهٔ نگاه اینجا ســت
نه‌مه،نه باده نه گل ،نه ستار ه‌سحر ی
همانکه روز مرا میکند سیاه اینجا ست
چو گوشوارهٔ پـروین چراغ اشك مـرا
بگوش هر مژه آویختی که‌راه اینجا ست
اگـر بـدامـن صحرای درد میـگذری :
سواد خیمه ئی ازدود مان آه اینجاست
زکشتگان غمت شکوه یی نیـارد کس :
اگر کرشمهٔ چشم تو عذر خواه اینجاست
جدا ، زچشم تو، در دامن ندامت بیـن:
به اشك من ، که جگر گوشهٔ‌گناه اینجاست

از «نادم قیصاری»

مکتوب ناز

نوبهار ناز گردد چون خزان بیند تـرا
ارغوان گل میکند، گر زعفران بیندترا
ازتحیرگاه مو ج جلـوهٔ ناز خـرا م :
ایستد برجا ی‌اگر آب روان بیند ترا
دربهار رنگ وبو نشگفته‌چون رویت گلی
شاد، آن‌بلبل که‌اندر آشیان بیند ترا

دل‌چواز رشك خیالت‌جامه‌برخودمید رد
چشم من درپهلوی‌غیری،چسان بیند ترا
ازپی یك دیدنت ،دل گردو عا لم‌میدهد
خواهد از دیوانگی ،تارایگان بیند ترا
بلهوس رادیده‌برحسن‌تو، هیهات‌اوفتد
زان‌که نتواند چومن ازچشم جان‌بیندترا
معنی پیچیدهٔ مکتوب نازی، درخوراست
«نادم» باریك بین نکته دان بیند تـرا

از :آزاد کابلی

سخن‌ساده‌رخان

میبود وفایـی اگـر آن تازه جـوان را :
قربان سرش گردمی این نقـدر وان را
تا صح !من‌از آن شوخ ،به شمشیرنگردم
زین پس، به عبث ،تیز مکن‌تیغ زبان را
مرغ دل ما پر کشد از تیر تغا فـــل:
گر حسن ،به این غمزه کشد تارکمان‌را
چون آئینه ،حیران نشدی ،گر نشنیدی :
این ساده دل من ،سخن ساده رخـان را
درباغ جهان ، زان‌گل‌رو، زینت وزیباست
دورا زگل رویت ،چکنم باغ جهان را ؟
گنجی که دهد عشق به اندازهٔ رنج است
زا نروی ،بخود می نهم این بار گران را
گراز بر من ،این دل دیوانه نرفتـــه
زین فاتحه ، چـرا نشنوم آواز فغـان را
(آزاد!)مجو نام و نشان از من محز ون
در عشق ،نخوا هیم دگر ،نام و نشان را

از مارسلین

خاطر ه

وقتیکه هنگام صحبت‌با من رنگش پرید وجمله یی راکه باصدای لرزان آغاز کرده بود ،در کلام نخستین قطع کرد ،
وقتیکه نگاه خود را از پس مژگان بلند ش بمن دوخت و تیری راکـه گمان داشتم بـر دل او نشسته ،بر دل من نشاند ،

وقتیـکه چهره اوبا فروغی آتشیـن کـه هرگز خاموش نشد ، بـر لوح دلـم نقش بست ودر آن جای گرفت ،آن رازی را که در پی دانستنش بودم،در یافتم ...دریافتم

که:
او مرا دوست ندارد !
اما من او را می پرستم ....

از: دکتور سهیل

آتشپاره

نیامدی درانتظارت ، نوشتم .
به‌هجران توام پیغام آتش شد، خبر آتش
بگرد نخل خشك ماکه میگردد ؟مگر آتش
تو آتشپاره برجانم،ازین افزون‌مزن‌آتش
که‌خاکستر شدم از غم ،نمیگیرم دگر آتش
ندید از داغ دل شامم‌نکوصبحی بدورانت
چوپروانه زشمع شب، گرفتم من سحرآتش
به بیدادت ،همی‌سوزم‌جفا کارم، همه‌سوزم
چرا برجان سوزان می زنی جانازسرآتش
جدایی میرسد چون غم‌بسوز خودنمیدانم
نمی سوزد مرادیگر شود عالم ،اگر آتش
چنان اندر نهان من همه‌دردوهمه سوزاست
کوگویی برگرفت ازغم، دل وجان‌وجگرآتش
(سهیل)احساس‌من‌افتاده‌ازتاب‌وتپش‌افسوس
نمی تابم زند صدبار اگر برما شرر،آتش

از: استاد فقید فکری سلجو قی

سنبل تابیده

خواهم که دل‌مسکین ،یکدم ببرت‌افتـد
وین‌مرغ پرافگنده ،پیش نـظـرت افتـد
تابو که بحال دل ،یکره نظر انـداز ی
در آیینهٔ جانم ، عـکس قمرت افتـد
بکشای زرخ برقع،یك لحظه‌چوتر سایان
کززلف ،چلیپایی ،اندر کمرت افتـــد
بیتاب شود دلها،آن لحظه که‌ز لفینـت
چون سنبل تابیده ،بر گرد سرت افتـد
منسوخ نمیگردد ،آن عهدکه من بستـم
گر خاك وجود من ،در رهگذ رت افتـد
از جور، پشیمان شو، پیو ندوفا مگسـل
تامرغ دل عاشق ،بر خاك درت افتـد
در پای تودر غلتد ،در دامنت آویـزد
چون اشك اگر (فکری)از چشم ترت‌افتد

(c) Ketabton.com: The Digital Library

نوشته از : ماریان روز .

ترجمه از : غ زمان سدید

صدای از ژ فنای دل

هر زن میداند که تا چه اندازه برای‌خانواده اش مهم است ... اما با آنهم لحظاتی وجود دارد که ضرورت و احتیاج‌از دائره قدرت خارج میگردد و سهم گیـن مینماید .

در خارج منزل توفان سهمگین غوغا میکرد پسر کوچك نانسی ، مارك ، آمده و کنارش قرار گرفت .

شما میترسید مادر ؟

نی ، عزیزم .

دستهای تان میلرزد . شما میترسید ؟

مارك هفت سال داشت و هر چیز را بدقعات تکرار میکرد نانسی در جواب گفت :

نی ، عزیزم . من نمی ترسم .

آنها امسال شاهد توفانهای وحشت انگیز و رعد برق های وحشت آوری بودند رعد با تمام شدت وقدرتش میغرید و تیر های فروزان الماسك چون نیزه های نقره یی در آسمان میدرخشید. بسیاری اوقات چراغها از شدت طوفان خاموش میگردید . البته این طوفان ها آنقدر ترسناك و زیان آور نبود تنها میتوانست که گرد و غبار فضا را بدور دستها ببرد دراین ساعات بهترین فرصت برای گفت وشنود و وقت گذرانی مهیـا میگردید مثلا هنگامی کـه چراغها خاموش میشد قطی مملو از شمع های رنگارنگ در آلماری آشپز خانه بود که میتوانست رفع این نقیضه را نماید .

توفانی که امشب رقص کنان بفعالیت آغاز کرده بود از توفانهای قبلی تفاوت داشت و فرقش این بود که رابرت تاهنوز بخانه برنگشته بود . اما حتماً چندی بعـد هر چه زود تربمنزل بر خواهد گشت هر دقیقه که می گذشت و هر لحظه که چراغ های موتر روی سرك اسفالت شده را جاروب میکشید امید بر گشت رابرت میرفت روی زینه های عقبی منزل صدای آشنای قـد م هایش بگوش خواهد رسید و فضای خانه یکبار دیگر از داشتن و بـودن او گـرم و محفوظ خواهد گردید .

نانسی سوی قطی شمع ها پیشرفته و آنرا از بین الماری آشپز خانه بر داشت و تصمیم به بر افروختن آن گرفت. دوشمع را برای روی میز در آشپز خانه انتخا ب نمود این حقیقت داشت که دستانش میلرزد شعله شمع هنگامی که گوگرد را برا فروخت قدری تکان خورد و شمعی که در دستش بود شکست بر داشت .

آیا امشب مصادف با تولدی کسی است؟

جیمز پنج ساله در حالیکه با هیجان کامل روی بایسکل سه عراده‌ئی اش سوار وغرق در دنیای کود کانه اش در اطراف اطا ق میراند گفت .

سندی به صدای بلند بخندیدن پر داخت او چهارده ساله بود ، اما هنوز هم مانند بـارومتر معلـوم می‌گردید . بطـور ناگهانی دست بگریه میزد و همین طور ناگهانـی شروع بخندیدن مینمود .

نانسی جواب داد :

ـ برافروختن شمع‌ها چیزیست که بعضی اوقات دوست داریم این کار صورت بگیرد این کار باعث میشود که میز غذا خوری زیبا تر معلوم گردد .

سندی اظهار داشت .

ـ امایدرم آنرا نخواهد پسندید. اوخواهد گفت که غذا ها رادیده نمیتواند .

ـ خوب .

نانسی تبسمی کرده وبگذاشتن و جا بجا کردن بهترین قاشق و پنجه ها و ظروف روی میز نمود. این کـارش طوری معلـوم میگردید که از بعضی جهات امشب بـایـد میز غـذاخوری زیبـا و آراسته بنماید. این حقیقت داشت که را بر ت طوری تظا هـر خواهد کرد که نمیتواند غذا هـارا ببیند. او یك چیز عوضی را روی کاهو خواهد انداخت و در همانجا قشارش خواهد داد و خود را متقاعد خواهد ساخت که آن چیز دسـت داشته اش اساس بوده است . بعد از دیدن اوسوی نانسی نظر خواهد دوخت و خواهد خندید خطوطی که نماینده خستگی و کار روزانه است در چهره اش پاگذاشته غائب گردید و بالاخره صورتش صاف خواهـد شد .

ـ مارك در داخل اطاق‌بدون توجه واحتیاط بازیچه اش‌راکه موتر لاری بـود بـه جلـو وعقب فشار میداد و میراند. او پرسید :

ـ مادر، مردمان غریب چه طوری هستند؟

ـ مردمانی‌که به‌اندازه کافی پولدارنیستند عزیزم .

ـ آیا مافریب هستیم ؟

ـ نی، عزیزم .

ـ خانم فرانك میگوید که ماباید مردمان غریب راکمك ومعاونت نمائیم .

ـ خانم فرانك صحیح گفته است. ماباید این کاررا بکنیم .

سندی از اطاق نشیمن جیغ بر آورده و گفت :

ـ ما مردمان غریبی هستیم .

او در تمام این هفته همین طور بود بطور یقین میتوان گفت از لحظه که رالف‌جانسون از او برای رقص دعوت کـرده بود چنیـن حالتی به او دست داده بود .

ـ سندی . به این خانه نگاه کن . به‌این قالین نرم نظربیانداز .

سندی که زیادتر به طفل ها مانند بـود همیشه درلبهٔ دریای اشك قرار داشت . هر لحظه که دلش می خواست دست بگریه‌میزد وچنان میگریست که ابربهاری عاجز درفشانی اش میماند .

نانسی گفت :

ـ من نمیخواهم که ازاین به بعد در ایـن باره حتی کلمهٔ بشنوم .

درلحن صدایش مخلوطی ازقهر وغضـب بمشاهده میرسید .

اوبه اطراف خانه نظرانداخت . این یـك خانهٔ قدیمی بود. گرم ومستریح . باوجـود گذشت سالیان درازی بازهم زیبایی خود را حفظ کرده بود. روی قالین قسمتی دیده‌میشد که پاره‌گردیده واین پارگی به اندازه عمیق وبزرگ بودکه هیچ چیزی نمیتوانست علاجشی رانماید . ازسوختن چوبها شعله های بـه اطراف سرك میکشید وازاین روشنی وشعلهٔ افروزی رسم هایی دردیوارها نقش میبست. روی سقف اطاق نقطهٔ وجود داشت که آب ازآنجابداخل خانه نفوذ پیدامیکرد واین نفوذ وداخل شدن باهربارانی که ازاندازه معمـول شدید تر وبادوام ترمیشود افزون میگردید . نفر مؤظف ترمیم سقفها چندین مرتبه به‌آنجا آمده ودستکاری هایی نموده بود، اماهنوزهم باوجود این همه جلوگیری آب خود سرانـه اصرار بداخل شدن ونفوذ نمودن داشت. در دروازهٔ آشپزخانه چوب خویلی وجود داشت ودرهمان جابودکه آنها هرانچ اضافی ازنموی اطفال راندازه میگرفتند . نوشتهٔ درشتی به دروازه حکم قفل محکمی رادادہ بود .

این خانهٔ بودکه آهسته آهسته دستخوش قافلهٔ گذران زمانه میگردید ومیرفت تاتخریب شود. آنهاتصمیم داشتندکه تابستان سـال آینده دوباره اعمارش نمایند. وآبادش خواهند کرد. این فقط یك خواب نبود. بلکه چیـزی بودکه آنها مطمئناً آنرا انجام خـواهند داد قسمی که آنها تهداب جـدیـدش رادر اولین زمستان گذاشته بودند ودرخت های میوه دار درآنجا غرس کرده وحلقه های گـل لاله را تزئین ده آنجانموده بودند .

(درشش هایم سایه ها وغبار های چاگزین گردیده که باید درآنجا نباشد. نقطهٔ‌کوچکـی درآنجاوجود دارد. نقطهٔ خیلی کوچك که‌شاید اصلابی معنی بوده وقابل تشویش ونگرانی نباشد . داکتراندرسن داکتر حاذق وباتجربهٔ است اماخیلی سالخورده وپیرکه میتواند دلیل برترسانیدن قصدی اوگردد . شاید او در تشخیص اشتباه کرده باشد .

این فکر هاوتصوراتی بودکه ازبین سلول های مغزی نانسی به شتاب میگذشت .

چراغ های موتر روی جاده اسفالت شـده جاروب کشید .

مارك گفت :

ـ پدرم این جاست .

سندی اظهار داشت :

ـ مادر، پدرم این جاست .

سگها ، اطفال همهٔ آنهابایك هجوم ناگهانی وغیرمترقبه بسوی دروازه بحرکت درآمدند .

چشمان نانسی روی چهره رابرت کنجکاوانه متمرکز شد. اومیخواست که علت این دیـر آمدن وترس رااز ورای چین های چـهـره‌اش دریافت دارد .

ـ چه واقع شده است ؟

ـ مجبور بودم که برای یافتن توقف گـاه معطل شوم .

حادثهٔ موتوبازهم تکرار گردیده بود. یك ترمیم داخلی که تمام زندگی آنهارا تشکیل میداد . نه‌کدام تصادفی بودونه کدام حادثهٔ جدی . بوی روست سرخ شده وبریان از لابلای گرمی مطبوع بخاری درهوا منتشرگردیده بود .

ـ بیائید بچه های خوب دستهای تـانـرا بشوئید .

سندی درجریان صرف نان شب اعتراضی کنان گفت :

ـ من‌نمی فهمم که‌چرا نمیتوانم یکدسـت لباس جدید ازمغازه قسمی‌که دیگران میخرند بدست بیاورم .

رابرت گفت :

ـ تو بسیار کوچك هستی واین کوچکی‌ات است‌که میتواند به چرای سوالت تناسـب داشته باشد . این یکی تااندازه قابل تـوجـه میتوانه برایت مناسب وکافی باشد .

مارك اصرار کرد :

ـ اگرماناداروغریب نیستیم چرامن نمیتوانم که یك بایسکل جدید داشته باشم .

نانسی تشریح کرد :

ـ این یك چیزدیگراست آنها در مکتب درس میخواند. طبقه فقیر و نادار . مردمان غریب وبیچاره

سندی بازهرخندی که‌مزاحها رازی‌نهفته‌داشت بالحن تندی تکرار کرد :

ـ مامردمان غریبی هستیم .

رابرت نگاه تند واستفهام آمیزی سـوی اوانداخت . بعد رخش را متوجه پسربزرگش ساخته وگفت :

ـ مارك من درباره آن زنجیر بایسکل فکر خواهم کرد . ببینم چه‌کار کرده میتوانم .

طوفان در خارج منزل نعره میکشید وبیهوده وقتش راتلف میکرد . اطفال به بستر های شان رفته وخوابیدند . بالاخره وقت تنهائی فرارسید . وقتی که آنهامیتوانستند کنار هم بنشینند وصحبت نمایند .

رابرت مشتاقانه سوی مقابل خم گـردیده وگفت :

ـ ازداکتر اندرسن چـه خبر های بدست آورده‌ای ؟

نانسی جوابداد :

ـ اوتاهنوزچیزی نمیداند. امتحاناتی‌راروی من انجام داده وازمن خواسته است که فردا بدیدنش بروم .

ـ فردا ؟

ـ خوب، شایدچیزهای زیادتربدست بیاورد.

ـ صحت توخوب است ؟

ـ البته که خوب هستم .

اودرحالیکه میلرزید خندیده ودر ایـن جریان طرزنگاه کردن رابرت رادقیقانه مطالعه کرد .

ـ من مطلقا صحت هستم .

شوهرش دوباره سوی عقب متمایل گردید واعضای بدنش رااجازه دادکه استراحت‌نماید.

ـ نانسی تومرابرای یك دقیقه نجات‌دادی.

نانسی باخود فکرمیکردکه رابرت هرگـز نمیخواهد باموضوعات ومسایل جدی روبـرو گردد. مسایلی که اعصابش راتخریب کند . وحال نمیخواهد که گفته هاء داکتر اندرسن جامهٔ حقیقت بپوشد واگر میپوشد اونمیخواهد که چنین آسان وساده باورش کند. اومیخواهد که این واقعه رامانندیك چیزنرم وبی خطـر، مانند مریضی اطفال قبولدار شده و بخـود تلقین نماید . همین طورنانسی هم میخواست که این حادثه مانندیك غبارنرم وساده دست خوش طوفان شدید شده وازفضای فکـری وجسمی اش فراری دوردست هاگردد. آرزو میکرد که‌مریضی اش‌از نوعی باشدکه بتواند بایك پیچکاری ویاانتی‌بیو تیـك ویایـك بوتل‌بزرگ شربت قابل‌علاج وتداوی‌باشد .

رابرت پرسید :

ـ آیاکدام چیزدیگری هم امروز بـوقـوع پیوست ؟

ـ چیزی مهمی نبود وحقیقتا هم به فکرکردن نمی ارزید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اوسوی مقابل خم‌گردید وباتمام معصومیت وصفایی خودرابدست امواج آغوش رابرت سپرده وزمزمه کرد :

ـ رابرت ، پسر کالیسن در زندان است .

ـ اندی کالیسن ؟

چهرهٔ رابرت روبه سفیدی گرائید . این عادتش بودهروقتی که ازشنیدن خبری دردآور وناگهانی دستخوش هیجان وترس میگردید این حالت به اودست میداد. خانواده کالیسن‌فقط سه منزل آنطرفتر ازمنزل آنهازندگی میکردند. نانسی وماری دودوست صمیمی بودند وهمیشه کتابها ومجلات رایك‌بادیگر تبادله میکردند .

ـ درزندان ؟ برای چه ؟

ـ اودریکی ازآن مظاهرات خیابانی شرکت داشت . درآن مارش های دسته جمعی. تمام کارهاخراب‌گردیده وازکنترول خارج شده‌است. تعدادازبچه هاشروع به انداختن وپرتاب سنگ وخشت سوی پولیس نمودند وپسرکالیسن یکی ازهمان های بودکه دراولین فرصت دستگیرپنجه های پولیس گردید وآنها هم روانهٔ زندانش نمودند .

ـ اندی کالیسن همان یکی که دربلاك ما زندگی مینماید ؟

ـ اندی . همان پسربچه‌که ازبالای درخت سیب ماسرنگون گردیده بود .

رابرت قسمی‌که اصلااین موضوع راباور نکرده ونمیخواهد متقاعدش شود دوباره تکرار کرد :

اوسوی پنجره رفته ونگاه هایش کنجکاوانه متوجه سرك خاموش وساکت نیمه شبی گردید .سرك آنها ،سر کی بود که آنقدر ها زیاد از شهر فاصله نداشت واز جمله‌سرك های عادی وازیاد رفته بشمار میرفت که بندرت میشد نامش را زینت ده روز نامه ها نمود .اما سرك آنها محلی بود که اگر در آنجا کوچکترین واقعه رخ میداد عواقبش متوجه آنها بود. یعنی آن سرك وآدم های آن‌محله‌باهم رابطه ناگسستنی داشتند.او سرش را تکان داده وگفت :

ـچراغ های منزل ماری از سر شب تا حال همچنان مید رخشد .

نانسی جواب داد :

ـاو فقط درتمام این مدت آنجا تنهای تنها نشسته است. تنها در آن خانه با چراغ های که میدر خشد .

ـ آیا تو نمیتوانی که اورا کمك نمائی؟

ـاو هرگز حاضر نمیشود کسی را ببیند من حالا فکر میکنم که‌اگر او عوض پسرهای ما بود . . .

ـدر مدت چند سال تمام بچه های ما به سن وسال اوخواهند رسید .

آنها یکی سوی‌دیگری نظر اندا ختند.یك نوع گفت وشنود نا مفهوم وگنگ بین آنها ادامه یافته وریشه دوانید .گفت وشنو دی که چشمان شان جای زبان را گرفته بود. این بر خورد زمزمه آلود آندو جفت چشم مژده رسان احساس مسئول لیت وسهم‌گیری آندو در امور روز مره وحیاتی بچه هاواطفال شان بود .آگاهی از دنیای که بطور ناگهانی منقبض گردیده وبه شکل بلاك آنها در آمده بود.

نانسی اولین نفری بود که پیشدستی کرده رخش را سوی دیگر چرخداد ،وگفت :

ـبهتر آنست که به‌بستربروم ،مجبورهستم که‌فرداصبح زود تراز همه بر خیزم ...

رابرت نگاه سریعی به چهره اش انداخته وگفت :

ـمن هم با تو خواهم‌آمد. آیا تو مطمئین هستی که صحتت خوب است نانسی ؟

نانسی باخودفکر میکرد،من‌از مرگ میترسم واهمه دارم که بیمرم .

من ازمرگ هراسیده ام رابرت امایکنوع احساسی ضرورت ناشناخته در خود میکرد واین باعث شد که رازش را از رابرت مخفی دارد .

بقیه درصفحه ۵۷

(c) kelabon.com: The Digital Library

لامارتین

دبادامو خانگه

دادبادامو شنه خانگه چه سرترپایه دسپینو غوټوپه کمیس کښی پټه شویده، خومره ښکلی‌ده اوخومره زړه وړونکی‌خوشبویی لری. مگرآیاد هغی دعمرپای به‌هم عمدغسی وی .

دخواشینی خای دی . که هغه پخپل خای پریږدی یایی‌ښکلی غوټی داټولی کړی،که‌یی دکومی ښایسته نجلی دویښتانو دپاسه‌وټومبی یایی دکوم مین پرسینه باندی ووهی، پخواتر دی چه خوورخی وربانده تیری شی، تویه به شی اوددغو ټولو ښکلاؤکومه نښه به پاتی نشی .

ای گله ! زمونږدزوند ماجرا گانی خومره تاته ورته دی . زمونږدزوندگل هم ستاپه‌شان یوه ورځ له خاوروخخه سرپورته کوی او غوټیږی، یوه ورځ عطرښندی اوبله ورځ پخوا ترهغه چه دوبی راورسیږی - مړاوی کیږی اوبیادخاورو په زړه کښی دتورو خاورو په زړه کښی کورنیسی .

اوس چه دغه ښکلی غوټی په‌دی ډول فنا کیدونکی ده، راخه ترهغه پوری چه وخت‌پاتی دی له زړه وړونکی عطرخخه یی خان خوشبویه کړودخندانه دډکوگلوله زړه خخه یی روح ښونکی شیره وزیښواوپخواترهغه چه دصبا بادیی وړمه وتښتوی ، له هغی خخه گټه واخلو .

هخه‌وکړو چه‌دادوو ورځوعمر په‌خوښی سره تیرکړو، خکه ډیره موده به‌تیره نشی چه دخوانی دوران به پای ته ورسیږی اود زړښت فصل به راورسیږی .

اسکار وایلد

ارمان

په وروگام واخلیء
خکه چه‌زما ښکلی پرښتی .
په دی نژدی خایونو کښی‌ترشنوبوټولاندی ویده ده .
په‌گراره و غږیږی خکه هغه دداؤدی‌گلونو دشنه کیدو غږهم اوری .
دهغی دویښتانو طلایی تارونه اوس په زنگ ککړ شویدی
هغه ښکلی اوزړه وړونکی نجلی‌وه
چه په خوانی کښی د خاورو په‌غیږکښی ویده‌شوه .
په‌ښکلا کښی دسوسن گلو ته‌ورته‌وه .
اوپه سپین والی کښی واوروته
مگر هغه هیڅکله ونه پوهیده چه‌ښځه ده اوښکلی ده .
ساده اوخوږ ژوندیی وگړ
نوخکه تابوت او درنه تیږه
اوس پرهغی باندی دریږی
اوزما روح خوروی
بیاهم احساس‌کوم چه‌هغه آرامه ده
غلی اوسیء
هغی دچنگ اوغزل اوازنه اوری
زما ژوند هم په‌دی خای کښی ویده‌دی
خاوری وربانده واچویء .

لنډی

زما جانان گل د خاپول دی
زړه می‌پری‌تولدی دچاخه‌پروالرمه
زما جانان گل د انار دی
عمریی‌خواردی‌په‌زړگی خوری بیشترونه
زما جانان گل در امبیل دی
په‌لاس‌یی بیل دی‌سره‌گلان اوبه‌گوینه

• • •

په سترگو پوند در یسی گرځم
ستادوفازیری‌که وشی روغ به‌شمه
په‌سترگو پوند شی راته گوره
چه داوربل پرځای‌می‌گل‌توميلی‌دینه
په سترگو پوند راپسی نشوی
دالباسی اوښکی دهرچایه مغ راخینه

دژوند نیمه‌لار

دسپکو وزرونو هیلی ستړی ستومانه خپل سرونه تراوبولاندی‌کوی چه دخپاندو اوبو خخه خونداو هوسایی واخلی ...

مگر زه .. هغه وخت چه درنخونوخخه‌ستړی اومړاوی شم، چیری مغ واړوم ؟

درنااوتیاره پته چیری واخلم ؟

کله چه دعمرژمی رارسیږی ،

له‌کوم بن خخه گل‌راغونډ کړم ؟؟
مگرهرچیری می په وړاندی دیوالونه ولاړ
اوپه هرگوټ کښی ژمنی مرغی نه ژاړی ؟

ویکتور هوگو

حقیقت

کبان وایی ژوند پیدای له در یابه
سمندر وایی چه دی داورله تابه
لټوی یی دهوا مرغان هوا کښی
حقیقت ورك دی د دهر له کتابه

• • •

بلبل وایی دگل رنگ دی دستا پلو
نسیم وایی خوشبویی بویه دوړلو
کبان وایی ژوند پیدای له دریابه
فیصله درنگ او بوی شوله مشکله
سرگردانه کړ نسیم شور د بلبلو

• • •

خینی وایی غوټی خاندی هوسیږی
زړه تنگی نه نجات مومی چه غوړیږی
خینی نوری وایی له ډیری زړه تنگی‌نه
زړه‌یی چوی‌اوگریوان یی خیری‌کیږی

(الفت)

بی‌پروا

بیابه تاخت کابه کام غولی واردچا دی
چه زړه سوی دحرم پسه صید هم نشی
دابی درد وبی صرفی گذارد چادی
ما خونه دی خوك یی وجهی آزار کړی
داچه مست په میو راغی یار د چا دی
چه بلبل یسی رسیدی گلو نشی
چه‌یی درست جهان دمغ په رنازیست‌کا
دا سپوږمی غوندی روښان رخسار دچادی
چه بلبل یی رسیدی تو گلونه نشی
دا دننه پسه حرم گلزار د چا دی
چه هیڅ ترس په زړه‌کښی نلری رحمانه
دانا ترس وبی پروا نگار د چادی

(رحمان بابا)

نصرالله حافظ

عرض

ای دحسن په سر یر ناستی امیری
عرض می واوره دیگرام د ترکو میری

داپه مغ می دسرواوښکورودپه خه‌دی
تر لمنی می دی ولی گریوان خیری

ای دناز او دمکیزپه غیږ کښی لویی
دازم د ښا پیریو دامنگیری

بیداری می شوه په برخه د ټول عمر
چه می ولیدلی ستا سترگی شو گیری

دخرام قدم زما پسه لیمو کیږ ده
شه پندی که شی یوه ذره زهیری

پرښته دی دښکلا پسه سرو لاړه
ته چه ډکه دخو بیوله تالیری

ستاگلرخ به‌به‌گلونه کړی رخه‌گل‌کړی
دی د عطر و قافلی ورنه بهیږی

ماتی گډه شوه دښکلو په بازار کښی
چه دی جوړی توری زلفی‌کړی عنبری

زه خپل ورك زړه پکښی‌گورمه جانانه
وایی خله ته زما سترگوته خیری

گومان نشته چه‌به‌روغ شم ستاپه‌مینه
دینو شتی می و خوری تاوگیرسی

په‌یاد لره

دمینی په‌حرم‌کښی خپل اشنا‌په‌یاد لره
مخموره محبت لره مینا پسه یاد لره

گل پسه خپی خندانه ! ناخبره له خزانه
زما دالمدی سترگی پهژړ اپه‌یاد لره

دخلکو خندنی باندی نور مه خاندمجانانه
رقیب راپوری خاندی داخندا په‌یادلره

دسترگو زه رنخوریم اوپه یونظر رغیږم
علیل د محبت لره دواپه یاد لره

په‌ناز شوی نازولی اوپه لوبوخولوبی
دنیاز خاونده غریب او بیتوا په‌یادلره

ناپرسه او ناترسه بی خبره دبی‌وزلو
بندی په‌تاردمینی خپل اشنا په‌یاد لره

زما ښکلی طنازه اوپه حسن کښی‌ممتازه!
زر تیریه دی دوران شی داوینا‌په‌یادلره

دزړه‌وینی‌چه خښمه اودغم خپیږی‌خورمه
دازور د محبت دی پاره دا په یادلره

چه مینه کی سربازیی بختانیه سر فرازیی
دداریه سرمنصورغوندی ماوایه یاد لره

(عبدالله بختانی)

شمس الدین‌گاکړ

تنها سوخم

چه به مینه زه پریل‌کوم بی تا
په ناحقه شرمول کوم بی تا
په‌کتودی دواړه سترگی زما ووزی
وبل مغ ته‌که کتل کوم بی تا
زما زړه دتوروزلفو پسه چال بند شه
که هوایه دسنبل کوم بی تا
سری سکروتی‌شه‌زماپه‌صورت‌پوری
تماشاکه دسره گل کوم بی تا
فارغ نشوم ستا دخط له تصوره
عبث دور دتسلسل کوم بی تا
د رقیب دقتل ښه راخخه نشی
اوس پر بدو تحمل کوم بی تا
خاموشی لکه حباب کوم له عجزه
وهر چاته سخت ویل کوم بی تا
بی همدمه لکه شمع تنها سوخم
بیا دخپل سرغوغول کوم بی تا
بنددهجرپه قفس زه شمس‌الدین یم
آه وفریاد لکه بلبل کوم بی تا

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابوریحان البیرونی

تهیه،
ترجمه،
تتبع و
نگارش
شرعی
جوز جانی

واقعا بیرونی با شهامت علمی تمسك به **علم یقین دوری از اوهام و علاقه شدید به** دانش و تواضع خرد مندانه خویش ممتاز است .

خلاصه متود تجربی بیرونی چنین است. علم یقین از احساسهای بدست میاید که عقل آدمی آنها را بر یك اساس منطقی **بهم ترکیب میدهد .**

(۱۰)

دانشمند بزرگ بخاطر انجام دادن تجارب **گوناگون در عرصه های مختلف دانش** وسایل و اسباب مورد ضرورت خود را با **مهارت شگفت انگیزی اختراع مینمود مثلا** برای دریافت میلی نصف النهار آله ای بنام (دائره هند) اختراع کرد یك تعداد **اسطرلابهایرا که ساختمان هر کدام** هفت ونیم متر بود و نیز (مربع دیواری) **عظمی را که در زمان وی بزرگترین بشمار** میرفت بدست خود ساخته و یکی از کره های مجسمه علمی آسیای میانه و شرق نزدیك را اساس نهاده که روی آن مواضعی که اهالی سکونت داشتند نشان داده می شد و ممکن بود بسیاری آن بموقعیت های جغرافیای آنها پی برد و علاوه بر اینها آله **جدا گانه ای برای اندازه نمودن وزن مخصوص عناصر ایجاد کرده است** (۱۱) **و بگفته نامه در نسوران** (در انداع صنایع **عملیه بجای رسید که دست اختراعش طبقات افلاك ونقوش انجم را در چندصفحه** چنان هویدا نموده است که گویا انواع فلکیه با صفحه خاطرش التیام داشته و **صور چهل وهشت گانه در لوح سینه اش ارتسام یافته است) (۱۲) .**

بزرگترین خدمت ابو ریحان بیرونی که **نام اورا در تاریخ علوم طبعی طور جاودان** ثبت نموده اینست که وی پژوهشها ی خویش را بر اساس متود تحقیق علمی خود بر تجربه و مشاهده متکی ساخته بود و باین ترتیب متود تجربه و مشاهده را به نحوی سابقه ای ترقی داد و این موفقیت **بزرگی درساحه علم تجربی میباشد. بررسی** پژوهشهای موشگافانه و معلومات گرانبهای که از وی بجامانده بما امکان میدهد تا او **را یکی از پیشآهنگان بزرگ علوم تجربی** در قرون وسطی بشما آوریم .

استاد علامه واعرضه هر علمی که قدم میگذاشت دیو برابر خود این وظیفه را قرار میداد تا ازیکطرف به غنا و محتوی آن بیفزاید و از طرف دیگر نظریات مربوط به آن علم را انکشاف داده قانونمند پهای جدیدی را در زمینه آن کشف نماید و جدا طرفدارآن بود تا معلومات گرد آورده شده در ساحه تمام علوم مروج آن زمان بنظر انتقادی نگریسته شود .

متهم بیرونی در انکشاف علوم طبیعی .

درزمینه هیت و نجوم .

ابو ریحان بیرونی در انکشاف و تکامل علوم طبیعی سهمی بسر چسته دارد و مخصوصا خدمات ارزنده او در زمینه هیت و نجوم خیلی چشمگیر است .

او با اینکه در آثار علمی خود در مورد **مساله پیدایش جهان اتکاء دارد پیرامون مساله حر کت زمین اندیشه های جالبی** ابراز داشته که با سیستم بطلیموس (به حیث نظریه مسلط آن زمان) متضاد واقع میشود مثلا در (کتاب الهند) میگوید :

(حرکت دورانی زمین با هیچ یك از محاسبات علم هیئت مغایرت ندارد ،حوادثی که بر روی زمین رخ میدهد میتوانند یکجا با حرکت زمین ، همچنان ادامه یابند) در **یك رساله دیگر خود بنام (درباره طرق** مختلف ـ اختن اسطرلاب) هنگام صحبت از اسطرلاب ابو سعید السجیزی (۱٤) به **نتیجه پس مهمی میرسد .**

(ازابوسعید سجزی اسطرلابی بسیط دیدم که از شمالی و جنوبی مرکب نبود و آنرا زورقی نامیدی آن عمل مرا زیاد پسند افتاد ویرا بسیار تحسین کردم چه آنرا بر اصلی قرار **د ا د ه بـو د قـا یـم بـه ذ ا ت** داده بود قائم بذات .

بنیان آن در عمل و مدار آن صفت بنابر عقیدت ردمی بوده است که زمین را متحرك دانسته و حرکت شبانه روز یرا بفلك منسوب دانسته اند (۱۵)

او در یك اثر خود عاید به ژئودیزی **(مساحی نقشه کشی) در باره درستی** بعضی نظریات مربوطبه‌ژئو سنتریسم (نظریه غیر علمی دایر بر اینکه زمین مرکز کائنا ت میباشد) صراحتا بنظر شك و تردید مینگرد **و باین ترتیب یکی ازدانشمندانی بحساب** میرود که در بکار بردن نظریه پیدایش جهان بر اساس هلیو سنتریسم (نظریه مرکزیت آفتاب) سهم گرفته و در عین زمان یکی از نخستین دانشمندانی است که در باره بیضوی بودن خط سیر و شکسل **ستاره‌گان توسن اندیشه و انده بسا این** بشارت شگفت انگیز خویش کشف بزرگی **را که بعد توسط کپلر** (۱٦) صورت گرفت **صدها سال قبلی تا درجه معینی پیشگوی** کرده است (۱۷) ابو ریحان بیرونی درکتاب **(القانون المسعودی) در اطراف ژئوسنترسم** که بحیث یك نظریه مسلط طی مدتها ی **طولانی حتی تا زمانه های نزدیك به قوت‌خود** باقی بود و برای تایید آن در شرق و غرب کتب متعددی نوشته شده و دلائل گوناگونی اقامه میگردید .

جملاتی ابراز داشته که نشاندهنده معرفت او به قوای جاذ به زمین میباشد این قانونمندی بعد توسط نیوتن (۱۸) در قرن ۱۷ کشف گردید .

بقیه درصفحه ٥٦

---

۱۳ بطلیرین یمی ازدانشمندان بنام هیئت تاریخ و جغرافیه است که در هر زاده شد **و در اسکندریه وز گذشت از مشهور ترین** تالیفات دی (المجسطی) و (آثار البلاد) می باشد نظر در هیئت لاثه مشهور است و بر **اساس آن زمین متحرك نیست و آسمان به** دوران بچرخد .

(۱٤) ابوسعید سجزی یکی از بزرگترین ریاضی دانان نیمه اول قرن چهارم و اوائل قرن پنجم‌هجری بود که‌دارای تالیفاتی متعدد از قبیل کتاب (مد (المدخل در نجوم کتاب **المعانی در احکام نجوم وغیره میباشد .**

---

(۱۵) نامه دانشوران ص ۷۷

(۱٦) کپلر (۱۵۷۱) ۱٦۳۱ ـ در خانواده ای فقیر چشم بدنیا کشوده پس از تحصیل ریاضی بحیث معلم ریاضیات مقرر شد همیشه دچار تنگدستی بود از مجبور دست به تخیم زد بسال ۱۹۰٦ مدار بعضی شکل **سیاره مریخ را کشف نمود قوانین که او** کشف نموده پس از مرگ اقتصادی ابدی برایش ارمغان آوردند قوانین مذکور چنین است :

۱ ـ هر سیاره بدور خرشید مسیر بیضی مانندی را می پیماید ـ ۲ ـ هر اندازه روی این سیر بخرشید نزدیکتر باشد حرکت آن تند تر میباشد ۳ مدت دوران هر سیاره **بدور خرشید فاصله اش را از خر شید** تعیین مینماید .

۱۷ ـ روز بیك سویت انسیکلو پید به **شی جلد) اول ص ۱۸٦۷ ـ اسحاق نیوش (۱٦٤۲) ۱۷۲۷ ـ فیلسوف دانشمند انگلیسی** در حساب فزیك و نجوم که قانون جاذ به **عمومی را کشف نمود .**

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپهای جمال عبدالناصر

نوشته محمدحسنین هیکل

ترجمه «رز»

بخش پانزدهم

اگر او زنده می ماند چه میکرد .

هنگامی که‌در سال ۱۹۶۵ پس‌از در گذشت شاستری اندری گاندی رهبری هندوستان را به دست گرفت تیتو و ناصر به هند سفر کردند تا تساند خویش را با دختر دوست دیرینه شان در مقابله با دشواریهای که بلافاصله به‌او روی نمود نشان بدهند . دیگر (سه تفنگدار) وجود نداشت ولی ناصر و تیتو هرگز فراموش نکردند که روز کاری تفنگدار سومی هم وجودداشته بود ،تیتو نشان داد که در تیره ترین روزهای ناصر در سال ۱۹۶۷ هنگامی که مصر تمام نیروهای جنگیش را در صحرای سینا از دست داده بود چقدر باو نزدیك است .

سپاهیان اندکی پا برجا بودند و نیروی هوایی کاملا از میان رفته بود .

تیتو هر چه از دستش بر می آمد انجام داد تا نیرو های مصر دو باره سازی شوند وی خواستار ملاقات رهبران احزاب کمونست هشت کشور اروپای خاوری در مسکو هنگامیکه روسها آمادگی می گرفتند تا هوا پیماهای عظیم حمل و نقل (انتونوف) که انباشته از جنگنده‌های میگ وسلاحهای دیگر بود به سوی مصر پرواز بدهند ـ توقف کردند آنان گفتند که هواپیما های شان حق نشست برفرودگاه های یوگوسلاویا را ندارند ـحالانکه این کار برای سوخت گیری‌هواپیما ها ضروریست .

سفیر مصر در بلگراد این اشکال را با تیتو در میان گذاشت تیتو گوشك تیلفون را برداشت ودستور داد راه را به روی انتونوفها باز کنید) هیچگونه محدودیتی در بین نباشدتاآنجا که پای مصر درمیان است من دگر غیر منسلك نیستم) و هوا پیما های غول پیکر از راه یوگوسلاویا به سوی مصر سرازیر شدن را گفتند .

درهر ساعت سه هوا پیماکه مملو از افزارهای‌جنگی‌تازه ووسایل نیروی هوایی تازه‌بود ـفرا رسید .

تیتو هر آنچه از دستش می بر آمد ـانجام داد تا ناصر را کمك کرده باشد ـدر ماه اگست ۱۹۶۷به قاهره آمد سپس به دمشق و بغداد رفت‌تا مقاومت عربها را در برابر اسرائیل و پشتی بانی شان را برای‌ناصر انگیزد .

در ماه می سال ۱۹۶۷ وضعیت خاور میانه سخت کشیدگی یافت و همانگونه که جنگ بزرگ نزدیك شده میرفت این کشیدگی نیز فزونی میگرفت .به روز بیست و ششم ماه‌می سفیر مادرواشنگتن به‌وزارت خارجه امریکا احضار شد .

در آنجا ((جین روستو)) با بیامی از جانسن انتظار سفیر مصر را میکشید .

جانسن خواسته بود که این پیام او مستقیما بدست ناصر برسد .جانسن درپیامش میگفت که اگر مصر دست به حمله بزند و گلوله نخست را آتش کند حکومت امریکا موقف شدیدی خواهد گرفت .

در عین حال سفیراتحاد شوروی در قاهره بدون اطلاع قبلی به‌دیدن ناصر رفت ساعت سه بعد از نیمه شب بود سفیر شوروی خواست که ناصر را بیدار کند و برای او تو ضیح داد که از رهبری‌شوروی دستور گرفته است تا بیدرنگ ناصر را ببیند او به ناصر گفت‌که امریکا بیان با کرملین تماس گرفته و گفته اند که اسرائیلیان اطلاع دارند که مصر در سپیده‌دم دست به حمله خواهد زد .

سفیر اتحاد شوروی به ناصر گفت که اگر این نکته درست‌باشد او از ناصر میخواهد که این نقشه را دیگر جلو تر نبرد زیراهر کس که نخستین گلوله را آتش کند از نظر سیاسی موقف غیر قابل دفاعی خواهد داشت .

سفیر شوروی گفت که به‌حیث دوست از او میخواهد که این گلوله نخستین را آتش نکند .

ناصر در پاسخ گفت که او در باره حمله دستوری نداده است و هیچگونه نقشه ای هم که‌مبتنی بر حمله دران سپیده دم باشد در دست ندارد .

روز دیگر ناصر پیام جانسن را دریافت کرد و ازین ماجرا به شگفتی اندر شد .به نظر میرسدکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

● جنگ شش روزه فرامیرسد.

● روزششم چون‌مارشال عامردرهوا بوده میخوا ست برای بازدید نیروهای مسلح‌به سینابرودکه‌ناگهان هواپیما های اسرائیلی‌به فضای‌مصر سرازیرشدند عامر به‌فرود گاه‌قاهره به‌زمین نشست و باتکسی خودش رابه‌قرار گاه قوماندانی‌عالی رسانید. د ر آنجا دریافت‌که نیروی‌هوای مصرتقریبا نابود شده است. ولی‌اواین حقیقت‌را ازناصرپنهان کرد.

هنگا می که‌دختر ناصر به امریکارفت ـ جانسن خیلی پدرانه بـه‌او گفت .
((به پدرت بگو که من میخوا هم‌دو ست او باشم.))

ابا یبان وزیر خارجهٔ اسرا ئیل که دران‌هنگام دروا شنگتن بود بدو ن اطلاع قبلی بو زار ت خارجه اضلاع متحده رفته وگفته بود که وقت‌برای تعار فات سیاسی و جود ندارد زیرا قرار است که اسرائیل امروز مورد حمله قرار گیرد ونابود شود .))

ناصر حیرتزده‌بود او نمیدانست که اسرا ئیلیان این افسانه را از کجا کشیده‌بودند زیرا درین‌افسانه جوی هم از راستی وجود نداشت با اینهم برای اینکه موقف خو دش را مطلقا روشن سازد به روزهای بیشت و هفتم و بیست و نهم می سخنرانیهای ایراد کرد ودر آنها گفت.((ما نمیخوا هیم نخستین گلوله را آتش کنیم ..... ما نمیخوا هیم جنگ از طرف ما آغاز شود)) در واقع ناصر به اتحاد شو روی و جانسن میگفت که او درنظر نه دارد جنگ‌را آغاز کند. ناصر میپندا شت که مو قفش را رو شن سا خته و از سو تفا هم جلو گیری کرده‌است .

به روز اول جون ((رو برت اندر سون)) بایك بیام زبا نی ازجانسن به قاهره آمده جانسن در پیامش میگفت که رو یداد ها ذهن او را مغشو ش ساخته است واحساس میکند که تمام سهای بیشتری بین مصر واضلاع متحده ضرورت است ناصر در پاسخ گفت که‌اوحاضر است معا ونش زکریا محی الدین رابه واشنگتن بفر ستد .اوخاطر نشان سا خت که پیشنهاد اوتانت را در باره یك ((راه گنجشك)) پذ یرفته است و میخوا هد ازین راه گنجشك برای رسیدن به راه حلی کار بگیرد .ذکریا محی الدین به روز پنجم جون امادگی سفر گر فت تا به روز ششم جون۱۹٦۷ جانسن را م لاقات کند .

اما او نتوا نست پر واز کند زیرا صبح انروز اسرا ئیل این‌راه کنجشك را بند ساخت .

حقایق از ناصر پو شیده ماند.

هنگا میکه حمله اسرائیل آغاز شد قو ما ندانی عالی مصرغافلگیر گشت و زیر حربه های نیرو های هوائی اسرائیل قرار گرفت .درین وقت مار شال عامر در هوا بود و میخواه ست به دیدن نیرو های نظامی به سینابرود که هوا پیما های اسرائیلی درفضای مصر به پرواز در آمدند.

عامر بر گشت و در فرود گاه بین المللی قا هره به زمین نشست در آنجا دریا فت که فرو د گاه بمبا رد شده و کسی دران نیست وی با تکسی خو دش را به قرار گاه قو ما ندانی عالی رسا نید.در انجا شروع کرد به در یافت گذار شهای صد مات جنگ‌وفهمید که نیروی هوا ئی مصر تقریبانابود شده است .

اما هنگا می که ناصر به قرار گاه رسید این حقایق از اوپوشیده نگهدا شته شد .به او اندازه‌کامل صد مات را نگفتند .در مقابل در موردش ماره هوا پیما های فرود آورده شده اسرا ئیلی مبا لغه صو رت گر فت .

سر انجام هنگا می که‌شب انروز صورت کامل این غمنا مه به او گذا رش داده شد به او گفتند که اسرا ئیل به تنها ئی چنین کاری نمیتوا ند کرد و باید امریکا ئیان اسرا ئیل را کمك کرده باشند.

ناصر از قبول این نکته سرباز زد او خشمگین شد و قرار گاه قو ما ندانی عالی را ترك کرد .

در حالی که میگفت:

((فقط در صو رتی قبول میکنم امریکا درین حمله سهم گر فته است که‌شکسته های‌یك هواپیمای امریکای را به من نشان بد هید تا این کار رانکنید من قبول‌نخواهم کرد)).

اما به روز سوم جنگ کسا نی که ناصر به آنان اعتماد داشت به او اطمینان دادند که دو جنگنده امریکایی در قلمرو مصر تشخیص داده شده است نشان ها مداخله امریکا با روشنی نمایان بود .

ناصر هنوز نمیتوا نست پذیرفت که امریکا در حمله بر مصر دست داشته با شد .

شو روی به دیدن ناصر رفت‌باز هم بدون اطلاع قبلی سفیرشوروی پیا می از جانسن برای ناصرداشت که‌از طریق کاه سگین فر ستاده بود .

این پیام میگفت که دو تا ازهوا پیما های امریکا یی نا گزیر شده بودند از فراز خاك مصر بگذ رند تا یك کشتی امر یکائی را که (لیبر تی) نام داشت و مورد حملهٔ اسرا ئیلیان قرار گر فته بود کمك کنند .جا نسن از کاسگین خواسته بود تا این پیام را به حیث شاهد صدا قت او به ناصر بر ساند .

ولی نا صر درین ما جرا بوی خدعه ای را میشنید .نخست به خاطر آنکه هوا پیما های امر یکائی در خاك مصر دیده شده بود ودیگر به‌خاطر آنکه پیام از طریق کاسگین به مصر رسیده بود نه مستقیما.به این صورت روی پیام به شو روی بود .امریکا پیان بد ینو سیله میکو شید ند رو سها را بیطرف سا زند و در عملیات علیه مصربه چشم آنان خاك بزنند دیگر به خاطر آنکه کشتی (لیبر تی) یك کشتی جا سو سی بود ومخابرات مصر را گر فته دو باره مخا بره میگرد و کسی نمیدا نست که مخابرات این کشتی را چه کسی در یافت میکند .

بدین تر تیب ناصر سیمای یك ساز شکار ی نهانی را میدید .از سوی دیگردر ورزنامه های‌امریکایی گذا رش داده شد که چون والت رو ستو همراه با خبر های مربوطه به حمله اسرا ئیل به دیدن جانسن رفت جا نسن رو یش را به سوی لیدی برد)) کرد و گفت .

((ما در جنگی پا گذا شته ایم.))

برای ناصر کلمه های (ما) و (گذا شته ایم) کلمه های عملیا تی بود .بد ینصو رت سو ظن های بیشین او در باره جانسن رنگ یقین گر فت .هنگا می که وی این سوء ظن هارا پرواز هوا پیما های امر یکائی پیام کا سگین و کشتی لیبر تی در هم میا میخت احساس میکرد که برای امریکا امکان‌ندارد درین تعرض نقشی بازی نکرده باشد .

ناصر درست نمیدا نست که سهم امریکا درین جنگ چیست‌ولی همه چیز به نقش امریکا در جنگ دلالت میکرد .ناصر میگفت که هما نگو نه که حقایق کامل مربوطه به سا زش نهانی بر تا نیا و فرانسه‌به اسرائیل تا چار سا ل پس از بحران سو یز به دست نیا مد سا زش امریکا ییان نیزدر پرده اسرار باقی خواهد ماند .

ناصر از جانسن متنفر شد .و احسا س میکرد که جانسن با کلمه های شیر ین وی را رسوا سا خته است .احساس میکرد در همان هنگا می که جا نسن به

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژوندون — زنان و دختران

(نفیسه شایق مبارز)

موقف زن درجامعه

جامعهٔ امروزی از ما توقع آنرا دارد که بحیث یك زن خوب ومادر خوب وهم شهری خوب علایق خویشرا با وطن و وطنداران استوار بداریم و با استفاده از مطالعات و تجارب دیگران راه های را دریابیم که در تنظیم حیات خانواده و تربیت جوانان سلیم برای فردای کشور مفید بشویم در با سواد ساختن مردم خود بیك مبارزه ملی مطابق خط مشی وآرزو های والای دولت همت بگماریم . به ارزش‌های قوانین مملکت بحیث یك همشهری روشنفکر آشنا شده و در مواقع لازم قانون را برای همشهریان توضیح و آنرا مورد تطبیق قرار بدهم. در تنظیم و حفظ الصحهٔ شهری و محیطی عامل وفعال باشیم . در حفاظت ثروت و اقتصاد ملی ادراك قوی و شعورداشته باشیم ودر تمام مسایل شهری با بناروالی خوداشتراك مساعی بکنیم.

وظیفه زن روشنفکر و تعلیم‌یافته آنست که اصالت و غرور ملی خویشرا فراموش نکرده خصوصیات وطنی و ملی خود را باحفظ کلتور و لباس اصیل خویش فراموش نکنیدو از تظاهرات بیهوده متنفر باشد .

زن روشنفکر در توسعه اقتصادملی و صرفه جوئی و سرمایه گذاری باید سهیم بوده واز مفکوره اشتراك مساعی برای آبادی و عمران کشور بدیگران شعور بدهد و عقل سلیم خود رادر نوسازی اجتماع و خاصتا نسل جوان ارائه و بکار برند .و جیبه خود را در مقابل هموطنان احساس کرده وطرق جدیدو مترقی را مطابق شرایط وطن وسنن ملی در ارتقای جامعهٔ زنان جستجوبکند.

زن در قدرت با مرد مساوی ودر نظافت از او افزونتر است .

(ولتر)

• • •

فقط زنان وطبیبان میدانند که دروغ برای انسان چقدر مفید ولازم است .

(آناتول فرانس)

پیوند زندگی

شما خواهران عزیز یقینادر جستجوی همای سعادت هستید ، بگذارید آشیانه آنرا من برایتان معرفی کنم :

شما سعی کنید نخست پیوند زندگی شما مستحکم باشد . زندگی پهن دشت همواری نیست که‌بتوان آزادانه در آن گام بر داشت‌وبجلو رفت ، بلکه راهی پر از فراز و نشیب ، پر از سنگ و خار است. درین راه بهترین توشه باید قلوب پر از محبت باشد نه خریطه ای انبا شته از زر ..

البته در سایهٔ مهرو محبت میتوان کوشید وزر بچنگ آورد ، ولی چگونه میتوان بامشتی‌اززر، صفا و صمیمیت ایجاد کرد ؟ همیشه عشق و علاقه ای که بر پایه مال و مکنت استوار باشد ، ظاهری و زوال‌پذیر است ،در حالیکه‌مهر حقیقی راپایانی نیست . شاید روزی حادثه ای پیشبینی نشده شما را از سایهٔ آسایش دور کند و درد غم بردلتان بپاشد، درآن لحظات میتوان در زیر بارطاقت فرسای زندگی‌کمرخم کرد و نالید ، ولی فردا که ورق بر گشت وزندگی چهره شادان‌خود راعوض نمود ، گذشته‌را نمیتوان فراموش کرد و حسرت ناسازگاری های روز های رفته کاری عبث و بیهوده است .

امروز در محیط خانواده خودهر کاری راکه اراده کنید ، میتوانید ولی عاقل وهو شمند کسانی‌هستند که اول اندیشه کنند و بعد عمل نمایند در برابر ناملایمات و کج‌خلقی های هم پیوندزندگی‌خودنبایدافسرده وملول باشند وغالبا عکس العمل‌های شدید نشان دهند،بلکه بیند یشند ریشهٔ شکایت و گله درچیست ؟

استادان مجرب ، میگویند که خونسردی و گذشت بسیاری ازین کدورتهارا از بین میبرد وآنانکه در جستجوی همای سعادت هستند

پخت وپز

کبراوردك

کمپوت توت زمینی

توت نارسیده را بعد از شستن در ظرف گذاشته وبروی آن آب جوش بریزید . بعداز پانزده دقیقه آب آنرا عوض نموده برای بار دوم بدان آب جوش را اضافه‌کنید این کارباید چندین بارتکرار شود تا توت زمینی خوب‌نرم‌شود،سپس آب آنراصاف نموده‌توت‌زمینی رادر یك ظرف‌دیگر بکشید ویك مقدار کافی شکردرآن ریخته با قاشق مخلوط نمائید تاشکر وتوت‌زمینی کاملاباهم مخلوط شوند .

بعد ، این غذا را بین ظرف پاك و خیلی‌نظیف نهاده ، جهت‌صرف‌آماده سازید

واز لذ تش کیف کنید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مترجم حکیم نا هض

طفل شما

علاوه‌کردن ماهی به‌غذای طفل :

درسن ده‌یا دوازده ماهگی طفل میتوانید گوشت ماهی یی را که چربی ندا شته‌باشد به‌غذای‌وی‌علاوه نمایید، به این شرط که برای طفل لذیذ باشد . باید ماهی را پار چه پار چه کرده دربین آبی‌که آهسته آهسته جوش بخورد قرار هید و یا دربین‌یك‌پیا له که‌مملو از شیر باشد انداخته و پیاله را بین ظرف بزرگتر که‌آب‌درآن جوش میخو رد بگذا رید تا آنکه‌ماهی دربین آن پخته شود.

آنگاه‌ماهی پخته شده را خوب نرم کنید واطمینان حاصل نما ئید که خارهای آن کاملا کشیده شده وباقی نماند ودر غذای چاشت عوض‌گوشت به طفل تا ن بدهید . اطفال این خورا ك راخیلی لذیذمی پندا رند .

ولی هستند اطفا لیکه آنرا قبول نمی کنند. این عده اطفال را مجبور بخوردن گو شت ماهی‌نکنیدماهی‌کم

چربی برای کود کا ن خیلی انر ژی می‌بخشد وتقویهٔ شان میکند لیکن ماهی چربی دار برای معده طفل‌ثقیل بوده حتما کمتر به‌ذوق کودك خوش آیند می‌باشد .

آداب معاشرت

صحبت درمهانی‌ها

روش خوب ویابد درهریك‌ازشئون زندگانی انسانی ظاهر میشود . اعم از رفتار، گفتار، لباس پوشیدن، معاشرت ، وضع اسباب منزل وحتی انتخاب دوستان. همه اینها نما ینده سلیقه واخلاق ما ست .

بعضی ازخا نمها همینکه به منزل شخصی دعوت می شوندکودکانشان رانیز همراه می‌برند . باید دا نست که این وضع میزبان راخیلی ناراحت می کند . زیرا ناچار است که بعلاوه ازمرا قبت وپذیرایی مهمانان‌مواظب نظافت اطفال آنها نیزبوده وازریخت وپاشی‌که مر تکب میشوند جلوگیری کند .

بعضی‌خانمها عادت دا رند که‌در مجا لس مهمانی و ضیا فت ها لب‌از لب نمی کشایند وکلمه ای سخن نمی گویند .

روی این اصل تصدیق خوا هید کرد که‌و جود چنین اشخاص عبو س زمخت درمجلس مهمانی‌برای‌سایرین ناگوار وطا قت فرسا است مخصوصا برای صا حب خانه یا میزبان‌محترمی که با تحمل زیاد وخسا ره مادی خوا سته‌ا ست سا عتی‌راباخوشوقتی وتفریح ازمهمانا ن ودوستان خود پذیرایی کند .

بنا براین اگر درمجلسی که فر ضا دشمن شما هم آنجا حضور داشته باشد ویابعد تر وارد شود باید مد تفت‌باشید که آن یکی دوسا عت را طوری رفتار کنید که حضور شما مو جب نا را حتی دیگران نگردد .

خا نمهای تربیت شده هر گز به بد گویی از آشنایا ن خود مبادرت نمی ورزند واگر اتفا یکنفر از دوسـ تـ ان بد گویی کند وظیفه طرف‌مقابل است که‌از دوست خود دفاع کند، اما تنقید وعیب‌جویی‌برای اشخاص چیزفهم‌به هیچ وجه‌شایسته نیست ولوبشکل مزاج وساعت‌تیری هم‌باشد. اشخاص فهمیده هیچگاه گله گذاری و شکایا ت خودرادرمنزل دیگران‌سیرنمی‌دهند وبا اینگونه گفگوها موجبات سردی و کدورت مجلس‌را فراهم نمی کنند و زمینه ناراحتی صاحب خانه را بار نمی آورند .

پیغله‌نفیسه محمود

این سه نمونه لباس بهاری خیلی مورد پسند زنان و دختران خوش سلیقه است .

(c) kabul-kabul.com: The Digital Library

دمور په باره کی کولای‌شوچه‌بی شمیره داستانونه ووایو .
دخو هفتو څخه راپـدی خـــوا ښار ددښمن په ټینګی کلکی او دایـروی شکل محاصره شوی و په‌هره‌خواو رونه بل شوی داسی او رونه چـــه دقهر او غضب نه ډك اور په ډول‌چه په تیاره کښی یی دښار دیوالونـه لیدل دغی دروغجنی رڼا هغه ښارچه دغرونو په لمن‌کښی‌پروت وو دخلکو دپاره یی یوه‌دغم‌او دردنه ډکه‌مفکوره منځ ته‌راوړی وه .

ددیوالونو له شا څخه معلو میده چه په څه ډول ددښمن منګلی نژدی شوی او کلکه غوټه تړی او په څـــه ډول داوردشاو خوا څخه ددوی‌تیاره او ډاروونکو سیورو ستر ګلکونـــه وهل دمړو آسونو اوازونه دتوپکونو اومیلوخراب‌او ویجاړ آوازونه‌دمستانو دکړس کړس خندا انعکاس داسی غمونه او دردونه ډیریږی تردی چه په شپه کښی دژړا اوانګولا او ازډیر ښه‌او ریدل کیږی ، هغه‌وخت چـه دغرو له خو کو څخه‌چه‌ددښمن‌دفوځ ذیره خای و ، داسی تورسیوری لکه دښامار په شان چه دنیم وران شوی دیوال څخه یی حرکت شروع کړی‌و دسپوږ می رڼایی دغرونو دخـوکو په غاښونو کښی لکه چه توره پـه سپر ګذار وکړی ، معلو میده.

پرته له‌دی چه څوك دمرستی‌انتظار وکړی ورځ په ورځ یی خپل امید او هیلی له لاسه ورکولی . دلـوږی او مشکلاتو سره چه دوحشت څخه ډك وی، دسپوږمی‌خواته یی‌کتل ،دغرونو تیری څوکی او توروالی چه خپـــل خادریی دپوځ دپـاسه اوار کړی‌وو دغوټولو ددی ښار دخلکودپاره مرګ راوستل چه ستورو هم‌دهغوی خواته سترګك نه واهه .

ماری اوتا . وګوره امکان لری چه تا څوك وژنی او هیڅوك به حا ضرشی چه‌ستا قاتل پیدا اوپدی‌یا ره‌کی ... ښځی ځان سم‌کړ اوپه انتظارودریده مګر ګرمی یی‌له‌له‌خواڅخه تیری‌شوی یاداچه تصمیم یی نه وو نیولی اویا داچه‌نفرت یی ځنی درلود ، حتی نه یی غوښتل چه خپل لاسه وربانـــدی جګ کړی وسله وال خلك یی لـــه شاو خوا څخه تیریدل دالکه کالبوده وه چه دشپی په زړه کښی یواځی‌پاتی اودلږ توقف څخه وروسته یونامعلوم خای‌ته روانه شوه. دیوه سړك څخه بل سړك‌ته تله‌یو ګنګ‌او نورغ‌المغال چه انعکاس یی ددی ښار او دخلکو بدبختی وه اودایی تعقیبوله همدغسی دغم‌نه ډك اوازونه،دعاګانی اودعسکر جګ او ازونه چه دفتح ارزوګانی‌یی دلاسه ورکړی وی ، هغه ته یـــی لارښودنه کوله .

شاو خواڅخه تیریږی او لوتی یی‌یو دبل سره یو ځای کړیدی که څه هم نیکونو یی دغه ټول دښار له‌شاوخوا دیوالونه آباد اوبنسټ یی ایښی‌دی، په‌هغه ځمکه کښی چه ددوی دنیکونو هډو کی دقهرمانانو دافسانو ، ملی ترانواو شعرونو چه تیاره ا میدونه

رڼا او دآرزو ګـانو دروازی‌یـی

خلاصولی ، خښ شویدی که‌یی‌امکان درلودای چه دزوی مینه او دوطـن مینه یو ځای په‌ترازو کښی و تلی نو سخته ده چه دهغی په باره‌کښی فیصله وکړی اووایی چه‌کوم یو له هغو څخه دروندی .

په دی ډول هغی ښځی شپـی‌د کورنه دباندی په کوخو او سړکونو کښی تیرو لی، دهغه ځـای ډیـــر اوسیـدونکو ته پیژندله ، ور څخه ډاریدل اودهغی تور اووچ پو ست یی‌دمرګ قاصد سره و ر ته ګاڼه حتی ډیر نژدی څوك چه پیژندله‌یی

لیکونکی . ماکسیم ګورکی .

مور او دهغی جنایتکار زوی

شعرونه ویل چه هغوی یی فتحی ته امید واره کول دی نوټولو په غوږونو کښی اواز اچاوه ایا پوهیږی چه‌کوم شی ددښمن دشوراوزوږ خوشحالی او ترانو داوریدلو څخه انسان تـــه زیات درد راوړونکی دی .

هغه عسکر چه دجنګ دمیدان څخه ستړی اوستومانه په وړی نس بیرته را ګرځید لی ویاپه کم‌سوره‌سرکونو کی‌په ډیره غمجنه خیره ګر خید ل، یاد کورونو دکړکیو څخه دتپیانـــو خیګروی دچتی ډیونکو خلکو فریاد، دښځو دعا اودکوچنیانو ژړااوریدل کیده . دیوبل سره به یی دګنګیانوپه شان ډیری وروخبری کو لی . پـه عین وخت کښی به چپ شول‌اوغوږ به‌یی ونیو چه ودی نشی‌دښمن پـه موږ بی‌خبره او ناڅاپه‌حمله‌وکړی. په تیره بیا دشپی په ژوند کښی له ډاره یی په‌کورونوکی څراغونه نه‌لګول ـتیاره سړکونو په خپل‌غیږ کښی ویستلی و لکه نهنګ چه دسیند په لاندینی برخه کښی ځـان آرامه ساتلی وی‌پدی وخت کـی‌په یوه تور خادر کښی‌تاوه شوی ،ښځه بی‌له‌دی چه‌کوم غږاواوازیی اوریدلی شی ، ښکاره شوه .

ـ خلکو کله چه داولیده ، نویوله بل څخه یی پوښتنه وکړه :
داهماغه ښځه ده .
هو هماغه ښځه .

خلکو یاڅانونه په تنګو اوتیـارو کوڅو کښی پټ کړل اویاپی خپـل سرونه کښته اچولی او دهغو له‌خوا څخه لیری کیدل ، امادشپی دګزمی قوماندان هغی ته دیو آمر پـــه ډول داسی وویل : بیاهم تاسی ذ شپی‌په تیارره‌کښی دسړك په سروینم موټـ

دذغه ښار دغی ښځی یعنی موردخپل زوی او وطن په باره کښی فکر کاوه. ددی زوی یو ډیر ښه ځوان ، ښکلی، جاه طلبه ، خود خواه او ډیریی رحمه وچه حمله کوونکو دده په یووالی‌ښار په یوه اواره ځای بدل‌کړی له وهغی ورځنی څخه‌ډیره موده‌نده‌تیره‌شوی‌چه موریی دهغه په موجودیت اولیدلـو فتحر کاوه فکریی کاوه چه خپل‌وطن یی یوډیر قیمتی سوغات پښی دی چه‌دپاك نیت ـقوي عزم دبشری‌حس لرونکی دی ذذی له مخی وطنوال‌دده په‌لار ښوونه اومرسته کولای شی چه خپل کور یعنی ددوی دزیږیدلو ځای آباذ کړی دوطن کورچه داپخپله پـه هغه ځای کښی دنیاته راغلی اوپـــه ارمغان یی خپل زوی منځ‌ته‌راوستلی اوهغه یی تربیه کړی دی‌په سلګونو نه‌شلیدونکی مزی ددی زړه دښارله

لـــه دی کبله چه زو ی یی‌دهغی له خوا څخه تیریدل .
دورځو نه یی یوه ورځ دښار یـوه دیـوال ته نـژ د ی پـه یـوه ګوښه او آرا م ځای کښی ما ر ی تا ولیدله ! یوه ښځه چه‌بـی رو حه بی‌حسه او بی ځا نه غوندی لکـه کالبود په زنګو نو ناسته وه اوپـه غمونو بار مخ یی دستورو خوا ته جګ کړی اودمغفرت دعاکو له.ددی دسردپا سه په دیوا ل باندی پـهره دارانو ورو خبری کولی ، ددی ځای سکوت یوازی دټو پکو ، میلـــو او دنیزو دیوی په بلی باندی‌دتما س څخه ما تیده .
دخاین زوی مور پوښتنه وکړه.
ـمیړه دی شته .
ـنه !
ـور وره ؟

پاتی په ۵۸ مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

هزار و یک گپ

قصه مرد یکه نصحیت پذیرفت

بقلم :شر مندوك

... چون شمال با دیکه بو زیدن آغاز کرده آن مرد گفت :

ـای شر مندوك مبا دابه حرف دیگر ان فریب بخوری‌وبسر نوشتی دچار شوی که آن مرد دچار شد.

گفتم :

ـچگو نه بوده است حکا یت آن مرد ؟

گفت :

ـمردی بودنیك روش وخو شنا م که پیو سته در فکر انجام دادن کار نیك بودی و ضررش کسی ندیده و کمکش بد یگران رسیدی ،همه ویرا پاك نفس پندا شتی از قضا روزی آن مرد راکا سی فراز آمد و بگر فتن زن و تشکیل خا نواده تشو یق نمود .عاقبت مرد به ازدواج تن داد وبا دختر ی از دواج نمود چون مدتی بگذشت زن لب به شکا یت گشو دی بهانه جویی آغاز کرده به طعنه پراگنی و بلند پر وازی شروع نمود که :

ـایها الادم ... مرا در خانه پدر زندگ ی به چنین فلا کتی که باتو بسرمی برم نبود آنجا نو کر و مستخدم بودی و نگذا شتی که‌دست بکاری زنم و خو یشتن رنجه کنم، هرچه خوا ستم برایم مهیا بودی از خو ردنی و نو شید نی پوشیدنی کم وکسری نداشتم وهمیشه بر همسالان نا ز بفروختمی وباعشوه در مو تر الف پدر بسوا ری پرداخته به جاهای خوش آب وهوا میر فتم ،هفته چند بار سینما و چندبار آرا یشگاه میرفتم .مگر درین خانه خراب شده سنگی نمی یابم که آنرا بر داشته بر فرق بد بختی های خود بکوبم بدان و آگاه باشی که از پیشت قهر کرده خانه (پاپا جانم) میروم واز دست توبه (مه می) جانم شکا یت میکنم آنگاه هرچه دیدی از چشم خود دیدی ...

مرد گفت :

ـای عیال محترم وای همدم و همراز روز شبم هیچ میدانی که مرا با(پاپا جانت) بسی‌فرق است من کی توانم چون او زیستن‌ـ ولی چه نیکو ست اگر بعد ازین با آب و هوای اینجا خو یشتن عادت دهی و به آستین شا ریده مخلص رنجیده تر حم نموده نه‌به مه می جان شکایت بری و نه توقع اضافی داشته باشی که گفته اند :پا به اندازه گلیم دراز باید کرد وبهترین محل برای یك عفیفه شوهر دا ر خانهٔ شو هر باشد و افتخار به‌جاه و جلال و مقام پدر شا یسته‌نباشد اگر من نمیتوانم و سایلی چون و سایل خانه پدرت مهیا کنم اقلا محبتم را از تودریغ نکرده ونمیکنم و بشدت دو ستت دارم مانند آن اواز خوان رادیومیگویم دوستت‌دارم برده ای دل من)) .

این حرف ها چون دوا های تقلبی شهربی اثر بود ومرض خویشتن پسندی و حسن پرواز به فضای آن ضعیفه را علاج ننمو دی هر روز اعتر اضش شد یدتر ولحنش نا مؤدبانه تر میشود و زبا نش دراز تر از دست گدا های شهر. چون گپ بجای باریك کشید و همسایه ها از ستیزه جویی زن آگاه شد ند و نصیحت را در مورد او نا موثر داز ستند به نصیحت شو هر پر داختند و ملا متشکر دند که ای مرد !این تو بودی که با از گلیمت فراتر گذا شتی و با چنین ناز پرورده فلم هند ی دیده و لباس گرا نقیمت پو شیده ای از دواج کردی .پاپا جان ومه‌می جان زوجه هم به‌تعجیز وی‌پرداختی و مرد ازین او ضاع نگران و ازین حرف ها سر گردان شد ،چنا نکه مرد مان در دفا تر رسمی سرگردان شوند ومر یضان ومر یضدارا ن درشفاخانه ها، زن را نمی توا نست رها کردن زیرا مهر شں گران بود و زور و قدرت پدر شں فر وان ، آواره کوه و بیا بانشی میکردند **بخصو ص که آن ضعیفه برا درئ** داشت سخت بد ماشں و برا درشں رفقا ئی داشت بسں (چو تار) و (جنگره) گا هگا هی کلنگك نمودند و تهد یدشں همی کرد ند و مرد در میدان یکه و تنها ماند و از غم فرا وان نحیف ولا غر گشت سر انجام طاقت نیاورده ونزد هما ن شخصں که مر اورا بگر فتن زن و تشکیل خا نواده تشو یق کرده بود رفت حال باز گفت و شکوه نمود که‌یا ایهاالد وست این چه کاری بود که درحق من کر دی؟

تو مگر بامن دشمن بودی که چنین روز گاری برایم فرا هم نمو دی ... این دشمنی که تو در حق من کردی خشو درحق عروس نکند .

آن مرد گفت :

ـمن چه کرده ام که تظلم‌مینمائی

گفت :

بدبختم نمودی ،تنها بودم ولی راحتی داشتم و غمی نداشتم این زن بخاك سیا هم نشا ندن خواهد.

چون آن مرد تمام حرف های او شنید خند ید و گفت :

ـای غافل از طرز زند گانی مگر نمیداز ی که من درحق توبسی‌نیکی کرده ام چون او دختری کم پیدا شود .مقام پدر شں بهتر ین سپر بلاست وهمین جاست که شرو ع کنی بکاری که باید قبلا شروع میکر دی .

گفت :

ـنفهمیدم ... به چه کاری‌شروع کنم که تاحال نکرده ام ؟

مرد گفت :

ـاکنون دهن جیب باز دار و رشوه بستان ،دستبرد بزن‌تا جایی که توانی گرپول فرا وان فرا هم داری زن گلایه نداشته از توراضی باشد و زند گی ات بگذرد انچانکه از پدر او میگذ رد .

گفت :

ـای عا قبت نیند یشں ... من چگو نه توانم رشوه خو ردن،چونکه تا حال نخو رده‌ام و گر مرابگرفتند و رسوا یم کردند آنو قت خاك‌روی میز کدام رستو ران را بسر باد کنم و با غذای باسی کدام‌رستوران انتخار نمائیم ؟

مرد گفت :

ـنه خاکی بسر باد کن و نه انتخار نماهم رشوت بخورو هم افتخا ر نما ای غا فل چون مربی داری مربا بخور ،آیا کسی جرات میکند و یا شنیده ای که گفته باشند دا ماد فلان جناب را کسی گفته‌بالای چشمت ابرو ست؟

گفت :

ـبفرض اینکه من رشوه گر فتم کسی هم چیزی نگفت ـآیا جواب و جدانم را چه‌گویم من که سالهابه پاکی زیسته ام و با شیر حلال بز رگ شده ام .

مرد گفت :

ـاین حرف ها را صرف برو ی کاغذ بنو یس و گر خوا ستی در جایی بگو تا بیشتر قدرت کنندولی هشدار که حرف برای بازی دادن دیگران است نه‌بازی دادن‌خویشتن باید کارت چنان باشد که زندگی ات تقاضادارد ،حال که زنت موتر میخوا هد برایش فرا هم کن.

القصه روز ها گذ شت شنیدم در جایی کسی سخن‌میگفت ،کلمات و جدان شرا فت و نظیر آنرا با طمطراق خاصی ادا میکرد ،چون نیك نظر کردم دیدم همان مرد است باکمی تفاوت ،یعنی لباسی در بر داشت بس شیك و مقبول و زنی در کنار شی بود خرم و خندان و ... آن مرد شوهر آن زن و آن زن دختر آن جناب بود .

همه بنظر تحسین نگاه میکر دند و حرف های او را بادل و جان می پذیر فتند درین میان آن شخص که همیشه از نصایح (!) سود مند شں دو ست خو یشں را بهره مند سا خته بود هم در آن مجلس بود و راضی از حرف های خود... و راضی ازمحبتی که‌در حق دوست خود نموده بود .

چون سخن بد ینجا رسید آن شخص لب از سخن فرو بست و من در فکر فرو رفتم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د ځوانانو ژوندون

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

چرا اندوه‌گین میشویم

بسا اتفاق می افتد که‌ما بدون اینکه بدانیم علت چیست افسرده خاطر واندوهگین‌میشویم واین‌از جهتی است که‌زندگی عاطفی وحالات روانی ما هیچگاه تا مدت زیادی‌به‌یك‌منوال باقی نمی‌ماند ، انسان گاهی خوش، مسرور واززندگی راضی است امازمان‌دیگر مارا تاثر- افسردگی واندوه احاطه کرده و به اصطلاح از زندگی ودنیادلسرد میگردیم.

اینکه میگویند هیچ معلولی بدون‌علت نیست صحت دارد .

از اوضاعیکه در بالا نام‌بردیم همه حالات مختلفه روحی ماست وهمه‌اش علت ویا عللی دارد . اماوقتی درزندگی ماسراغ میشود که‌بدون موجبی انکه درک‌کنیم چه علتی وسببی وجود دارد خودرا متاثر و اندوهگین می‌یابیم .

مثلا بعضا همینکه ازبستر برخاستیم و میکوشیم تابرای‌کارو فعالیت‌روزمره اعادگی بگیریم چنان احساس میکنم‌که با اصطلاح «جگر ما خون است »ودر همان‌لحظه و همان روز کارکردن وحتی حاضر شدن به وظیفه برما گرانی میکند .

هرچه بیشتر میکوشیم تاعلت‌را دریابیم کمترنتیجه میگیریم و زیادتر متاثر میشویم. چنین یك‌حالت راباصطلاح روان شناسی احساس افسردگی‌میگویند امکان بوجودامدن این احساس که‌درهمه‌وقت‌ودرهرجاسراغ‌میشود. وممکن است هرکس با این احساس دچار شود .

ایجاد احساس افسردگی درانسان علل مختلف دارد اما مشکل این است که ما نمیتوانیم علت ویاعلل ظهور آنرا درك‌و تشخیص نمائیم .

احساس افسردگی خالی از دوحال نیست‌و حتمااین احساس به یکی ازین دوحالت ارتباط حاصل میکند .

یکی‌اینکه شایدعلت ویا علل مخفی یی، وجود داشته باشد که‌ظاهرا ازدرك ان‌عاجز باشیم .

مثلا ممکن است درگذشته بنابر ناکامی ودست نیافتن به‌یك کار احساس حقارت و ناچیزبودن کرده وحالاان احساس شدت اختیا رکرده باشد .

جوانان در یك هفته

جوانان رضاکار

جمعیت پا لندو یان رضا کار از جوان تشکیل شده اند آنها جهت تقویه مالی خو یشس دست به‌اقدام تازه زده اند -بدین معنی که با دعوت گروه هنری پیام درجمنازیم مکتب نا در شاه مینه و با فروش تکت و دایر نمودن کنسرت ها در یك هفته نه تنها باعث تقویه بنیه مالی جمعیت گردید بلکه باعث‌شد تاچهره های هنری جدید را معرفی کنند .

این کنسرت مدت یك هفته در جمنا زیم مکتب نادر شا مینه دوام داشت .

جمعیت پا لندوی که در سال ۱۳۴۳ تشکیل گردیده فعلا یکصدو پنجاه عضو دارد .

گروه هنری پیام در جمنازیم نادر شاه مینه

دانستنیها :

فیستوال موسیقی جوانان

فیستوال بین المللی موسیقی جوانان بین سنین پانزده و یا کمتر ازان هرساله در اواسط ماه نوامبر در اروپای شرقی وغربی بر گذار میشود .

این فیستوال هر سال برای آلات مخصوص تخصیص داده میشود .

جوایز درجات مختلف داشته جوانان میکوشند با رقابت هنری بهترین جوائز را نصیب شوند.

امسال مسابقه جوانان روی آلات محفظه دار مانند پیانو و غیره بود. بنیاد گزار این مسا بقات (هیلناکر سکو وا) از چکو سلواکیا است .

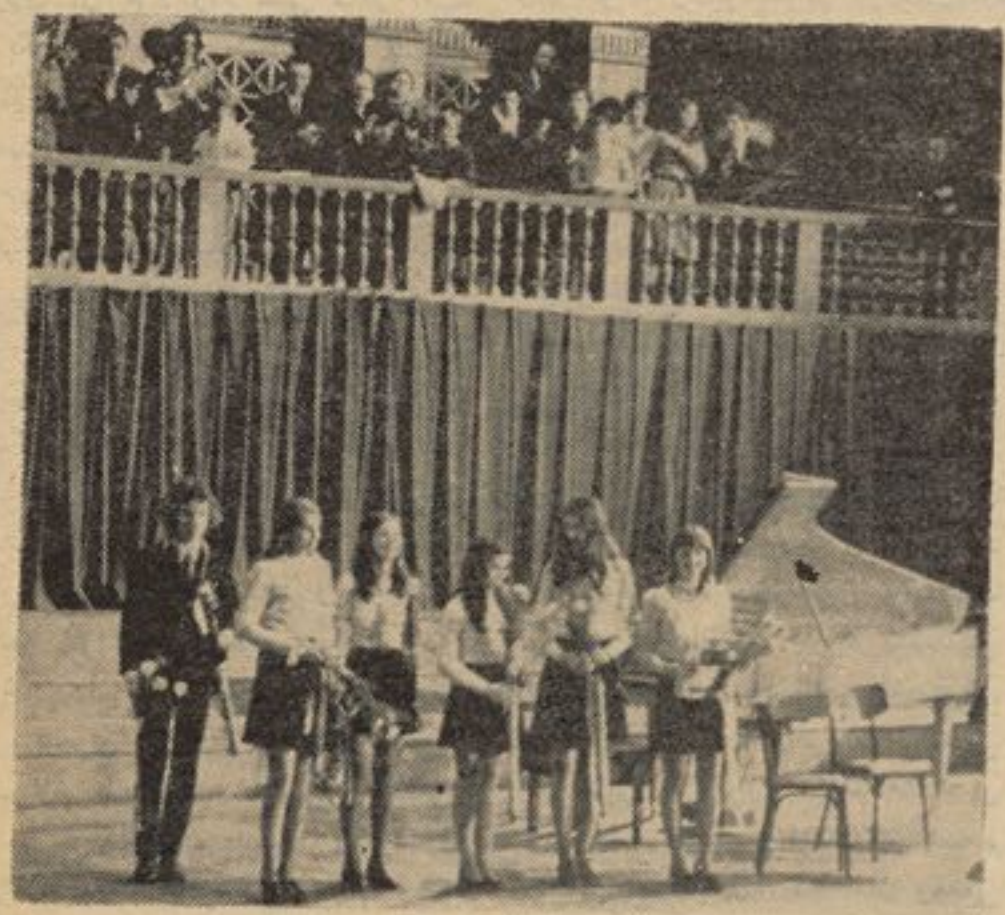

در تصویریك صحنه ازین‌مسابقات‌را در اطریش در حالی نشان‌میدهد که جوانان‌جوایز را بدست‌آورده‌اند.

سخنان بزرگان

تنها گنجی که جستجو کردن آن بز حمتش می ارزد .هدف است.
(ابر لوئی استونسن)

هنر مند باید برای عده زیادی مفید باشد نه برای عدهٔ محدودی.
(تالمن)

کسیکه اخلاق ندارد انسان‌نیست ، بلکه جز اشیا است.
(شامفور)

(c) ketabton.com: The Digital Library

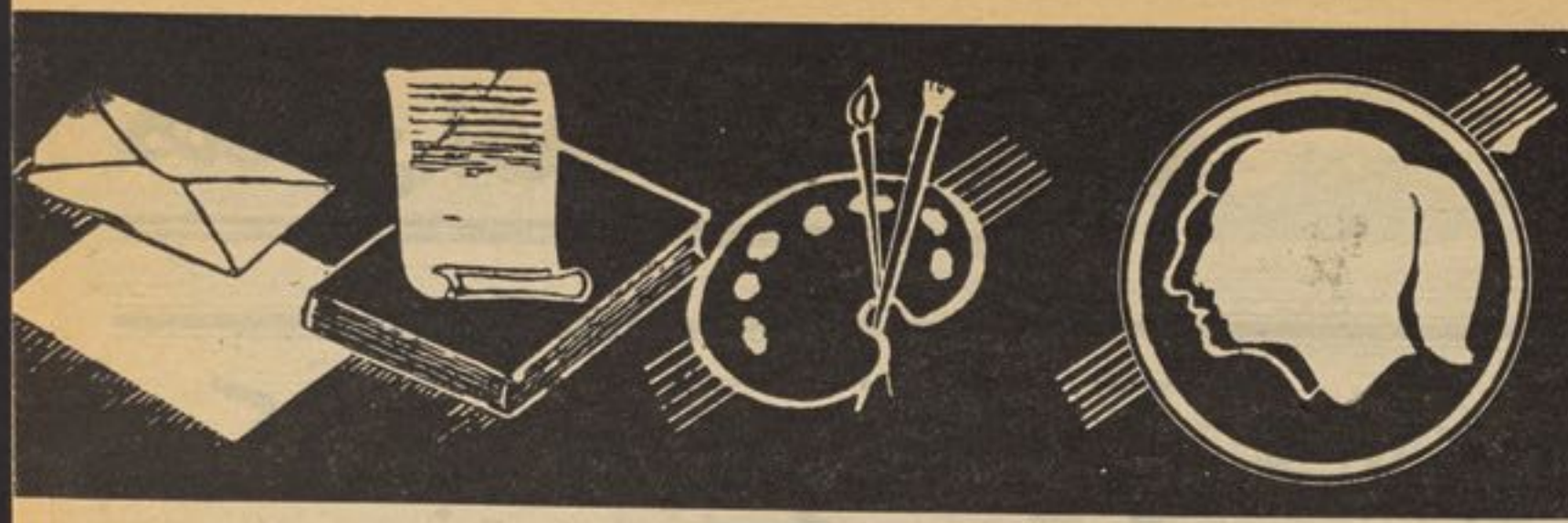

شاگردان ممتاز

نام ـ نوریه « محمد عثمان نوری».
صنف ـ یازدهم لیسه عالـــی زرغونه .
درجه ـ اول نمبرعمومی .
سن ـ هفده ساله .
علاقمند ـ به مطالعه آثارنویسندگان کشور .
آرزو ـ میخواهم در آینده معلم باشم .

نام ـ محمد داؤد .
صنف ـ دهم لیسه عالی نادریه.
درجه ـ اول نمبر عمومی .
سن ـ هفده ساله .
علاقمند ـ به مطالعه آثار تاریخی وادبی کشور .

آرزو ـ آرزو دارم که تحصیلات عالی خود را در رشته حقوق و یا ادبیات به پایان برسانم .

هنر تمثیل

هنر تمثیل منحیث مجرای مفاهیم‌گویا اما اظهار نشده و یا معمـــولا تظاهر نقش ، مستلزم اطلاعات‌لازم‌ومختص بخود است که در کشور های مترقی جزبا تحصـیل عالـــی‌همسنگ‌با استعداد شگوفان‌نمیتوان لقب هنر مندی را حایز شد .

هنر تمثیل قدرت قابل ملاحظـه‌وحوصله فراخ را ایجاب میکند کـه غالبا جوانان با حفظ مطالب فـــوق‌بیشتر ازین عهده بر میایند .

(ایوان گور یلیو گ) جوان یکتن‌ازان هنر مندانیست که هم استعداد وهم تحصیل عالی وقناعت بخـش دارد .

او در اوکرائین شرقی دیده‌بجهان‌کشود وایام طفو لیت و تحصیلات ابتدائی را نیز درانجا سپری کرد.

در نمایشنامه های معروف چو ن(زاخاربیرکوت) نقش ماکسیم‌بیرکوت را در اولین فعالیت هنری خودبعهده‌داشته از همین جا جلب توجه کرد.

ایوان جوان بعد از اختتام دوره نظری انستیتوت هنری پیشنهادات متعددی مبنی بر اشتراك در فلم هاراز ستدیو های‌معروف در یافت‌نموده‌در بیشتر از ده فلم نقش های عمده رابعهده دارد اوپر کار ، صمیمـی‌ومتواضع است .

مدیر محترم مجله ژوندون !

اولا تحولات جدید مجله ژوندون‌را به شما و به همکاران تان تبریـــك میگو یم . انصافا بایدگفت که‌ژوندون با مطالب جالب و خواندنی و دلگرم کننده سبب شده است که جای‌دیگر مجلات را بگیرد ،مخصوصا مطا لبـی که در صفحه جوانان منتشر میشود متنوع و قابل استفاده است . امـا چیزی که من بعنوان درد دل‌میخواهم برای شما بنو یسم، اینست کـــه مجله ژوندون در این صفحه، جوانان علا قمند به نو یسند گی وشاعری را فراموش کرده و اثری از جوانان با استعداد در آن چاپ نمیشود .

همانطوریکه شما صفحهٔ جوانا ن را برای جوانان اختصاص داده ایـد باید از آثار جوانان نیز استفاده‌کنید ودر این صفحه بنشر برسانید .زیرا ممکن است آثار جوانانیکه تـــازه میخواهند در ادبیات کار کنند،ممکن است در صفحات دیگر قابل چا پ نباشد ودر صفحه جوانان امکان‌چاپ آن وجود داشته باشد و باینصورت جوانی که اثرش چاپ میشود ـ مورد تشویق قرار بگیرد و استعدادش پرورش یابد .

آقای مدیر !

امید است که این درد دل من مورد توجه تان قرار بگیرد ودر صفحـــهٔ جوانان ستونی برای آثار جوانـــان تخصیص بدهیـد و باینطریـق راه تشویق آنها را باز کنید .

عبدالله غفار زاده

نامه های رسیده

برادر عزیز ع ـقدیر قیو می ازاز لیسه ابن یمین جوزجان ؛
نامه شما به ادارهٔ مجله رسیـداز همکار ی تان تشکر .

• • •

دوست محترم‌آقای امیـــن نظری:
نامه شما به ادارهٔ مجله رسیـدچون فعلا ستون (در جستجـو ی دو ست) در مجله نشر نمیشـــودلهذا از نشر نـا مه شما معـذرت میخوا هیم در انتظار نامه هـــای‌بیشتر شما.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کتاب

«کتاب» نام مجله ماهانه زیبا و مفید یست که‌طی (۷۲) صفحه به‌قطع مناسب با مضامین تحقیقی و دیزاین متین ازطرف کتابخانه عامه وزارت اطلاعات وکلتور نشر شده وخلایی را پرکرده است که‌از این ناحیه درکشورمحسوس بود .

ښاغلی صباح‌الدین کشککی درپیام خویش بمناسبت نشر مجلهٔ کتاب چنین‌گفته است :

«مسرورم که‌در عصر فرخنده اعلیحضرت معظم همایونی به تقریب هزارمین سالگرهٔ‌عالم بزرگ ابو ریحان البیرونی مجله علمی و تاریخی بنام کتاب به‌امتیاز ریاست کتابخانه های عامهٔ افغانستان نشر میگردد .

نشر این مجله طلیعه ونوید دیگریست‌که جوانان و محققین رابه عمق و محتو یات هنری وعلمی کتا بوجها ن‌کتاب ـ آشنا می سازد .

این مجله درباره متون کتب و آثار علمی وتاریخی به خوانندگان معلومات خواهدداد.»

همچنان درسر آغاز مجلهٔ‌کتاب پیرامون‌هدف تاسیس و نشر این مجله‌چنین نگاشته شده است :

« ریاست کتابخانه های عامه افغانستان خودرا بختیار میداند که در تاسیس ونشراین مجلهٔ علمی وهنری که‌از سالها خلای آن احساس میشد نیت واندیشهٔ خودرا تحقق بخشید .

مجلهٔ‌کتاب چنانچه ازنامش برمی آیدمطالبی رابه نشر میسپارد که علی‌الاکثر و غالب آن‌در پیرامون کتاب باشد . کوشش خواهد شدتا پرده برداری و چهره گشایی کتابهای که‌دارای کمال وجمال است ونیز نشر فرمان ها ، قباله ها ،وقفنامه ها واسناد ملی وغیره به وسیله این مجله صورت گیرد و همچنان اظهار نظر ها در مورد کتاب و آثار مطبوعه بواسطهٔ این مجله رایج و معمول بشودکه این امر در حقیقت در انکشاف و تقویهٔ آزادی علمی تاثیر بسزایی دارد .

معرفی کتابهای مفید و ارزنده که‌سودمندی آنها ثابت باشد شامل نشرات مجلهٔ کتاب خواهد بود . نشراتی د ر مورد فهرست نگاری به روش عصر وانتشار بعضی متون‌که صبغهٔ ایجاز را داشته باشد یعنی کتابهای قلیل الحجم کثیر الفایده .»

محتویات نخستین شمارهٔ‌مجله‌کتاب که‌سرآغاز آن به‌یك کلیشه ازصفحه ای از قرآن مجید بخط‌کوفی که‌کتابت آن‌به حضرت علی (رض) نسبت داده میشود مزین شده است عبارتنداز: «یك نسخه تفسیر ناشناخته قرآن» ،«یادداشت هایی درباره کتاب وهنر کتاب شناسی » ، «مطلع السعدین ومجمع‌البحرین» ، «درپیرامون مجمع‌الاولیاء» ،«افغان ـ یوانگریزمشهورلیکوال» «فرمان اشتهاره» ، «دپښتو یوبی‌نومه قلمی جونگ» ، «کتاب درآینه افسانه وتاریخ»، «کتاب واستاده» ، «چند نسخهٔ خطی‌کتابخانه‌های عامه افغانستان» ویك سلسله مطالب جالب خواندنی ومفید .

مادر حالیکه از تاسیس و نشر مجله کتاب صمیمانه استقبال کرده وبه ښاغلی شیون‌رئیس کتابخانه های عامه وښاغلی مایل‌هروی مدیر مسؤول مجله کتاب موفقیت شانرا تبریك میگوییم امید واریم در زمینه های آتی نیز مطابق مسلك مجله و بمنظور افزایش جنبه های خدماتی آن نشران بعمل آید :

۱ـ تهیه یك‌بیبلیو گرافی ملی‌که محتوی معلومات جامع پیرامون تمام آثار موجودخطی ومطبوع در افغانستان و آثاری که درخارج کشور راجع به افغانستان نشر شده ومیشود.

۲ـ شیوه‌های نگهداری کتب در منازل .

۳ـ فن کتابداری .

٤ـ طرز استعمال کتاب .

٥ـ اخبار واحصائیه هایی ازجهان کتاب.

(ژوندون)

هر که‌اول برد، خانه‌نبرد

افغان ننداری سومین محصول هنریش را روی ستیج آورد واین عمل در قدم نخست مایه امید واری است برای هنر تیاترما تیاتری که آهسته‌آهسته به‌خاموشی میگراییدودر رکود وبیحالی بسر میبرد .

پس‌حالا که میگویم این گام های نخستین اسباب امید واری را فراهم میسازد سخن گزافی نیست چه تیاتر ازپای افتاده که‌سالها در محل رقابت سینما قرار داشت اینك‌بپای می ایستد وباید بپای بایستد .

پس‌از این باید تماشاگر سینما راهی‌تیاتر شود باید تیاتر را بشناسد و تیاتر هم باید برای مردم معرفی شود آری تیاتر دیگر پای کوبیدن فرمایش دادن و فرمایش شنیدن‌کنسرت رابجای تیاتر جازدن نیست تیا تر محلی است‌که زندگی باید دران تجلی یابد هستی انسان معاصی از آنجا بیرون ریزد وتحرك وپویای ازان نمودار گردد .

وقتی میگویم تیاتر محلی است که‌زندگی دران تجلی میکند دیگر توقعات زرفما از تیاتر تفننی ، تیاتر بازاری و تیاتری‌که‌صرفا میخواهد تماشاگر را بخندانند و وقتش را بگذراند بشدت تقلیل مییابد ، خوشبختانه دست اندرکاران افغان ننداری متوجه این امر شده اند که‌چه باید بکنند و چرا باید نمایش بدهند .

سه نمایش نامه افغان ننداری گویای این امر است که‌تلاشی برای نمایش های اصلی‌که حکایتگر زندگی مردم ما باشد صورت گرفته است وبهتر اینکه مجریان این امرمی دانند که‌تیاتر در پهلوی نشان دادن تفسیر هم میکند واین خصلت تیاتر خوب ومترقی است وهرکه اول برد خانه نبرد از همین رول‌است.

در نمایش نامه هرکه اول برد خانه نبرد عمده ترین مسائل حیاتی مطرح میشوند و تشریح و تفسیر میگردند و این مسائل عمده را مساله تکامل معیشت مبارزه نسل کهنه با نسل‌نو ودر نهایت دفاع و پشتیبانی ازگروه زنانی که در چادر شب وساروق ها پیچیده شده اند تشکیل میدهد .

آغالالا و لالا آغا دوتا مرد دهاتی اندکه میخواهند اصالت شانرا برای همیشه دست نخورده نگه دارند ودو روستایی صمیمی وساده دل که‌رسوم وسنت های دیرینه رادو دسته چسپیده اند وسخت بدانها معتقد اند .

نادیازن بیسواد وازباب افتاده یی است که‌نه میتواند باشرایط زندگی شوهرش‌خودش را تطابق دهد ونه هم شرایط اجتماعی نوزاد محیط را بر خویشتن هموار سازد .

قادر مردی است که موقف و پیروزی‌موقت اورا باهمه چیز بیگانه ساخته از یکطرف ریشه های یك ظاهر سازی کشنده مغز اورا میفشارد و از سوی دیگر محیط های کاذب یکزن اورا از زندگی خانواده گیش به سختی میراند .

گلنار دختر روشنفکری است‌که ایمان به پیشرفت و مبارزه بادیوار های که‌پیش روی زنان‌جامعه راسدساخته اند اورامحرك پیشرفت های یکزن میسازد وراه‌یابی اوراه‌حل مشکلات میگردد . احمد علی و محمدعلی هردوتا ازآدم های دیگر درامه اند آدم های فانتیزی که راه زندگی کردن رادر فساد و تباهی در تملق وگزاف گویی جستجو کرده اند وسر انجام (ماه جبین)که از زندگی امروزی فقط‌پهلو های فریبنده وروغن زدهٔ آنرا قبول کرده است.

قصهٔ هرکه اول برد خانه نبرد باهمین آدمها ساخته میشود ، قصه‌ای‌که‌میتواند وجود داشته باشد میتواند نظیر آن اتفاق بیفتد .

مفهوم تکامل و مبارزهٔ درست و منطقی برای زندگی بهتر خط عمیق درامه است،خطی که تاآخر دوانده میشود و آنوقت فیس‌طیارهٔ کوچك خودش رابلند میکند وفریاد میزند بااین طیاره به جزیره دلخواهم میروم .

جزیره دلخواه یك سمبل است سمبل یك زندگی پیشرفته و ایدآل آنگونه‌که آن طیارهٔ کوچك هم‌یك سمبل است سمبل مبارزه و پیش سوی آینده‌ها ... این‌سمبول درسراسر درامه می‌پیچد واصل معنیت درامه راتثبیت میکند ، یکزن پسمانده ا ز چوخ زندگی خودش را اعالش را و زندگیش را سر هت می بخشد تا بتواند از نعمات زندگی بهره گیرد .

هرچندکه پرورش این حادثه هابا خطوط مبالغه آمیزی همراهست اما طرح فلسفی آن برای تماشا گران قابل باور است .

حمید جلیا میخواهد این طرح را باآمیزه های از اعراق وزیاده روی عجین سازد ازآنرو احمدعلی ، محمد علی رامیسازد یعنی سیمای ازچچو وفرانکو را بازسازی‌میکند و یا نادیا را نویسنده یك‌کتاب معرفی میدارد واین مبالغه هارا او ضروری میشمارد .

در جریان حادثه است که‌ما چهره های روشنفکر خودرا می بینیم ، روشنفکری‌که‌ایمان به‌پیشرفت و تکامل دارد و روشنفکری که ظواهر زندگی اورا در منجنیق عذاب همیشگی انداخته است و این عذاب اورا وادار به‌تظاهر وفریب وریا میکند .

گلنار وقادر خواهر وبرادرند ولی در اعمال خویش دوراه دگر گونه انتخاب کرده اند،گلنار میداندکه در شرایط تا همگون چه باید بکند ولی قادر نمیداند ، او بازندگی بیگانه است اصلا همه باهم بیگانه اند ، آنها یکدیگر را نمی شناسند ، زبان هم‌را نمی فهمند ،نسل کهنه بانسل نو درگیر است وراه چاره هم ازپیش هردو رفته است ولی این گلناراست که‌میداند چه باید بکند .

نتیجه گیری ویاتضاد حوادث درامه چیز های ساختگی نیست واین تضاد تنها درمیان نسل کهنه ونو بچشم نمیخورد بلکه درمیان نسل‌نو فی‌نفسه وجود دارد روشنفکر منحط و قشری باروشنفکر پیشرفته وعمیق درتضاداند وحرف های یکدیگررا قبول ندارند واین خصوصیت پویائی درامه است .

در پرورش درامه بیسد باجلیا صمیمانه‌کار میکند . او در نقش یك مرد روستایی میتواند که‌بدرستی در آید وتما شاگر رابه تحسین وادارد ، ازینرو نقش‌بیسد باتمام‌کوتاه بودنش برازنده ترین نقش درامه است واین سخن ربطی به موقف وی در تیاتر ندارد ، چرا تماشاگر ناآشناهم اورا تائید میکند. پس‌از بیسد از مزیده سرور باید نام بردکه قسمت اعظم نقش خودش را یافته است و هنگامی قسمت اعظم میگویم معنای اینرا دارد که‌مزیده درپایان درامه در جایی‌که باید درنقش یك‌زن روشنفکر ظاهر شود کمتر توانسته است‌که خودش راتغییر دهد ، برای اینکه پس ازدرام خشو قالب مزیده سرور تثبیت شده است، نقش های خشوگونه او درکجوری قروت ودر هرکه اول برد خانه نبرد بازهم بگونه خشو ظاهر میشود ، وجای که چون پایان این‌درامه ایجاب اکت دگرگونه ئی را میکند او بازهم غرق در همان نقش است . نکته قابل تذکر از کار های پرسو ناز قادر یا بیشتر فرزاد این است‌که حالت ها را درست درك نمی‌کند ، جای عصبیت‌ها جای خشونت‌ها ، جای لحن آرام و مؤقر همه باهم یکجا میشوند وآنچه راکه انتو سیشن می نامند کمتر مراعات می‌گردد .

نکته‌قابل تامل دیگر چگو نگی ادبیات نگارش درامه است‌بطور مثال‌جمله گلهاخوشی می‌کنند . قابل تعجب می نماید و تماشاگر میداندکه این جمله از خود پرسو ناز نیست برای اینکه اوسفلور را می بیند .

اینها اعتراضات ویا سخن بهتر یاد آوری های کوچکی اندکه دامن درامه را گرفته اند نظیرآن مثلا صحنه باده نوشی هاست‌که تماشاگر مطلقا آدم های بدمست را می‌بیند، باده نوشی هارا میبیند ولی بجای بوتل های باده ، شیشه های کوکاکولا و فانتا بازمیشود،

اینجا باید گفت اگر اکت شراب نوشی در ملاء عام وپیش روی تماشاگر عمل قبیحی‌است پس‌این صحنه فی‌المجموع از میان میرفت وگونه مو قعیکه باده نوشی را نشان میدهند آوردن بوتل فانتا و کوکا خنده دارمینماید .

در هرحال کار جلیا راباید ستود واین‌کار در حقیقت ادامه پیروزی های گذشته اوست پیروزی هایی‌که نام اورا در تیاترما ناآشنا ساخته است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

از: رفیق یحیایی

گهی های تجارتی و آواز خوانها

از مدتیست که تجار و مو سسات صنعتی سعی مینمایند اعلا نات و اشتهارات خودرا بشکل مو زیکا ل عرضه کنند ودر بسا موارد آهنگ سازان وآوازخوانان‌را استخدام کرده کالای تو لیدی خودراتو سط حنجره وپنجه آنان تبلیغ مینما یند .

از دید گاه قانون و حقوق ایـــن عملیه هیچ مانعی ندارد ولی ازنظر هنری میتوان آنرا بحث انـگیـز انگا شت لازم‌میدانم درمقاله‌این‌هفته پهلو های مختلف (اگهیهای تجارتی واستخدام هنر مندان) را بر رسی کنـم .

درین نو شته طرف ما را بیشتر هنر مندان تشکیل میدهندتاتاجران آگهیهای تجارتی در مجموع واعلان هنری (فیچری) در چوکات معین از همکاری وسیع‌هنروادبیات برخوردار است.

امروزه هر اگهی تجارتی تقریبا یك پارچه مستقل هنریست ادبیات نقاشی ،عکاسی،بازیگری ونمایشنامه در استخدام سر مایه وتبلیغ‌کالا در آمده است پدیده های آنرا ماهمه روزه در جراید مجلات رادیو وسینما می بینیم .

معضله تقریبا لاینحل (هنـر در خدمت مستقیم سوداگری) از قدیم الایام بحث انگیز وحاد بوده است .

هنر مندان غالبا آنرا تجریم کرده اندولی دیری نگذ شته است کـــه (زیـر جبـر شرایـط خـرد کننده اقتصادی) خود شان علی الرغـــم عقیده ، خلاقیت دست و دماغ را در خدمت سرمایه و شگو فـــای آن سپرده اند .

قصد نداریم در ینجا به قضاوت بنشینیم . بدیهیات رانگو هش‌کنیم اعلانات ورنگین شدن آنها بوسیلـه هنر ،یك واقعیت است‌آنهم واقعیت انکار ناپذیر .

اما در پهلوی آن یك حقیقت‌دیگر هم است آن اینکه در تمام جهان ، هنر مندان بسویه ملی وچه بسویه بین المللی از استخدام شدن‌مستقیم توسط بازر گانان و صاحبان‌صنایع متنفر بوده اند و تا سرحد امکان‌از آلوده شدن به مفاصد تجارتی‌واعلان پرهیز کرده اند .

چه پولهای کلانی که به توم‌جونز میریل ما تیو آدامو، روز ارمن،وده های دیگر پیشنها نشده تـا آواز کوچکی بخاطر اشتهار فلان کـالای تولیدی ببخوانند ولی آنها هرکـز زیر بار سرمایه نرفتند .

در سال۱۹۷۱ مارچلو ماستریایی ضمن کنفرانس مطبوعاتی مربـــوط جشنواره بین المللی فلم در ماسکو حکایت کرد که یك ملیـون لیـره‌را بخاطر بازی دو دقیقه یی دریك فلم اعلانی مربوط به یکی از کمپانی‌های اتو موبیل‌سازی رد کرده است . مار چلو حاضر نشد نام این‌کمپانی رابگیرد تا مبادا آن اتو موبیل اعلان شود فلم معروف انگلیسی(عنکبو ت وجامعه شاید یکی از بهترین آثاری باشد که‌تا بحال درین زمینه ساخته شده است درین فلم قصه هنر مند معروفی باز گفته میشود کـــه در شرایط دشوار بسر میبرد و حتـی گرسنگی تهدید ش میکند ولی‌حاضر نمیشود در فلمهای اعلانی بازی کند اما روزی زندگی آنقدر براو تنگ میشود که ناگذیر پیشنهاد یکی از شرکتهای تولیدی را قبول میکنند .

(به تن او روغن میمالند و او در آفتاب بر روی ریگهای ساحل‌دراز میکشد تا ثابت شود که باین روغن، نور خور شید پو ست بـــدن را نمیسوزاند) بزودی اوپولدار میشود ولی خودش میفهمد که دیگر مرده است یکجا با هنری که داشت .

منظور از ذکر این پیشگفتار آن بود تا دربرتو الگو های بالا اکنون نظری هم به وضع موجوده اگهیهای تجارتی در کشور بیاند ازیم .

عجالته تنها امواج رادیو وموسیقی آن طور دربست با استفاده اعظمی در اختیار موسسات تولیدی وتجاری است (منظور ما بخش اعلانات است)

موبل ایل ، صابون ، پلا ستیـك سگرت، تیغ ریش تراشـی، چا ی بتری ودہ ها قلم از کالا های‌تجارتی وتولیدی دیگر با سازو آواز ودهل ودنبك بگوش ما فرو شده است.

ولی این مساله مهم آنستکه چـه کسانی آواز های مربوط به اگاهی های تجارتی را خوانده اند خلاند و سارا ، ژیلا ، مهوش، احمد ظاهر ودیگر ان هر کدام به نوبه خود در سرایدن آهنگ های تجارتی بریك دیگر پیشی گرفته اند .

در اکثر موارد خود شان آهنگ هم ساخته اند .

آیا این حرکت لطمه به شهرت و حیثیت هنر ی آنا نیست؟ میشود درینجا دلیلی از طرف آنها گفت‌از طرف آن گروهی که ترانه هـــای مربوط به تبلیغ صنایع به اصطلاح میهنی را خوانده اند .

هنر مندان از استخدام شـــدن‌مستقیم تو سط بازر گانان وصاحبان صنایع متنفر بوده اند

بقیه در صفحه ۵۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

رشد آهنگ سرعت در جراحی

بر خورد جدید در جراحی ،مبنی صحتیابی در یك شب و استراحت کوتاه در شفاخانه توجه بسیاری از مردمان و انجمن های جراحی امریکا را بخود جلب نموده است.

این جریان بنام جراحی یك روزه یادشده وبخش های زیر را دربر میگیرد.

کشیدن غده او نیود وتانسل ها ، تداوی فق ، بیو پس وگرفتن نسوجی که‌برای آزامیش موجودیت سرطان دربدن طرف ضرورت‌است.

همچنان : انتقال تومور های غیر سرطانی ، جراحی زخم های رحمی و تعویض بخش های استخوانی .

یك مقدار زیاد شفا خانه ها جراحی پلا ستیك رابه همین شیوه انجام میدهند عده دیگر امکانات زیاد جراحی دهانی را بوجود آورده‌اند.

یك عده دوکتران پیشگوئی می نماید که عملیات مرضی (گل چشم) بزودی به همین نحو صورت خواهد گرفت .

یك تعداد زیاد اطبا خاطر نشان نموده اند که جراحی بحیث یك خدمت جدا گانه شفاخانه بحساب میرود در این مورد دکتور جیمزار هیز رئیس بخش جراحی شفاخانه میمورایل شیکاگو خاطر نشان می سازد که :

«جراحی طی یك روز » برای بشر این امکان را میدهد که خلا دوری از خانواده و فامیل را پر سازد زیرا مدت زیاد در بستر شفاخانه ماندن معنی آن را دارد که شخص از خانه کار و زندگی بدور میماند .

طرز کار :

یك مریض که نخست این شیوه عمل میشود پروگرام معین ذیل را دنبال میکند .

از مایش‌های لا براتوری یك روز قبل صورت میگرد .

برای مریض شب قبل‌از جراحی دوایی داده میشود که به آرامی استراحت نماید .

صبح روز دیگر ، به اتاق لباس برده میشودچپن شفاخانه‌رامیپوشد. سپس به اتاق عمل برده میشود.

بعد از جراحی مر یض به اتاق (احیاء مجدد)برده‌میشود تاهنگامیکه از بیهو شی براید سپس لباس پوشیده وبه قسمتی دید نش‌که دوستان برای میرونس آمده اند برده می شود .

عملیات یا بازدید از مریض در صورت تکلیف زیاد در خانه صورت میگیرد .

در بسیاری شفاخانه ها ساحه های مخصوص با اتاق های انتظار تسهیلات عمل ، اتاق های (دوباره بهوش آمدن) برای جراحی های کوتاه مدت یك روز اعمار شده است .

این شکل جراحی توجه زیادمردم راجلب نموده و آنان بخوشی زیاد این شیوه را اسقبال نموده اند.

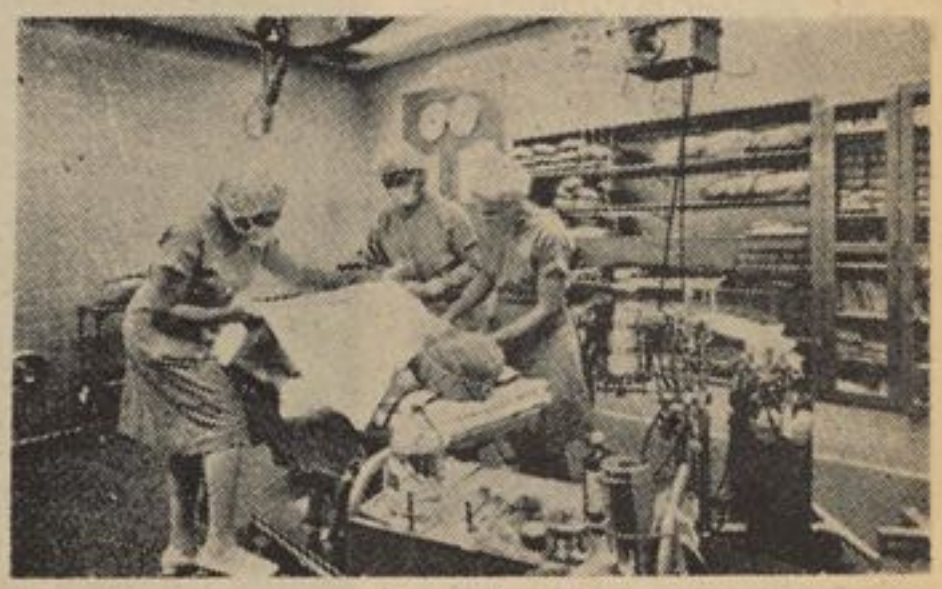

روی میز عمل جراحی

دراتاق لباس پوشی

مریض با پاهایش به اتاق عمل می رود

دکتور پس از مشوره مریض‌را رخصت می نماید .

اختراع نو

خطوط کف دست ثبت میشود

اکنون در دستگاه پولیس ، بر علاوه ثبت علایم انگشت ، خطوط کف دست نیز برای یافتن هر چه زود تر جنایت کاران ثبت میشود

بدین معنی که کج و پیچی های کف دست هر فرد با علایم کف دست دیگری فرق بارزی دارد .

از این به بعد هرکس مجبور میشود تا بعد از رسیدن به سن قانونی ، در دستگاه امنیتی حاضر شده و دستش را روی آله بگذارد این آله بصورت خود کار علایم مشخصه کف دست را ثبت می نماید .

بعد هنگا میکه کدام حادثه جنایی صورت گرفت میتوان بر علاوه‌اثر انگشت از شناخت خطوط دست نیز برای یافتن جانی استفاده نمود.

در بسیاری شفاخانه ها ساحه

(c) ketabton.com: The Digital Library

آهنگ شباویز

تااینجا داستان :

زهره زن بادیه نشین پس ازقتل شوهرش بادختران خود آمنه‌وهنادی بیکی ازشهر های کوچك مصر پناهنده میشود وپس ازدوسال‌ـ هنگا میکه آن شهر شوم را ترك میگویند هنادی در طول راه توسط مامایش ناصر بشکل فجیعی کشته میشود. آمنه بعد از آنکه مدتی‌در میان خانواده خود میگذراند ازبادیه میگریزد وبه شهری می آیدودوباره بمنزل مامور مرکز که سابقا آنجا کار میکرد مراجعه مینما ید. چندی بعد تغیری در وضع خانواده پدید میاید و برای نامزدی خدیجه دختر مامور با انجنیر جوانی که نزدیك منزل آنها اقامت دارد تدارك دیده میشود. آمنه که خواهرش در اثر خیانت این جوان بقتل رسانده‌شده تصمیم میگیرد مقدمات این ازدواج رابرهم زند وسپس نزد بانوی منزل رفته تمام ماجرای زندگی خود را یکایك بیان میکند و پرده از رازآن جوان بر میدارد وبعد از آن منزل مامور را ترك میگو ید وبخانه‌زنوبه زن اسرار آمیزی که قبلا باوی‌آشنا شده بود میرود تا بکمك وی برای خود کاری بیا ید .

من راجع به تو بانوی منزل صحبت کردم او تو خواهر ومادرت راشناخت و بکما ل مسرت حاضر شد بپذیرت حا لا بیانزدش برویم که منتظر ماست .نباید از توپنهان دارم که او نخست از رهگذر اینکه از منزل مامور مرکز خارج شده‌ای به نسبت روابط دو ستا نه ای که مابین هر دو فامیل و جود دارد در پذیر فتنت تعلل میگیرد اما بعد از آنکه مادرت و گذاره نیکوی اورا بخاطر او رد حاضر نشد ترا در معرض خطراتی که دختران قرار گیرند قرار بد هد .

حالا بر خیز برویم ...بعد برای صحبت کردن فر صت کا فی‌در اختیار خوا هیم داشت .

از جا بر خاست و با او روان شدم .هیچگو نه تر دیدی نداشتم که او صمیما نه و عاری از هرنوع غرض نصیحت کرده بود و امید وار بودم که روزی برای تحقق بخشیدن آنچه میخوا ستم انجام دهم از مسا عدت بامن دریغ‌نخواهد کرد .

بهمرا هی او بیکی از خانه های دهاتی رفتم . خانه ای که‌ازهرگوشه آن آثار ثروت و مکنت وعلایم رفاه و آسایش پد یدار بود از جمله خانه های بود که اهل آن از مظاهر مد نیت به بسیط ترین واسانترین آن گرا یش نشان مید هند وهمان خصوصیت ها ی زندگی روستایی خو یش راکه عاری از وقت و ظرا فت و نظم و ترتیب است و از آنچه مایه تسکین ذوق و لذت روح است دوری میجو یند و هیچگو نه نیازی به تنسیق و تنظیم احساس نمینما یند .

با خودنگهدا رندوهمینکه انسان بداخل آن قدم‌بگذارد در وحلهٔ اول پی میبرد که اهل آن آسوده حال اما دهقان اند وسایل واثاث‌منزل‌فرا و انست امابدون هیچگو نه ترتیب و تنظیم در گوشه ،و کنار پراگنده است گویی بعد از آنکه بخانه‌آورده شده درهر جا افتاده جایش داده‌اند

تقر یبا هیچگونه تفاوتی در بین اطا قهای پذا یرایی مر دان وزنان و اطا قهای نا ز خو ری احساس نمیشود اهل منزل در هر جایی‌که کوچ و چوکی و جود دارد نمی نشینند و در هر جایی که اتفاق افتند غذا میخو رند فقط در صورتی که مهمان تازه وا ردی فرا رسد غذا در محل پذیرائی صرف‌میگردد و مهمان با تازه وارد در هما نجایی که غذا صرف نموده استرا حت مینما ید و میخوا بد .

با اینکه کوچ و چوکی در خانه خیلی زیاد بنظر میر سند اهل‌منزل ترجیع میدهد با لای بوریایا فر شهایشس که‌روی زمین گسترده شده بنشینند کوچ و چو کی‌ها غا لبا در مواقعی طرف استفا ده قرار میگیر ند که مهمان و یا تازه وا ردی قدم به منزل بگذا رد .

همچنان بین‌اهل منزل وحیوانات مختلفی که در خانه با انها زیست مینما یند چندان تفا وتی محسوس نیست مر غان خانگی آزاد اند وبی آنکه مانعی وجود داشته‌باشد باحمل کثافت وآلو دگی های خود به هر طرف که‌بخواهند گشت‌وگذار مینمایند وچیزیکی درمرغانچه‌برای‌حفاظت‌آنها وجود ندارد برای اهل منزل تا حال یکه از انواع نغمات بهره ور خوشا یند نیست تا شامگا هان در زیر آسمان صاف نزدیك گاو میش ویا شبیه آنها برای تنفس هوای تازه بنشینند و این کار را بدون‌آنکه کمترین تکلیفی احساس نمایند بو ضعی کاملا طبیعی انجام مید هند .

این زند گی ساده و بسید اما سر شار از ثروت و غنا بجهت متمدن شدن و آشنا شدن بوسایل رفا هیت گام نهاده و تا حد ودی هم بهره ای از آن گرفته ولی نتواسته بیشتر در آن‌جلو برودو در حدود معین دچار وقفه گر دیده است .

همینکه با خانم م لاقی شدم‌خدمه و دختراش شس دورش صف بسته بودند وروی مسا ئلی باهم صحبت داشتند بمجرد این‌بر خورداحساس نمودم که درین منزل هم آسو ده خوا هم بود وهم رنج تعب‌وماندگی خواهم دید هم از نغمات آن بر خور دار خواهم گردید و هم با نا بسا ما نیها دست و گر یبان خوا هم شد .این حدس من‌درست از آب در آمد ومن دران خانه‌درعین بودم احسا س بد بختی در دناکی میکر دم :

بقیه در صفحه ۵۸

(c) kerbton.com: The Digital Library

گذرگاه تبسم

دو نصیحت

از کسی که بیش از حد کلمه(من) بر زبان آورد توقع نداشته باشید کاری بنفع (شما) انجا م دهد .

• • •

پیش از ازدواج فقط بایك نفر مشورت کنید . . .
آنهم با خودتان .

در صنف

یکی ز معلمان از شاگردی پرسید:
ـ بگو سم اولین کسی که خلق‌شد وبدنیا آمد چه بود ؟
جواب داد : آد م
معلم پرسید: اسم اولین پسر او چه بود .
شاگرد چون نمی دانست گفت :
ـ پسر آدم .

قده سیل کو... قواره ره....

به اینو سیله‌موتر را میتوان‌درون خانه برد

حکایت

اونا سیس گفته است :
در زندگی یك مرد چار مرحله‌وجود دارد :
مرحله اول وقتی برای دیگرا ن‌کار میکند .
مرحله دوم وقتی برای خود کار میکند .
مرحله سوم وقتی دیگران را به‌کار میگیردو مرحله چهارم وقتی‌که‌کسی برایش کار نمی کند واو بحال اول بر میگردد.

مورد استفاده دیگر ی از ماشین خیاطی

جر ات‌و شجاعت

شخصی که از جرأت وشجاعت خود همه وقت لاف میزد. اتفاقا زدو خورد وجنگی پیش آمد . ناگهان پابه فرار گذاشته وبسرعت از میدان بدر رفت یکی از دوستانش گفت :
ـ آن شجاعت که میگفتی چه‌شد؟
گفت :
ـ حالا تمام آن قدرت در پاهایم بروز کرده هیچ فرصت‌مکث‌وایستادن بمن‌نمیدهد.

داکترحیوانات

زن مریض چاقی از داکتر خواهش کرد : آقای داکترخواهش میکنم‌ببینید چه مریضی دارم ؟
داکتر لحظه‌ای وی را نگاه کرد و جواب داد : سه نوع خانم محترم.اولا خیلی چربی دارید . دوم اینکه خارج از حد از لوازم آرایش استفاده میکنید سوم اینکه نزدیك بین هستید زیرا بروی لوحه من نوشته شده داکتر حیوانات .

خوش دارم مو تر قشنگم در خانه باشد

وقتیکه در کوچه جائی برای‌پارك کردن موتر نباشد

سو تفاهم

درسالون تیاتر وقت نمایش دوزن مشغول حرف زدن‌بودند وهمه رامعذب ساخته بودند نفری که پهلوی آنها نشسته بود بی حوصله شد وگفت:
ـ خانمها طوری که شما حرف میزنید من هیچ چیز را نمی شنوم .
یکی از زنها به عصبانیت جواب داد :
ـ چرا حرفهای ما به شما چه‌مربوط است که میخواهید بشنوید ؟

سفر ماه عسل و....

محاسب خوب

از زنی سنش را پرسیدند : او جواب داد : وقتی که من عروسی‌کردم پانزده سال داشتم وشوهرم‌سی‌ساله بود یعنی دو برابر سن من بود حالا او شصت ساله است اگر آنرا نصف کنید سی سال خواهد شد پس من سی ساله ا م.

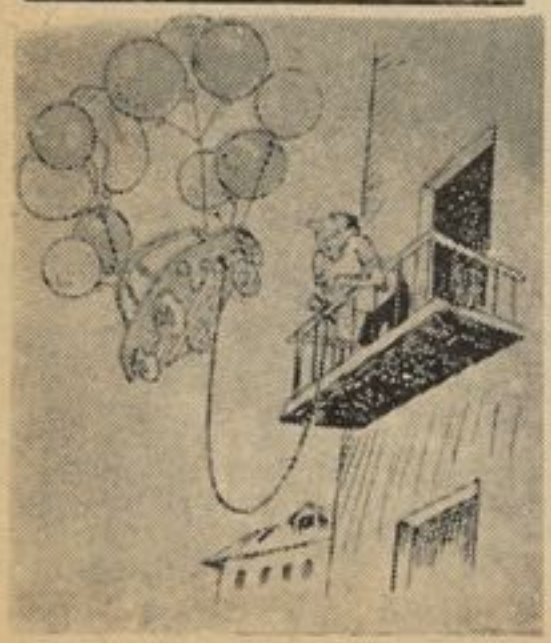

از فواید مو تر های کم وزن

(c) ketabton.com: The Digital Library

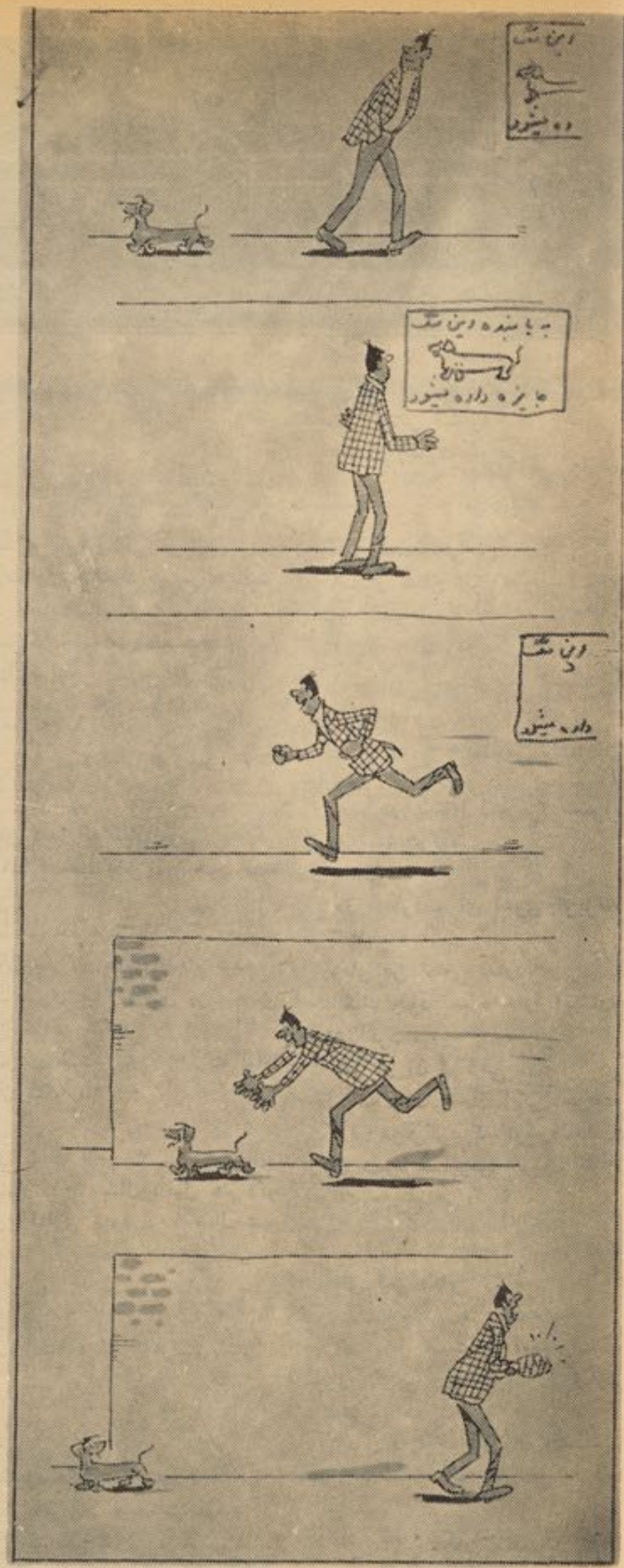

وقتیکه هوس گرفتن جایزه بسر کسی میزند .

داکتر لایق

مریض : آقای داکتر چهار ماه است که من نزد شما معالجه میکنم خیلی عجیب است که هنوز معالجه نشده ام.

داکتر: عجیب اینست که چهار ماه زیر دست من معالجه میشوید وهنوز نمرده اید .

شماره ۱۵

یک فانتیزی پر از دلهره برگزیده الفرد هیچکاره

نوشته : جلال (نورانی)

ترجمه : چون به «دری» نوشته شده بود بنابران لازم نبود کسی آنرا ترجمه کند .

فریادی در سحرگاه

و سه قطره خون

شب سیاه و تاریکی بود سکوت وحشت آور شب را صدای قدم های پاسبان کوچه بهم میزد . ولی این صدا آنقدر بلند و اذیت کننده نبود .

چهره (خ) در خواب فشرده بنظر میرسد گویی خواب وحشتناکی میبیند ، او فقط سه روز پیش به این خانه آمده بود ، یککسی تنها زندگی میکرد ، قیافه آرام و مرموزی داشت ، از پنجره اطاق خواب میتوا نست حویلی همسایه را ببیند ...

از پنجره به بیرون نگاه کرد ـ هنوز همه جاوخانه همسایه که «آوازه از آنجا بگوشش رسیده بود ، غرق درتاریکی بود. این آواز راشب قبل هم شنیده بود .

(خ) خموشانه رو جایی را بروی خـــود کشیده دو باره بخواب رفت صبح درروشنائی روز (او) را در حویلی دید آهسته غم غم کرد .

آواز دیشب وپریشب حتما از (او) بوده است.

باعجله لباس های خود را پوشیده تـا عصر مرتب هوش و حواسش متوجه (او) بود .

• • •

در گوشه منزل دوم هوتل که رستوران متوسطی بود دور میزی چهار نفر نشسته بودند ، (خ) با سه نفر دیگر ... مرد چشم سبز در حالیکه دود انبوهی را از میان لب هایش بیرون میداد گفت :

ـ باید اورا بدزدی ...

دو نفردیگر با سوحرف اورا تائید کردند(خ) سرش راتکان داده گفت :

بلی همین کار را میکنم ...

بعد هر چهار نفر سر های خود را بهم نزدیك کرده در باره نقشه صحبت کردند . ظاهراً چهره های متبسم داشتند و یگـان قهقه سر میدادند یك ساعت بعد (خ) دو باره در خانه اش تنها بود ، از پنجره به حویلی همسایه نگاه کرد . باز هم (او) را دید با عجله وارد آشپز خانه خود شده الماری را باز کرد ، کارد بزرگی را از الماری گرفته دسته آنرا فشـرد... لبخنـد مرموزی روی لب هایش نقش بست ...در آنوقت باز هم آن فریاد ... صدایی که نزدیك سحرگاه شنیده بود ، در گوشش طنیـن انداخت کارد تیز و براق را دو باره بـه جایش گذاشته الماری را بست ، دو باره دم پنجره آمد ... او به نقشه خود فکر می کرد ... نقشه ایکه با آن سه نفر دیگر در میان گذاشته بود و با آنها یکجا طرح کرده بود ... به آسانی میتوانست از راه پنجره به بام همسایه قدم بگذارد واز بام به آنجا .خنده اش گرفت ... از ینکه موفقیت خود راحتمی میدانست راضی بنظر میرسید ... بازهم بال سیاه شب بر چشم انـداز او سایـه افگنده وسایه روشـن هـایی در کـوچـه وحویلی همسایه ایجاد کرد ، و بعد ...

• • •

(خ) گوشك تیلفون را بر داشته نمره ای را گرفت ... مدتی صحبت کرد و بعد آهسته گوشك را بجایش گذشت ... او سراسیمه گاهی به آشپز خانه و گاهی به اتاق خواب خودمیرفت یکبار کاردتیز و بزرگ رابروی زمین افتاده دید... کاردخون آلود ... فورا آنرا بر داشته زیرشیر دهن دستشوی شست کارد دیگر خون آلود نبود لکه های خـون را از روی فرش پاك کرد . وقتیکه بار دیگر از دهلیز میگذشت باز هم چشمش به سه قطره خون دیگر افتاد لکه های خون راهرقدر پاك میکرد بازهم متوجه میشد که در جـای دیگری لکه خون باقی مانده ... با عجله آن سه قطره خون راهم پاك کـرد ، آنگـاه نفس را حتی کشیده سگرتی در داد و دود آنرا با عجله داخل شش های خود نمود دیگر کار ها همه درست شده بود او تمام کـارهارا به تنهایی انجام داده بود ، تنها یـك کار باقی مانده بود و آن سر به نیســت کردن چیزی بود که داخل آن بکس گذاشته بود ، باز هم یك قطره خون ... او بادستمال لکه خون رااز روی دسته بکس پاك کرد هنوز سرش را بلند نکرده بود که زنگ در بصدا در آمد با قدم های شمرده دهلیز را پیمود و در را باز کرد ، سه نفر واردشدند ... همان سه نفری که در رستوران باوی نجوا میکردند . صدای خنده های شان در اتاقها پیچیدن گرفت هر کدام بکاری مشغول شدند لحظهٔ بعد میز را درست کردند غذا آماده شده بود ، مرد چشم سبز (خ) را مخاطب ساخته گفت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیک هفته

دوشیز گان عفیفه نادیه، آسیه یاسمن ، ترینا وزر مینه !

۱ـ سلام های گرم شما رسید ، ازاین همه گر ما واقعا داغ شدم.

۲ـ چشم ، فر مایش‌شمابرآورده خواهد شد .

۳ـ عکس‌آن نطاق رادر فر صت مناسب چاپ خوا هیم کرد .

٤ـ همشیره ها ! من به معلم تان چیزی نمیگویم ، اما نمره املا هر شش نفرتان‌صفر (عنایت) رابا (ع) بنو یسید نه با (الف).

ايد با يرون موسيقى دان نيست و شاعر است .

٤ـ لرد با يرون فرانسوی‌است و در انگلستان بدنيا آمده است .

٥ـ چايكو فسكى ، شوپـن و موزارت را به لست نوابغ موسيقى جهان اضافه كنيد .

٦ـ اگر چاپ نشده‌است‌تقصير من نيست .

٧ـ خدا تراهم حفظ كند .

• • •

آقای عبدا لله شادانپور !

۱ـ عـجب آدم پـر حـو صله هستی .

۲ـ من چه ميدانم كه آن حيوان در روز چه كار هايی انجام ميدهد.

۳ـ سری بباغ وحش بزن حـل مشكل خواهد شد .

٤ـ من خودم تجربه نكرده ام‌اما ديگران ميگو يند :

لاك پشت از ۳۰۰ ـ٤۰۰ سال‌و سوسمار ۳۰۰ سال‌وبافيل هم اگر خوش رفتاری شود ۱۰۰ سال عمر ميكند .

٥ـ رژيم غذايی اش را از بـاغ وحش بپرس .

٦ـ انشا عالله كه‌موفـق‌باشی .

• • •

دوشيزه مكی مهر ابی !

۱ـ لباس تو ميپوشی مودش را از من ميپرسی ؟

۲ـ من نميدانم زنان و مردان در مورد لباس ديگران چه عقيده دارند اما من از لباس‌خانمهاييكه باگـرما ساز گاری‌نداردهيچ خوشم نمياید.

۳ـ از قبله گاه محترم بپرس كه در مورد شنا و لباس شنای تو چه عقيده دارد .

٥ـ خدا كند كـه امتحان چـهار ونيم ماه بخير بگذرد .

• • •

آقای سيد يعقوب (طالع تخاری!)

۱ـ سلام «تقديمی » را « عليك» فرموديم .

۲ـ (شوق جنون) مبارك رسيد، خدا عاقبت ما را بخير كند اينهم قسمتی از «شوق جنون» :

دلبرم امروزترك‌اشيان كردورفت
فرقت هجران نمود ازما جدايی كرد و رفت
لحظه ای نه نشست باماتاصحبت كنيم
او به‌شهر خود وداع‌از روستايی كردو رفت

۳ـ برادر از «حريف »دست بكش چون آنطوريكه معلوم است او بـه (روستايی) بيشتر تو جه‌داردتاتو..

• • •

دوشيزه زيبا حريری !

۱ـ همشيره كم لطفی مكن نامـه های خواننده گان‌هرگزباعث‌ناراحتی من نميشود .

۲ـ اينجانب چندك چی به‌همه خوانند گان عزيز پيك هفته ارادت فراوان دارم .

۳ـ در آن مورد اشتباه فرموده من از اين نوع لباسها كمـــی احسا سا تی ميشوم .

٥ـ كم نشوی خواهر .

• • •

آقای محمد علی !

۱ـ از شش اثر كه فرمـــودی يكيش رسيد .

۲ـ خدا كند كه همينطور باشد.

۳ـ بهيچ كس مربوط نيست كه من كی هستم .

٤ـ اينهم قسمتی از (رميـــده) ششمين اثر مبارك :

(... در پهنای زمين‌ترا سـراغ كردم .... دركوه.
در دشت .
در صحرا ـ ای آهوی گريزنده تو كجايی ؟
رويای من تمامی ندارد.
بااشك خود سبزه هارا آبيـاری خواهم كرد ...
تاتو در آن لم دهی ...»

٤ـ محمد علی جان !اگر «حريف» يك وقت‌هوس‌كرد كه عوض(لم‌دادن) از آن سبزه هـانوش جـان كند ، آنوقت چه خواهی كرد؟

• • •

آقای قمر الدين !

۱ـ سلام من هم برسد .

۲ـ بهتر است به «معشوقـــه» چيزی نگويی ورنه فرار را برقرار ترجيح خواهد داد.

۳ـ باچاپ قسمتی از «دشـــت جنون » انشاء الله كه رفع‌كدو رت بشود :

«... چه زندگی خوبی بود كـــه بی تو بودم ..
نه غم داشتم نه عشقی .
از غم ميسوزم و به ديوانگـــی فاصله ندارم....»

٤ـ غصه نخور رفيق! ميگو يند ديوانگی هم عالمی دارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

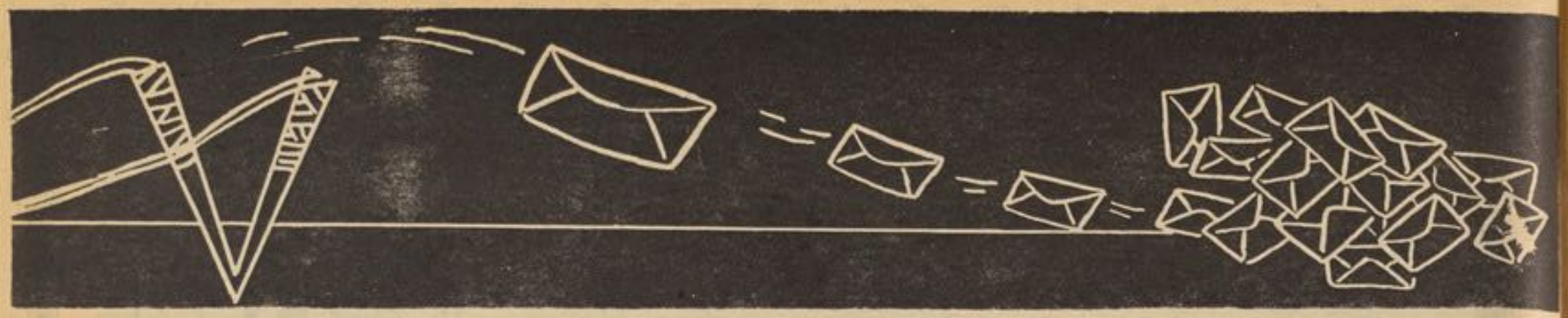

دوشیزه گلغتی ـ س !

۱ـ هیچ خوب نیست از ین نسبت ها بمن بدهی .

۲ـ مجله وقتی «کار سازی»خواهد شد که وجه اشتراکش را بپردازی.

۳ـ مجله‌ژوندون ازچاپ آن‌تشکر نامه معذرت میخواهد .

٤ـ بنظر من تشکر شفاهی لطف دیگری دارد .

۵ـ خدا کند خواهر !

• • •

دو شیزه نسرین بقا ئی !

۱ـسلامت رسید .

۲ـ (هدیه درپای اندوه) هم رسید . اینهم بخشی‌از آن :

«مدت هاست که‌طبیعت دیگر برای من آن‌زیبایی گذشته‌ها راندارد اکنون دیگر آفتاب در نگاه من زیبا جلوه گرنیست ، حتی گلهای زیبا برایم دوستدا شتنی و امید بخش نیستند .

من خیلی اشك در چشمانم بخاطر امید دیگران و نامیدی خودم ذخیره کرده ام ...»

۳ـ همشیره اشکهارا بریز که از من امیدوار تر نخواهی‌یافت .

• • •

آقای گل محمد گلچین !

۱ـ زنده باشی خدا قسمت‌خودت کند .

۲ ـ اینجاب را معاف کن که به آن مسایل علاقه ندارم .

۳ـ بمن چه که شتر مرغ‌چرا پرواز نمیکند ؟

٤ ـ دیگران میگویند پرواز نکردن شتر مرغ بدین جهت است که :

طول قدش به ۲ متر و ٤۰ سانتی میرسد و بطور متوسط ۱۳۵ کیلو هم وزن دارد

۵ ـ گلچین جان ! حالا خودت بگو شتر مرغ با این طول و بااین وزن میتواند از زمین بلند شود- ؟

• • •

آقای محمد ظاهر خر سند !

۱ ـ نامه ات رسید احترامات ما را هم بپذیر .

۲ ـ آفرین . باید هم به‌ژوندون علاقه داشته باشی

۳ ـ از این پس (خرسند) را (خرسند) بنویس نه (خورسند)

٤ـ گله‌ات روی چشم ، اما عکس و مطلب ارسالی نرسیده است .

۵ ـ آن مطلب را که فرموده بودید به متصدی صفحه جوانان سپردیم .

٦ ـ موفق باشید

• • •

آقای پ ـ عزیزی !

۱ـ (اگر باور نداری) رسید .

۲ ـ حالا که تو میگوئی منهم میگویم : هما نام (حریف) نیست خیالی است .

۳ ـ از چاپ همه اثر معذورم دار به چند سطر آن قناعت کن :

(...، ببین ، ببین قلب من در آرزوی چه کسی‌می‌تپد ..؟ ببین ببین روح‌من درعشق چه کس میسوزد؟ نزدیك شو و چشمانت را روی چشانم بگذار ...،)

٤ـتاحال نشنیده‌ام (یار) بیاید و چشمان خود را به چشمان (یار) بچسپاند مگر اینکه آن (یار) تو باشی !)

دو شیزه فاطمه ـ !

۱ ـ (سلامات) گرم ما هم برسد.

۲ ـ من نمیدانم اما دیگران می گویند : سپیددندان ، پاشنه آهنین گرگ دریا و آوای وحشی از آثار معروف جك لندن است .

۳ـ اگر امکا نش باشد حتماً خواهر ! من هیچ اختیار ندارم هیات تحریر باید تصمیم بگیرد .

۵ ـ چشم با اینکه موثر نیست اما من سفارش می‌کنم.

• • •

آقای فلاحتی !

۱ ـ لست آثار مبارك رسید .

۲ـ گذشته را صلوات، از حالا گپ بزن .

۳ـ قدمهایت روی چشم ، اما یادت باشد از آن حرفها که در نامه نوشتی اگر در دفتر مجله‌بگوئی بمن بر میخورد .

٤ ـ به هیچکس مربوط نیست که‌من کی هستم .

• • •

آقای سلطان احمد !

۱ لطفت زیاد .

۲ ـ (خیال و صال) با طول و تفصیل رسید .

۳ ـ بمن مربوط نیست اما آنطور که از (خیال وصال) معلوم است‌معشوقه‌حق‌داشته فراری‌شوداگر باور نداری این چند سطر ازنوشته خودت را یکبار دیگر بخوان :

(وقتیکه بی تو به سیر گلگشت میروم روحاً تو در کنار م روان‌هستی خیال تو را در بر گرفته و روان با آهنگ پروانگان میرقصم و تصور میکنم گل ها بمن میخندند ...،

٤ ـ گلها را چه میکنی برادر که رقص بابال پر وانگان، اسب را هم بخنده میاند ازد .

• • •

آقای عبداله ـ شس !

۱ ـ کار کنان ژوندون از سلام صمیمانه ات سپاسگذارند.

۲ ـ برادر ! بتو چه که آن‌دختر همسایه عوض درس خواندن هر روز میرود سینما ؟

۳ـ ازآن مضمون خبر ندارم اما (پرواز) رسید که بخشی از آن را اینجا میاورم .

(... ای زیبا ترین رحم کن ، رنجم مده ...، میفامی شبها چه خیال ها بسرم میزند ؟ در بسترم میافتم و ترا پهلوی ما هتاب میبینم ـ

صورت فر یبای تو ازماهتاب‌قشنگ تراست در همان حال‌تصمیم میگیرم بطرف تو پرواز کنم، امانمیتوانم...

٤ ـ عبداله جان ! دلت بخواهد میتو ا نی ا گر به (کیپ کنیدی) تلگرا ف کنی که وقتی بطرف ماه میروند ترا فراموش نکنند، مشکل رم میدن‌به (حریف) حل میشود .

ارادتمند چندك چی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرنوشت

خوانند گان عزیز !

امید است فو تو رومان « صدایی‌درشب » که هـفته گذشته بپـایان رسید مورد توجه شما قرار گرفـته‌باشد اینك دراین هفته فوتورو مان دنباله دار دیگری راکه از هر نگاه‌جالب وخواند نیست بـرای شمـا تقدیم میکنیم وامید واریم که موردتوجه تان قرار بگیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :-

۱ ـاهن اصلاح شده ـاز خلفای عباسی ـ۲ـ سخن بیهوده ـ دست «پښتو »پیمان اتلانتیک شمالی۲ـ مر تبش طرف پشتو است ـ بمعنی تیز رفتار آمده.ـ خودت ـ٤ـ تنبل ـشما یل و صو رت ـیکنرع گل ـ٥ـ ستاره است و هم یک خوا ننده را دیو میبا شد ـ مفرد متکلم ـبعضی حیوا نات دارند ـ ٦ در هم کوچك ـعقل و خرد ـزراست ـ۷ـ از صنایع شعری ـ غذای است ـاین هم از گلها ست ـ۸ـ جوهر هم میگویند ـ اسپ دارد ـ ازحروف نفی عربی ـ۹ـ خشکه ـ سرچپه. نگاهش کنید تا اعتراف شود ـنهی از امدن ـ۱۰ـ ریزه وتوته ـنهی از گذاشتن از فلا سفه یونان قدیم با املا غلط ـ۱۱ـ باز داشته شده ـ حر ف آخر شبی را تبدیل کنید تا یك کشورعر بی بشود .

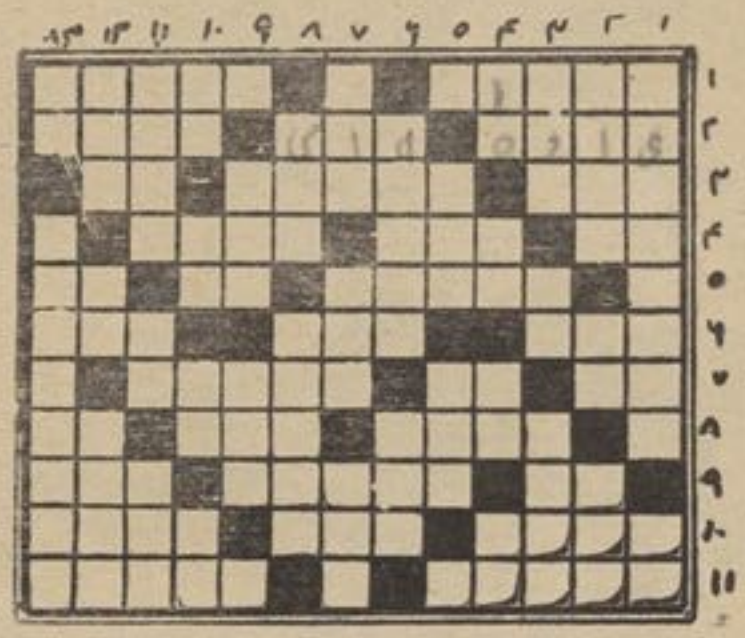

«طرح از .. محمد ابرا هیم پکتیاوال»

عمو دی :

۱۰ ـ از نو یسند گان قرن بیست

یازده ـ۱۰ـ اشاره بدور ـ پو ل کو چك مبتکر فلم کار تونی ـطاق بلند ـ ترس ـ۳ـ مترا دف لعب ـاز تماس با آب اینطور میشود ـ بالای تنه ـ٤ـ دود سینه عقب پښتو ضمیر یست ـتا یید در زبان پشتو ـ٥ـ پارچه ـقصبه بز رگ ـ٦ـ اساید شگاه شبا نه ـسر کش نیست ـ۷ـ سر ـ دیشب ـادم چا لاك ـ۸ـ ظلم و تعدی ـموی پهلوی گو ش ـ۹ـ حرا رتش زیاد است ـیکصدو یاز ده ـ۱۰ـ ا شاره بدور پول جا پان ـپهلوان ـمفرد مخا طب ـ۱۱ عزا داری ـنطق بی سر ـخزنده خطر ناك ـ۱۲ـ از امتیازات اعضای دایمی شو رای امنیت ـقلب ـ عشق مجنون ـ۱۳ـ جدید ـ رئیس جمهور فقید مصر .

کدام شهر

این عکس سمبول یکی از شهر های معروف جهان ست به ان نگاه کنید آیا میدا نید که این تصویر از کدام شهر نمایندگی میکند ؟

این عکس چیست ؟

خوب به این نگاه کنید بنظر شما موضوع آن چیست .اگر جواب درست این سوال را پیدا کردید برای ما هم بنو یسید !

اعداد نامعلوم

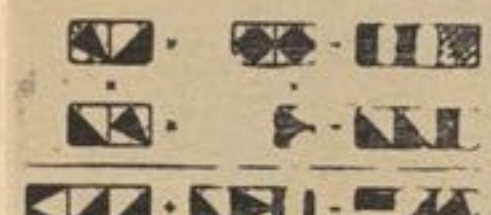

هریك از این مر بعات نماینده عدد یست از روی مو فقیت وعلایمی که دربین آنها بچشم میخورد اصل اعداد را پیدا کنید !

قطعاتی از همین شماره

در کلیشه فوق چندبریده ازمضامین مختلف همین شماره را ملاحظه میفر مایید، اگربادقت به صفحات این شماره نظر بیاندازید به آسانی فهمیده میتوانید که هریك از این بر یده ها مر بوط کدام صفحه است ، برای شرکت در قر عه کشی جوایز این شماره کافی است که شماره صفحات سه جریده رابرای مابنویسید !

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا میشناسید؟

ع. نیمرخ این مرد نگاه کنید، حتما او را می شناسید، اگر مو فق
ع. شناختن او شدید اسمش را با نام سه فلمش برای ما بنو یسید.

حل جدول شماره (۵)

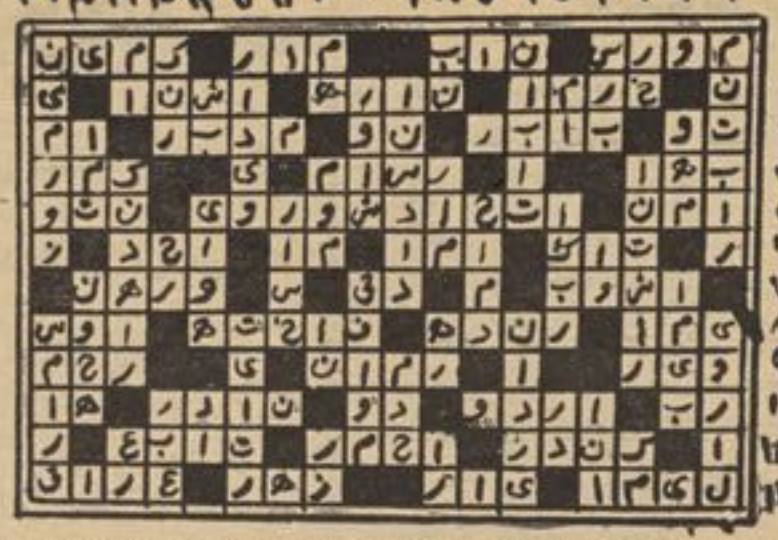

آیا میدانید

۱ ـ برج ایفل در کدام سال ساخته شده و چقدر وزن دارد ؟
۲ـ اولین شماره مجله ژوندون در کدام تاریخ از طبع خارج گردید؟
۳ـ نویسنده اصلی کلیله ودمنه کیست ؟
٤ ـ متفقین ومتحدین جنگ عمومی دوم کدام کشورها بودند؟
٥ـ جنگ کوریا در کدام تاریخ شروع گردید وتا چه وقت دوام داشت ؟

پاسخ سوالات شماره (۹ـ۱۰):

۱ـ دو نفر امریکایی بنامهای تایلور ویانگ.
۲ـ دانته آلیگری .
۳ـ کرون، دینار ودالر .
٤ـ قندهار ،بغلان وپکتیا .
٥ـ هرات .

برندگان جوایز ژوندون

چون عده زیادی از خوانندگان ارجمند جواب صحیح سوالات شماره های گذشته را فرستاده اند که متاسفانه مانتوانستیم در مواقع معین اسمای حل کنندگان وبرندگان جوایز را اعلام کنیم واگر بخواهیم اسمای همه شرکت کنندگان درمسابقه این چند شماره را چاپ کنیم حداقل باید یکی از این دو صفحه را به آن اختصاص بدهیم که این کار ناممکن است بنابرآن دراین شماره فقط به معرفی برندگان جوایز که قرار قرعه معین شده اند میپردازیم وبعدازاین کوشش میکنیم که اسمای همه حل کنندگان وبرندگان جوایز رابصورت مرتب در هرشماره چاپ کنیم.

کسانیکه به حکم قرعه برنده جوایز شماره های (۳،٤،٥،٦،۷،و۹ ـ۱۰) شناخته شده اند عبارتند از: بناغلو گل محمد زیور پور ، آقای نجیب الله صایم ، پیغله وسیمه ،محزون، آقای محمدجلیل کریم زاده ، پیغله سیمین فیروز ،هر کدام برنده، پنج جوره بوت پلاستیکی وطن وپیغله سلما سلیمی اندخویی ، آقای سید احمدموفق، آقای غلام رسول متعلم صنف هشت متوسطه شاه شهید(غ) آقای عبدالله یغمایی ونام حق سماك هریك برنده یك سیت جوراب اسپ نشان .

از ایشان خواهشمندیم موقعیکه برای دریافت جایزه خودبه اداره ژوندون تشریف میاورند یك یك قطعه عکس خودرانیز همراه داشته باشند.

یاد داشت

برای دونفراز کسانیکه حداقل به یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قرعه یك سیت جوراب اسپ نشان وپنج جوره بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوابها تابیست روز پس از انتشار مجله پذیرفته میشود :

با پوشیدن جورابهای زیبا و شیك اسپ نشان نه تنها به اقتصاد فامیل خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشوید.

HORSE-BRAND-SOCKS.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوام بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینمایید

سرگرمی!

تمام خانه های نقطه دار را دراین شکل سیاه کنید تا تصویر زیبایی در مقابل شما پیدا شود .قبل ازاین کار حدس بزنید که این تصویر از چه نوع خواهد بود و بعد از سیاه کردن آن ببینید که آیا درست حدس زده بودید یا خیر !

بقیه صفحه ۱۵

درشهرما پیاده روها

(بیاسی وپنج اوغانی بتی..)

بازهم خریدار اعتنایی نکـــر د اینبار فروشنده سی افغانی گفت و خلاصه زمانیکه خریدار در حد و د بیست قدم فاصله گـرفت صدا ی طواف‌راشنیدم‌که آخرین‌قیمت‌راهژده افغانی گفت .

خریدار برگشت وفاصله ر فتـه راپس آمد وبه‌خرید ن مـــیـــو ه پرداخت .

از فروشنده و خر یدار فاصلـه گرفتم درسمت دیگری که زیرعمارت نساجی افغان وشهری خانگه بانـك ملی قرار دارد دیدم پـیـاده رو ی وجود ندارد چه پیاده رو را محـل نگهبانی بایسکل ها سا خته ا نـد وده هاعراده بایسکل د ر محـــل مخصوص جمع‌شده است .

ترافیکی درهمان نزدیکی استا ده بود به اونزدیك شدم‌پرسیدم .

چرا درین پیاده رو بایسکل هـا را نگهداشته اند ؟

لحظهٔ در صورتم خیره شد وبعد گفت .

چه‌خبر دارم بروازان هابپر س که این‌اجازه را داده اند.

دیدم اگر کمی با او بحث کنـــم گریبان مراگرفته وبسوی د فتـــر ترافیك خوا هد کشانید از آنجـــا گذشتم کمی پایانتر باز هـــم‌پیاده رو محل فروش شو رنخود و منتو وغیره و غیره بود بساماپلا ستیك فروشی دکمه فروشی چینی فروشی دران دیده میشد .از همه جالبتـــر اینکه انباری ازریك وجغله یـــك اپارتمان عـلاوه ازپیاده رو قسمـت عمـده سرك را نیـــز مسـد و د کرده بود .

ازیا دداشت برداشتن خسته‌شدم زیرا دیدم که اصلا در شهر مـــا پیاده رو وجود ندارد بدفتربرگشتم وگوشك تیلفون رابرداشته با یـك منبع مو ثـق کمیته تخلیه پیاده رو ها وتخریب پیش برآمدگی د کـان هاتماس گرفتم بین ماگفت‌وگو یـی جالبی صورت‌گرفت.

ازین منبع پرسیدم :

ـتخریب پیش برآمد گی د کان هادر شهر ادامه دارد ؟

نه !

چرا .

پیش برآمدگی قسمت بیشترشهر تخریب شده است .

لحظه یی سکوت بر قرارمی‌شود بعدمی پرسم :

ـتخلیه پیاده روها چطور ؟

جواب میدهد .

افراد موظف نواحی شباروا لی و ترافیك اینـــکار راهم انـجـا م داده اند .

میگویم : پس فروشنده هـــا ی سیار کجاهستند ؟

جواب میدهد : برای آن هـــا کمیته محل های مخصوص تعییـن کرده است همچنان برای پارکینگ عراده جات نیزجاهای‌معین‌تعیین‌وخط اندازی شده است .

گوشك تیلفون رامیگذارم.

کمی به‌فکر فرومی روم وبا خود می اندیشم که این منبع ر سمـــی که‌دروغ میگوید پس حتما چشمـان من اشتباه دید ه واصلا در پیا ده روهای نه «طواف»نه‌فرو شنده‌دور گرد نه‌ریگ وجغله وجود داردحتی پارکینگ بایسکل هم نیست شهر ماعکس دیگررا میگیرد وشما دراین عکس ها می بینید که چشمان مـن تاچه حد اشتباه کرده است.

(پایان)

بقیه صفحه ۱۹

لحظه‌دردنیای دگرگونه

عینك شکسته یی برچشمان کم‌فروغ این مرد خود نمایی میکـرد واز لباسش معلوم بود هفته هاست‌آب راندیده است .

پرسیدم : اسمت چیست ؟

گفت: سخیداد .

گفتم : اینجا چه‌میکنی.

گفت: فال مردم رامی بینم.

پرسیدم . از هرفال دیدنت چندمی‌گیری وروزی چقدر پیدا میکنی؟

لحظه یی سکوت کرد. بعد بـــالهجهٔ مخصو صش گفت بعضی یك (قران) میدهند بعضی یك رو بیـه‌میدهند وبعضی هم بیشتر روز ده تابیست افغانی میشه.

پرسیدم: چند فرزند داری؟

گفت : پنج فرزند دو تا کراچی کش میکنند .

یکی (آب) فروشی میکند ودوتای دیگر هم بیکار هستند .

ازاو خواستم تایکی از خاطرا ت دوره فال بینی اش رابرایم تعریـف کند نخست منظـورم را نفهمید بعد برایش توضیح بیشتـــری دادم . آنوقت قصه کردکه:

یکروز زنی نزدش آمده و ازاو خواست تافال پسرش راکـــه د ر مسافرت است ببیند پیر مردهم‌گفته که‌فردا پسرت ازسفرمی‌آید .

فردای آ ن روز همان زنی نـزد فال بین آمد ویك‌نوت صد افغـانی ویك پاکت شیر ینی بـه او داده‌و گفت که پسرش از سفر بـر گشته است .

بقیه صفحه ۴۹

فریادی درسحرگاه

خدا و راستی بلاکدی ... زدی مرغ مردمه (خ) با خنده جواب داد .

شما جوانمرك ها مرغ گفته مرغ گفته مزه کشتین ... آواز خروس ای همسایـه مزه دیوانه ساخته بود دیشو از پنجره به بام همسایه رفته از مرغجانچه خروس چاق و فربه شانه گرفتم و آوردم فورا حلالش کده ده دیگ انداختم .

دیگری گفت :

بیار که بخوریمش مرغ دزدی عجـب مزه ای دارد .

(خ) گفت :

ده مابین او یکس پوست و پاها وسر خروسه ماندیم ـ وقت رفتن همرای تـا ن ببرین و ده کدام جای بند ازین راسنی از پنجره ده حویلی همسایـه سیل کنین کـه بچه هایش چطور سراسیمه خروس خوده می پالن ...

صدای خنده های شان بلند شد بعد از صرف غذا آن سه نفر از خانه (خ) بر آمدند یکس راکـه پوست مرغ در آن بود باخـود بـردند ، شب (خ) راحـت خـوابیـد ، دم سحرگاه دیـگر صدایی اورا بیدار نکرد ـ

بقیه صفحه ۳۵

ابوریحان بیرونی

حرکت ـ نخست در نظر او قله کوه بتدریج قسمت های متباقی بدنه کـــوه و بالاخره قاعده آن نمودار میگردد و این‌درست شبیه همان مثال نمودار شدن پا دیان‌کشتی برای بیننده است که در کنار ساحل استاده و در جغرافیا بحیث یکی از اوله الـیات کرویت زمین بکار برده میشود .

بیرونی مفکوره حرکت وضعی زمیـــن را مورد بحث قرار میدهد و در آن روز کار چنین معتقد بودند که زمین فاقد چنین‌حرکتی است و در عوض آسمان با تمام اجـرام سماوی هر روز یکبار میچرخد بیرونی ضمن بررسی اوله و برا همین مربوط باین مسئله بوجود دانشمند بزرگی اشاره مینماید)بدون آنکه نامش را ببرد) که معتقد بحرکت‌وضعی زمین بوده واستدلالهای او را نیز یکایك‌بیان میکند و این استدلال مورد قبول علم معاصر نیز قرار دارد و آن اینکه هر گاه زمیـــن ساکن باشد و سنگی از ارتفاع نهایت بلند سقوط کند خط سیر آن راسا بطرف‌زمیـــن خواهد بود اما اگر زمین متحرك باشد سنگ مذکور دوانواع حرکت خواهد داشت .

یکی حرکت سقوط مستقیم و عمودی بـه جهت مرکز زمین و دیگری سرعت افقی که از حرکت زمین ناشی میگردد ... و درنتیجه سنگ مذکور بحالت منحرف بجهت شرق روی زمین خواهد افتاد .

دانش معاصر توانسته است این انحراف ادقیقا مورد سنجش قرار دهد اما متقدمیـن بعلت بسیارکوچك بودن مقدارآن نمیتوانستند بسنجیدن آن موفق کردند (۱۹) علامـــه پیرامون پدیده های مربوط به اسرد ـ زیك نجومی) نیز مطالب ارزشمندی ابراز داشته و نخستین کسی است که در توضیح (تاج خرشید) نتائج جالبی بدست آورد و در عین زمان بمسائل استرد تومی عملی نیز خیلی زیاد اشتغال میورزید .

در زمینه ریاضیات .

علامه بیرونی یکی از ریاضی دانان‌بزرگ جهان است وسعی که‌در ترقی انکشـــاف این علم گرفته خیلی مهم و نمایان است در آثار او مفاهیم مربوطه به هندسه حساب الجبر ـ مثلثات وغیره براساس قا نـــون مندی معین تعریف میشوند دست آور بزرگ داشمند در حساب و الجبر عبارت ازین است که اعداد غیر قیاس بحیث مواد متساوی ای الحقوق حساب و الجبر باقی میمانند بیرونی مخصوصا در ساحه مثلثات بموفقیت های بزرگی رسیدبرخی از محقین کنرنـــی او را اولین دانشمندی میدانندکه مثلثات را بصفت یك علم مستقل شناخته وبر اساس دریافت قانونمندی های عمومی عمله های مثلثات کار کرده است.

در زمینه های جغرافیا مساحی و زمیـن شناسی .

ابو ریحان بیرونی در ساحات جغرافیا مساحی و زمین شناسی خدمات بزرگـــی انجام داده است .

در زمینه جغرافیای مترسیمی نه تنـهـا به تصمیم معلومات موجـود در منـابـع جغرافیای اکتفا نکرد ـ با تدوین معلوماتی که سیاحان و سودا گران همزمان وی گـرد آورده بودند به غنا محتوای آن افزود اکثـر معلوماتی که او در زمینه این علم از خود بجا گذاشته برای تشریح و توضیح مسائل جغرافیای بحیث یگانه منبع مستند در شرق مورد استفاده قرار داشت معلومات وی در باره مناطق شمال (که تا آنزمان معلومـات کافی در باره آن وجود نداشت) در باره بالتیك وبحیره سفید واطلاعات وی‌در بـــاره آن مناطق سایبیریا (که هنگام تابستان در نـزد ها آنجا زمستان می‌باشد) خیلی و مفیدی است .

(۱۹) دکتور محمد جمال الفندی و دکتور امام ابراهیم احمد ـ ابوالریحان محمد بن احمد البیرونی ـ قاهره ۱۹۰۰ این منبع را بعد ازین بنام (البیرونی) یاد خواهیم کرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفه ۳۳

صدایی از ژرفنای دل

نانسی گفت :

ـلطفا با من نیا .برو و بکار هایـــــت رسیدگی کن .

ـبدین ترتیب من در اینجا برای چند ی معطل خواهم شد .

او نگاه دیگری بچهره نانسی انداخت وبعد سوی میز کارش رفت .نقشه هاو طرح‌های را که برای خانه تهیه دیده بود از داخل‌میز بیرون کشید .وشروع به اندازه گیری با خط کشی نمود .

نانسی با خودش فکر میکرد .ما هرگـــز نخواهیم توانست خانه را روی تپه اعمـــار نمائیم. برای سه سال پلان گذاری‌نمودیم‌که این عمارت را وی تپه به پایه اکمال برسانیم اما من ایمان دارم که این کار را نخوا هیم توانست بسر برسانیم .هرگز نخوا هیـــم توانست عمارتی روی تپه داشته باشیم .سال گذشته واقعه آتش گرفتن بیرل های تیـــل واقع گردید .

سال آینده چیزی دیگری وارد صحنه عمل خواهد گردید .سقف خانه به شکل یـــک مغازه در خواهد آمد ویا اطفال مر یضـــ خواهند گردید ویا میزان تادیه مالیه بـا لا خواهد رفت .واقعات نا شنا خته بوقـــو ع خواهد پیوست .

رابرت به اندازه گیری اش ادامه داد . وآن ادامه پلانی برای آینده بود. او ازورای پنجره سوی بیرون نظر دوخت .تـــرس از چهره نانسی سوی نا معلو می منحـــر ف گردیده بود. منزل آنها خیلی دور معلوم‌می شد .بیك فاصله نا شنا خته .بیك فاصلـــه ناشنا خته ونا ممکن که شکل خواب غیـــر قابل تعبیر را بخود گرفته بود. خوابی که آنها هردو یکجا وبه کمك یکدیگر ر یشه هایشی رایاهم یافته بودند .مانند اطفال وبچه های کوچك .

رابرت با خود گفت :

ـامسال یك سال سراسر مشقت‌وتکلیف بوده است همین طور نیست ؟

ـبلی همین طور است .سالی‌به این مشقت هرگز ندیده بودم .مثلا اولتر از همه مارك‌به دکام شدیدی که به سرفه های ممتـد همراه بود و آهسته‌آهسته طولانی تر میگردید دچار گردید. یکماه بعد از آن مادر نانسی‌چشم از جهان پوشید .آمیختن با احسا سات ناگها نی دور شدن واز دست دادن وخوردن ضر به های روحی علائیم ونشانه های دیگر ی از سستی وکوختی وباختن بازی زندگی آرام و مستریح بود که همچنان در فضای عاری ازغم واندوه خانواده مانند سرفه های پی دربی وطولانی مارك چتر زده ومعلق میشود .

هنگامی که نانسی جعبه‌های خورد وکوچك اشیای مربوط مادرش را دسته بندی‌میکرد از شدت لاغری وبی رمقی‌به حالت رقت‌باری دچار گردید ،وضربه شدید عصبی بر داشت تمام زندگی اش رابا مقداری کمی پیشی می برد وبه دیگران نشان میداد که میتوا ندبا کم بسازد وخوشنود باشد به استثنای ایـن چار طفل .چار طفل، او فکر میکرد ،و یـك هزار دستمال .

مادر او حتماً کم از کم یك هزار دستمال داشته بود .طوریکه دیگران عادت دار نـد اشیای زیبا، دست‌بندها وپیاله های چای را جمع آوری نمایند مادر او هـــم از آوان طفو لیتش عادت داشت که اشیای نفـــیس وشکننده ،پرده های دســـت دوزی شده و پارچه های راه دار مربع شکل را جمع آوری نماید .هرکدام از این اشیا برای او یـــاد آور خاطره که بایك اسم ویك چهره ارتباط میگرفت بود .مادر او در حالیکه روی چوکی که‌گل های گلاب روی آن رسامی وکنده کاری گردیده بود مینشست،اکثر اوقات یکی‌ا از دستمال هارا از داخل جعبه بیرون میکشید وبه آن بانگاه های مشتا قانه نظر میدوخت.

او حتماً میگفت رابر تاجونز، وبعد در حالیکه مشغول بخاطر آورد نش بود فضا ی اطاق را خامو شی در بر میگرفت واو برای چند لحظه متوقف میگردید وبالاخره یـــك نوشته واضح وبر جسته روی سنگ قبر خود نمائی مینمود . یك دختر هرزه و در سراسر اطاق وزوی چوکی که گل های گلاب رو ی آن رسامی وکنده کاری شده بود، توسط نسیم تابستانی مخفیانه شنا میکرد .در آنجا حتمابوی ازاشیای‌نفیس وشکنده بمشام‌میرسیده وچهره او ،چهره رابر تاجونز ،دختر هرز ه وحشت انگیز ،چهره دختری که در خندق و مرداب لغزیده بود خود نمائی میکرد .

تا گهانی وتصا دفی نانسی وخوا هرانش آمده بودند که از نزدیك با ایشان آشنـــا شوند .با تمام‌دوستان مادرش آنهای که‌تعداد شان بهزار هامرسید وازمودوفیشنی ،پیروی میکردند که متعلق میشد بهزار ها سال که مرده واز بین رفته است .

هنگامی که نانسی نزده ساله میشد به هدیه روز تولدی قسمتی از این گنجینه و ذخیره به او تعلق گرفت .او همه آنرا در روك میزی انداخته وفرامو ش شان نمود ه بود .او نزده ساله بود .آینده با چشما ن فریبنده ،بادست های امید وار کننده وبا حوادث نا شنا خته‌شده مقابل او سرمیسائید جادهٔ طـلا کاری روز هـای نا مرئی آینـده درخشنده وهیجان آور بـــود .او احسا س احتیاج وضرورت بروز های گذشته نمـی کردو یابه یك هزار دستمال ویا احسا س هراسی شدید جهت طلب کمك سوی مشاور جوانان .او معشوقهٔ نزده سالهٔ چارلـــی اندریو بود .

نانسی اندام زیبایش راسوی عقب متمایل نمود .یك شب .. یك شب.. بهار . آنهـا جای رفتند .... یك جای در شهر در آن شب. در اطراف شهر وباز هم در اطراف شهر. وبعد از شهر خارج گردیدند .سوی سر کها وجاده های دراز وطویل .هیـچ‌کس نمیدا نست‌که چارلی ومعشو قه‌نزده ساله‌اش بکجا خواهند رفت .

مادرش به آرامی گفت :

ـ چارلی باز هم یکبار دیگر ؟

هنگا میکه نانسی آزرده شده بود وآرزو نداشت که راهش را دیگران تعیین نمایندو میخواست جلو بدست خودش باشد مادرشـــ دستمال هارا از داخل جعبه گرفته بود .

کارلا اپلیتون .چشمان گیرا وسیاه داشت اویکشب باجان فریمن فرار کرده بود.آنهـا دریك حادثه ترافیکی بقتل رسیدند .

نانسی از زینه ها پائین گردیده وداخـل موتر چارلی اندر یو گردید وآنها بابـــی پروائی مانندی رهنورد سر کهای دور دست برای رقصیدن و شنیدن موزیك بـه پـیشی تاختند .بوی گل مخصو صی از داخل جیبش خارج میگردید وبا سماجت زیاده از حـــد تصوری آنها را در آنشب تعقیب میکرد .

در دل تاریکی چارلی موترش را متوقف نموده وخم گردید که اورا ببوسد .اما نانسی مخالفت کرد وخودرا به‌گوشه کشید.بعدتردر منزل در حالیکه در اطاقش تنها بود باصدای بلندی شروع بگریستن نمود .گریه که هـی قطره آن زهرآلود وکشنده بود. آرزو میـکرد که کاش کار لااپلیتون بود. آرزو میکردکه کارلا پلیتون میبود با چشمان جـــذاب و ـ درخشنده ،با لبخند غافلگیر کننده وتند .

شش هفته بعد از آن واقعه ،او را بر ت را ملاقات کردو درهمان تابستان بارضائیت مادرش آندو باهم ازدواج نمود ندوحالادر این جااو خوابیده بود ،همین امشب .

نانسی مادرش را از دست داد .بر علاوه تا اندازه هوشیاری اش را نیز هنگا می که در خانهٔ خودش ودر جمع خانـواده اش از زینه ها بالا میشد برای اولین بار دانست که‌یك چیز دیگری را هم‌از دست داده است وآن چیز ادامهٔ نسل بود .دستان مادرش به بسیار آرامی وسبکی از یك روز تولد ی سوی روز دیگری پیش میرفت .ازیك سو ی زندگی سوی دیگری .برای اطفال او یـــك مادر بود پرستارو‌داکتر ومتخصص وتشخیص کننده سرفه وتمام وارسی های دیگر. امـــا برای مادر خودش او هنوز هم یك دختـــر کوچك بود. قطرات اشك خامو شانـــه از رخسارش به پایین لغزید فردا او سفر دیگری داشت سوی معاینه خانه داکتر .

دروازه تشناب با صدای بلندی بسته شد صبح شروع گردیده بود با همان شیوه و هجوم سرا پا تقا ضا وخواسته همیشگی اش سندی چیع زد .

ـمن به یك مشت پول برای سفر مزارع ضرورت دارم .

نانسی بدون اتلاف دقیقه جوابداد .

ـاوه ،بالای کاریز .

بعد رخش را چر خاند :

ـمارك تو باآن جاکت کثیف شده ات چه میخواهی بکنی ؟همان یکی که نظیف وبهتر بود کجاست ؟

ـ من آستین هایش را پاره کرده‌ا م.

ـاجازه بده که ببینمش .تو نمیتوا نی‌آن یکی را بپوشی.این نوع کالا پوشیدن درست نیست او نفسی تازه کرده وبسوی آستیـن های جاکت که سوراخ سوراخ شده وگویا موشی آنرا باد ندانهای تیز ش جوید ه و از هم دریده بود نظر انداخت .این هفتـــه پنجم بود که از خریدان جاکت میگذشت .

ـ مارك تو باید بیشتر از این محتـــاط باشی .

آوازش مانند آواز سر زنشی کننده مادرش بود. بعد متوقف شدو گذشته ها را بخاطـر آورد .چه فرق میکند که او جاکت را پار ه پاره کرده است ؟چه فرق میکند که اگر او بدرجن ها جاکت را از هم بدرد .

موتر کهنه وغراضه مکتب از گوشه سرك اسفالت شده گذشته وداخل بلاك آنها گردید بچه ها در حالیکه میدویدند سوی موتـــر در قسمت پائین سرك هجوم بردند .اومیخواست که آنها را صد بزند ویگوید که زود بـر گردند .اصلا امروز به مکتب نروند و آنـــرا فراموش نمایند .فقط در خانه باشند ونزدیك او بسر برند .اما اوبه آنها اجازه داد که بروند .

جمعه روزی بود که او باید خانم هنری رادر کتابخانه موظف میساخت .امروز آنجارفته نخواهد توانست .با خود فکر کرد که بطو ر یقین امروز رفته نخواهد توانست .بگـــذار شخصی دیگری این‌کار را انجام‌دهد وکتا بهای راکه در باره سیاحت به جا های دور دست معلو مات ارائه میکرد تقدیم مشتر یان‌نماید. بگذار شخص دیگری در بین توده های کتاب به جستجو بپردازد ومضامین وموادی راجـــع به منازل جدید وقشنگ بدست بیاورد .

اما در اخیراو مانند همیشه لباس پوشید و سوی شهر موترش راند او عقب محا سب کتابخانه ایستاده وتمام کتابها را شمار و تحویل دیگران داد. کتابی راراجع به‌راه های قطار آهن برای بیلی سمیت انتخاب‌کرد .این بیلی سمیت پایش شکسته بود ودرخانه‌بسر میبرد .بعد بدو جوان یاد آورگردید که‌صدای شانرا پائین نگهدارند وداد وفریاد ننما یند چندی‌بعد تریك سر کشی عمومی‌از تمام گوشه وکنار کتابخانه گردیده ولای پنجره ها به عمل آورد .

بقیه صفحه ۳۷

سیمای جمال عبدالناصر

او پیـام میـفر ستـاد واز اودر خواست صلح میکرد برای کمك در تعرض اسرا ئیل نیز اما دگـــی میگر فت .

بد ینصو رت ناصر جاز سن را به سا زشس متهم ساخت روا بـط سیاسی می را با اضلاع متحده قطـع کرد و به تمام امر یکا ئیان دستور داد که ازمصر بیرون روند .چندین دولت دیگرعربی به‌همین عمل‌دست زدند و جاز سن که قبلا از اتهام سا زشس به خشم آمده بود بائستی بیرون شدن تحقیر آمیز بیست و چار هزار زن مرد و کودك امریکایی را از خاور میانه مشا هده کند.

گفتگو با یك سگ

جا نسن هرگز این و ضعیت رانه فرا موشس کرد و نه بخشـود در بقیهٔ دوره جانسن همه چیز به‌حال خود باقی ماند چیزی غیر از بـــی اعما دی و نفرت بین او وناصـــر و جود نداشت .

یکروز در سال ۱۹۶۸ جا نسن سفیر ان چار کشور عربی را کـه روابط شان را با امریکا نگسته بو دند (عر بستان سعو دی،تونس لبنان و کویت) در کاخ سپید بـه چاشت دعوت کرد .وقتی بـــرا ی صرف غذانشستند جانسن سگـك کو چکشس را همراه داشت هنگامی که سفیر ان عربی در باره او ضاع خاور میانه صحبت میکر دنـــد جا نسن سگشس را غذا میداد .

نا گهان جاز سن گفت .

((اقا یان ـبیایید سیا ست را فرا موشس کنیم و دعوت امروز را به‌یك د عوت عادی مبدل سازیـم»

ولی سفیر ان عربی به گفتگو ی خود شان ادامه دادند تا سر انجام جانسن باز هم سگشس را صدازد و شروع کرد به سخن زدن‌باسگ. در ینحال از سگ پر سید .

((از دست من چه بر میایـــد . مر دی با همسا یه اشبی چنان بد رفتا ری میکرد که همسایه دیگر تحملشس راز توا نست .در نتیجه همسا یه به سراغ این مرد رفـت و یك لت حسا بی کردشس .اخـر از دست من چه بر میاید.))

وقتی این سخنها ی جا نسن به ناصر رسید و اکنشس او چه بوده است جواب این پر سشس را بهتر است به تخیل خود مان وا گذاریم.

ذاتمام

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ٤٠

موراودهغی جنایتکار

زوی می شته میړه می‌دری‌ور ځی مخکی وژل شویدی . لدی څخه ډاریدم چه دماری انا زوی غونډی دی هم ښار د خپل عیش و نو ش نه‌قربان کړی دماری انتازوی د خدای اوخلکو دښمن او ددښمن مربی اولار ښوو نکی ؟

پریږده چه هغه لعنتی چنجی چه وروسته له‌مرگ څخه دی‌خوری دخدای په عذاب به ککړ شی!

ماری انا خپل مخ په تور خادر کښی پټ کړ اویوی خواته لاړه او دبلی ور څی په سپهار دنیا ر ساتو نکوته ورغله اووی‌ویل :

ـلدی چه زمازوی ستاسی‌دښمن دی نودهغه په ځای یاما وژنی یا دښار دروازه راته خلا صه کړ ی زه هغه ته ورځم ...

ته انسان یی اووطن تاته با ید ډیر خوږ او قیمت بهاوی معلومه ده چه زوی دی زمونږ دهریو دښمن دی تاته یی هم دښمنی کمه‌نده.

زه موریم هغه راباندی گران دی زه ملامته یم چه دغسی زوی می راوړی ـ څنگه چه دی .

ـوجدانا مونږ نه‌شو کو لا ی چه تاملا مته کړو او دزوی په ځا ی دی ووژنو، مونږ پو هیږو چه‌تانه شو کولای چه هغه ته‌دی دغه لویه گناه ورپیژ ندلی وای مونږ داحس کولای شوچه ته‌ترکومی انداز ی بوری خوریږی ، متاسفانه ز مو نږ ښار تاته اړتیا نه‌لری.

زوی دی ساتنه نکوی مونږ فکر کووچ ه‌هغه ابلیس ته‌هیره کړ ی یی که‌ته ملامته یی اوپو هیږی چه دجزا وړ یی همدغه درته کفا یت کوی !

زمونږ په فکر دغه دمرگ څخه وحشتناك دی .

ـهو داوحشتناك دی .

پېره دارانو دښار دروازه ورته خلاصه کړه اوله ښار څخه یی وایستله او ترډیره وخته بوری یی له دیوال څخه دهغی سیل کاوه چه په څه ډول داد خپلو نیکو نو دخاوری څخه قد م اخلی او یه هرقدم کښی یی دسرو وینو بو ی چه دزوی‌په‌واسطه یی تویی‌شوی‌وی ورته راته . ورو ورو په لاره تله اوپه ډیر تکلیف یی پښه د ځمکی څخه جگوله . دښار دساتونکو په کالبود ونو یی قسم یادگړ او په پوزه کرکه‌یی ماته وسله په پښه ووهله اووی ویل :

ـمیندی دتیرو وختو دوسلو نه کرکه لری او یوا ځی هغه وسله پیژنی چه ساتنی جنبه‌ولری.

داسی په‌لاره تله چه ته‌وا یی داو یو ډك لوښی په‌لاس کښی لری او ډاریده چه ورنه تویه به شی‌له دوی نه لیر ی کید ه او جسدیی وړوکی ورته معلومیده چاچه ددیوال دسر نه هغه تعقیبو له داسی گمان یی کاوه چه ټولی ناامیدی او دردونه دهغی سره یوځای له‌دی ښار څخه لا ړ ل .

دهغی توجه وه چه په څه ډو ل له سر څخه لیری کنړ څه موده یی دښار خواته کتل ،په هغه ځا ی کی ددښمن پو ځ داولیدله یوا ز ی یوه ښځه دزراعتی ځمکو په منځ کی‌یی له چالاکی په‌ډیر احتیاط قدم ږدی ، چاچه ددی په ډول تور کالی په‌تن لری هغی ته نز د ی کید ل .

نژدی ورته راغله او پوښتنه یی وکړه : دغه ښځه څوك ده ا و چیرته ځی .

ـ ستاسی قا یید او لار ښوونکی زمادزړه ټوټه ده . ددی دا خبر ه دچادبد گمانی با عث نشو ، عسکر یی په‌خواکښی روان و په داسی حال کښی چه دآفرین ژبه‌یی خلاصه کړی وویل یی ددی زو ی خومره یوه او زړه وردی کله چه‌دی داخبره واوریده په‌ډیر دروند وا لی یی خپل سر جگ‌کړ دهغو ی خبروته حیرانه نشوه ددی دپار ه چه داخبری عادی وی څکه ددی زوی باید همدغسی وی .

دادهغه چاپه مقابل کښی دریږی چه دزیږ یدو څخه یی (۹) میاشتی مخکی هغه پیژانده ، پرته له د ی نه‌هغه څوك چه هیڅوخت یی‌احساس نه‌کاوه چه‌دی به‌له ما څخه لیری‌شی هغه پخملی اووریښمین کا لی اغوستی وسله‌یی دقیمتی تیږوسر ه ډیره ښه ښکاریده ټول همدغسی هغسی چه‌باید وی پداسی حا ل کښی چه‌په خوب کښی یی دی همدغسی ، لیده ښکلی او دهرچا خوښیده .

بقیه صفحه ٤٧

آهنـگ شباویز

حیات ساده و عاری از تکلیف منزل مرا بحیا تی شبیه زندگی ابتدایی ما در دهکده باز گردانید مرا طوری با اهل خاز واده آمیخت که گویی یکی از اعضای آنم و فضایی راه و جود آورد که گویی هیچگو نه تفا وتی بین خد متکاران و با نوان منزل و جود ندارد .اما آیا ممکن است انسان حیاتی بسر برد که فروغ خر دش خا موش گردد و او نتواند گذشته رابخاطر آورد .. حیاتی شبیه مرگ بسر ببرد ؟

از ینکه انهم اسایه شس و رفاه را از دست داده بودم ،هیچگو نه تاسفی ندا شتم ،و شاید هم از اینکه مصا حب خد یجه دیگر میسر نبود ولی ازوی ما یوس شده و او را احواه بار اده و خواه بدون اراده در موقف دشمن سر سخت خو یش قرار داده بودم هیچگو نه تاثری برایم‌دست‌نمیداد .درحقیقت من باوی به عنوان د فاع‌داخل صحنه پیکارشده و بعنوان‌رهایش ظلم و ستم بروی روا داشته بودم وسر انجام برو ی پیروز گردیده بودم ...

اکنون کجا ست آن‌کتاب خواندن با خدیجه و یا جدا ازوی. کجاست آنهمه کتا بهای عربی و ان‌کتابهای فرا نسوی که اکثر سا عات روزو شب را صرف قرائت انها میمودم و یا مطا لب خوا نده را باز میگفتم و یا در انتظار تجدید مطا لعه آن سپری میکر دم .تمام اینها را در منزل مامور گذا شتم و خودم تنها بمنزل پناه آوردم که جز رئیس خا نواده هیچ کس دیگر بخواندن عادت ندارد او هم از طرف صبح و مم از طرف شب میخوا ند ومن پیو سته اواز او را میشنوم وآنچه راکه او میخوا ند تقریبا بحا فظه سپر ده ام اما بدرد من نمیخورد..

زمانیکه از منزل مامور خارج میشدم حتی یك کتاب هم باخود بر ندا شتم و اسامه ما چرا باید این کار را میکردم برای اینکه‌تمام کتاب ها ازان خد یجه بود .هزاران بار از خود پر سیدم که از کجا میتوا نم این کتاب های مورد علاقه خود را بدست آورم .در هیچ یك ازین د هکده های نز دیك کتبی که بدرد من بخورد و برای فروش عر ضه نمایند و جود ندارد . کتاب های مو جوده همان کتب اند که طوا فان و دستگر دا نان ...

باقیدا رد.

بقیه صفحه ۲۷

ناهید

زاکه‌تازه باریاست موسیقی آغاز نموده ای آیا با مخا لفت‌همسر ت موا جه نخواهد شد .

ناهیدسگرت خودراآتش زدوگفت: شوهرم چون بزندگی من وزند گی هنری ام نیکو آگاه‌شده و متیقن‌شده است که‌زندگی خا رج ازدا یره هنر برایم‌فوقا لعاده مشکل است‌ازاینرو حاضرشده که دیگر ممانعتی درراه زندگی هنری ام ایجاد نکند پرسیدم زندگی قبل ازازدوا ج برایت خوش آیند بود ویابعداز از دواج در جواب گفت :

دراول اززندگی‌زناشویی ناراحت بودم مخصو صا از اینکه شوهرم با هنرم‌مخا لفت میکرد اکنون که‌شوهرم باهنرم آشتی کرده زندگی‌زناشویی برا یم خیلی لذت دهنده وپر کیف جلوه میکند

ناهید گر چه‌نمی خوا ست بیشتر ازیك طفل دا شته‌با شد اماساعت چهار صبح پنجشنبه ۲٤ جوزا (روز مادر) مادر دومین طفل خودشد یعنی طفل‌دومی‌اش بدنیا آمد .

طفل او لی‌او پسری بود بنام ذکی ومتاسفانه نفهمیدیم اسم نوزاد راکه اوهم‌پسر است چه گذ اشته .

ناهید (بقول خو دش) بیست سال دارد البته وقتی از سنش پرسید م گفت بیست سال‌دارم ومن بدون هر گونه تبصره ای درمورد سن و سال او سعادت ومو فقیت بیشتر را برایش آرزومینمایم .

سخی انتظار

بقیه صفحه ۸

اسلام زندگی

تزاحم است تشاجراست تیرگی‌است ظلم‌است وتجاوز است وشبیهه است به زندگی جنگل که هرقوی استخوان ضعیفی را بشکند وشکم اورا بدرد .

رهبران عالیمقام شریعت وپیشوایان‌طریقت باندای رسای خودمرد مراازاین تنگنای ماده‌به فراخنای جهان معنی دعوت کرده‌اند

مولانا میگوید :

از جمادی درجهان جان شوید
غلغل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت
وسوسه تا ویل ها بر بایدت

آنهایی که رایحهٔ عالی بوئی به مشام جان شان نرسیده هرچه می بینند ماده می بینند وگمان می‌کنندباتدارك ضروریات‌مادی زندگی شان تنظیم میشودروح شان تسکین می‌گردد حالانکه اینها شاخه بزرگ درخت انسانیت رابریده اند وباانکار جنبه های معنوی و روحانی مقام والای انسان رابه پست ترین وضع وجودی تنزل داده‌اند وخودرابه ارزان ترین بها فروخته اند .

درحالیکه کوه وهامون ودشت وفلك پری وآدمیزاد دیو وملك همه درمقام والای انسان متحیراند اوچشم ازهمه مظاهرروحانیت بسته است ازچنین مردمی‌که عظمت روح راازدست داده‌اند وآنرابه ماده پست بسته اند نباید توقع داشت به معنیات ایمان بیاورند و یا حقایقی راباور کنند .

باقی دارد

تصحیح ضروری

آیهٔ شریفه منتشره شمار ه ۲٦ این طور خوانده شود «ومن‌کانه فی هذاء اعمی فهوه فی الاخرة اعمی » .

بقیه صفحه ۴۲

آگهی های ...

باید نوشت‌که‌در شرایط امروزی افغا نستان تنها صنایعی میتواند میهنی باشد که ملی باشد باتعبیر دیگر دولتی باشد صنایعی که مفاد آن به جیب چند نفر معین می‌ریزد وگروهی از افراد از آن بهره میبرند به آن مفهوم که یکعده‌از هنر مندان فهمیده اند .

به عجله باید علاوه کرد که این نوشته بمعنای مخالفت با صنایع کوچك تولیدی موجوده نیست وما کاری به تاسیس تولید و دست آورد های اقتصادی آنها نداریم صحبت ما اینجا فقط با هنر مندان وبه ویژه آواز خوانهاست .

دلیل دیگری که میتوان به دفاع از طرف هنر مندان (اگهی خوان) آورد اینست که جو نز یا میری نمیتواند میهنت باشد .

بقیه صفحه ۲۸

شاهان‌وشهزادگان

باب هفدهم ـدر خفتن وآسودن .
باب هژدهم در نخجیر کردن .
باب نزدهم ـدر چوگان زدن .
باب بیستم .در کار زار کردن با دشمنا ن شامل دو حکایت زیر.
۱ـ حکایت عمرو بن لیث ـ۲ـ خلع گشتن قابوس وشمگیر وکشته شدنش .
باب بیست ویکم ـدر جمع کردن مال .
باب بیست ودوم ـ در امانت نهادن و حکایتی در باره ی مروت طرا زان .
باب بیست وسوم در برده خریدن .
باب بیست وچهارم ـ درخانه ومتاع خریدن
باب بیست‌و پنجم ـ در خریدن اسب و حکایت احمد فریغون .

باب بیست وششم در زن خواستن ،گویاپیش از چند فصل جالب توجه در باره خرید ن برده واسب وبیان .آداب شکار وبا زداری امیر کیکاووس با لاخره سخن را به عشق ورزیدن وزن خواستن میکشا ند .
عاشق شدن بیك نظر را سخنی پوچ ونا ممکن می شمارد واهمیت خو یشا وند شان را مقتد ر ولی صاحب نفو ذ را بتاکید تمام بیان میدارد وبعقیده مولف قابو سنامه دختران را نباید خواندن ونوشتن آموخت لکن فرو ختن آنانرا بمردان مالدا ر نا دلپسند نیز صواب نمی شمارد .
باب بیست وهفتم در پروردن فرز ند مشتمل برین حکایت .

۱ـ سر گذشت خود کیکا ووس در فواید شناگری ـ۲ـ حکایت کشتا سب ـ۳ـ شهر بانو وحسین .
باب بیست وهشتم .در دوستی ودوست گرفتن که درین باب مرگ سقراط راداستان آورده است .

باب بیست ونهم ـ در اندیشه کردن از دشمن شامل حکایت های آتی:

۱ حکایت ملهب ـ۲ـ سیده مادر عبد الله ولد سلطان محمود ـ۳ـ وصایا ی ذوالقرنین درباره مدفنش .

باب سیم ـدر عفو کردن وعقوبت کردن با حکایت معایه .

باب سی ویکم .در طلب علم دین‌وقضا وجز آن ،شامل حکایت قاضی ابوالعبا س‌و شهادت خواستن وی از درخت .

بقیه صفحه ۲۵

ازمستی های گاو

معرکه هیچکس جرات مداخله‌ومقابله رانداشتند .)

این دیوانگی گاو چندین مجروح وتلفات مالی زیادی را در گوشه ای ازشهر بیغله (جمهو ریت اتحادی آلمان) بجا گذاشت واگر گاودریك کار گاه بخاری داخل نمیشدواتفاقی بدام نمی افتید شاید چند نفر کشته هم میداد .

در این کار گاه یك نجار شصت وشش ساله بنام هربرت میردس مشغول کار بود او خودش میگوید.

من یك بار نفس زدن شدیدرا ازپشت‌سرخود شنیدم روبر گردانم واز دیدن گاو وحشی مضطرب شدم چنان ترسیدم که در زندگی خویش نظیر آنرا ندیده بودم اماپولیس‌را نیز در پهلوی خود ایستاده یافتم پولیس تفنگچه ای در دست داشت وپیشانی گاو را نشانه گرفته‌بود. ناگهان تفنگچه آواز داد ومرمی به کله گاو دیوانه اصابت کردو اورا بزمین‌افگند بدینمنوال‌داستان رعب انگیز دیوانگی گاو پایان یافت .

اظهارسپاسگذاری

اززحمات وروية نيك بناغلی دکتور محمد عظیم رضاء زاده معاون ریاست سرویس‌گوش وگلو ـ بینی وزیراکبرخان روغتون ودکتورس عطیه مختارزاده راحله همشیره وعزیزه نرس که درتشخیص وعملیات موفقانه اینجانب‌سعی بلیغ نموده‌اند اظهار تشکر می نمایم وموفقیت مزید شانرادرانجام وظیفه ازبارگاه ایزد متعال تمنامی دارم .

سید مطیع الله کارگر مطبع‌دولتی

بقیه صفحه ۴۲

چرا گاهی...

باامکان دارد درهمان لحظه‌در برابریك بی لطفی ویادر مقابل بیعدالتی که درگذشته در حق ماشده است عکس‌العمل نشان بدهیم‌و هم‌شاید بااین احساس خود به یکی از احساس های محرومیت وپاس خوددرگذشته حالاجواب بگوئیم .

علت عمده دیگر احساس‌افسردگی همانا تعاملات کیمیاوی بدن است که‌از طریق مختلف عایدمیشود. ازطریق افرازها رمونهای مختلفه ، ازغذائیکه صرف میکنیم ویاممکن است یك‌بیماری عادی چنین تغیراتی را بمیان آورد. تغیرازهرراهیکه واقع شود ، نتیجه اش ان‌است که‌حالت روحی ماراهم دیگر گون می سازد ودراکثر موارد هرگاه میبینیم که‌بدون اینکه‌مریض بوده ویاکدام تکلیفی ازناحیه دردیکی ازاعضا داشته باشیم الهادریك‌حالت‌افسردگی وتاثر بسرمی‌بریم بهترین راه‌نجات ازین وضع‌ان است که بنشینیم و تمام اوضاع واحوال مربوطه خودرا ازگذشته تاحال بررسی‌کنیم فقط همین کافی است که‌فورا نفس براحت کشیده وخودرا اززیر فشارنجات بدهیم. بعدا به‌یك‌سرگرمی موردعلاقه خودابپردازیم درچنین حالت وجود دوست ورفیق صمیمی این عملیه نجات یافتن راتسریع می‌بخشدو بسیار زود درخواهیم یافت که‌دیگرهیچ‌نوع تاثیری درنهاد باقی نمی ماند .

بقیه صفحه ۱۵

زنجیر پلا نهای

نمای اقتصاد افغانستان نشان میدهد کدام مشکلاتی ازین ناحیه احساس نمی شود . زیرا پلان چهارم اقتصادی کشور روی اصل کار اتکا دارد .

قرار یکه احصائیه ها نشان میدهد باید به تعداد اقلا ٦۰ هزار نفر در پروژه ها ی مختلف جذب شوند واین زمینه کار را با مقایسه سال ۵۱ برای ۱۲۰۰ نفر مهیا می

سازد و آن هم مربوط است به تمام پروژه های پیشبینی شده که کاملا مورد تطبیق قرار گیرد یعنی کدام عاملی مثل کمبود سرمایه وغیره مانع‌تطبیق پروژه های‌مذکور در آینده نگردد .

تشکر

بناغلی محمد ابراهیم

بدین وسیله ازپیش آمد وروية نيك‌بناغلی محمد ابراهیم مخلص معلم کورس‌تایپستی واکمن که همرای متعلمین دارند ابراز تشکر نموده وموفقیت وکامیابی روز افزون جناب شانرا ازخداوند کریم (ج) خواهانم .

سید علی‌حسینی‌از شا گردان‌کورس

بقیه صفحه ۱۱

صلح ودوستی

تمایلی دارم؟) او از نکسن به نیکی یاد نموده خاطر نشان کرد که‌را و اولین شخصی است که از جبهه دشمنی وخصو مت‌به جبهه مذاکره وگفتگو تغییر مو ضع داده است. اوبیان داشت که در دیدار سال گذ شته در مسکو نشا ن‌داد که نکسن در این مورد حسن نیت دارد .او اعتماد امر یکائیان را طی انتخاب مجدد ش بدست آورده و در این سیاست خارجی معقو لش نقش داشته است)

مذاکره چیان پایان رتبه نمایندگان رسمی اتحاد شوروی وامر یکا نیز در گفتگو های خود چنین‌فضای آرام را ایجاد نمودند .بعد از آن کمیته مخصو ص با نمایند گان‌کاخ سفید، به‌تماس شده روی طرح‌سفر بریژ نیف کار نمودند.بانهم‌مشکلاتی درین گونه گفتگو ها بمیان آمد و علت این امر ناشی از نا آشنا یی دیر مدت سیا سی مذاکره چیا ن هر دو طرف می باشد .

وقتیکه اختلاف نظر ها رفع شد طرح سفر برژنیف‌طوری ریخته‌شد که او را از مردم عامه دور تر نگهدارند تااز بر پاشدن تظاهرا ت یهودان امریکا جلو گیری شود .

بر ژنیف بر خلاف خروسچف که‌از خیابان های سان‌فرا نسیسکو گرفته تا مزارع روسول را دید ن نمود سعی نمود که و قت بیشتر سفر ش را وقف گفتگو با رهبرا ن سیاسی نماید .

بعد از یك توقف کوتاه در کمپ راوید ، برژنیف به خانه زیبای‌در خیابان پنسلو انیا نزدیك قصر سفید رفت. او در اینجا دعوتی‌به افتخار کمیته روابط خارجی سناداده وبا سودا گران امریکا به گفتگو نشست .در وسط هفته ،برژ نیف ونکسن‌دوباره مذاکرات‌شان‌رادر کمپ داوید ادامه داده سپس را هی خانه زیبا وآرام نکسن در سان کلمنت شده ودرآنجا برژنیف نطق‌تلویزیون اش را که برای روز های پایا ن سفرش تهیه شده بود ثبت نمود . برای امنیت بیشتر آنان تو قف کوتا هی‌در مرکز فضایی امریکادر هوستن نمودند .

تماس کمتر وکمبود مراسم عامه برای هر دو رهبر فرصت بیشتر را برای چنه زدن سیاسی داد. گر چه مسایل عمده مذا کرات در ما ه گذشته توسط هانری کسنجر و نمایند گان شوری حل شده ولی آنچه که با قیمانده نیزدرد سرهای را ایجاد مینمود .

بر سی از طرف دیگر ایندو رهبر، مذاکرات هیات های پائین رتبه را برسی دقیق می نمایند.

بیك احساس ،پیشرفت مذاکرات کنونی نسبت به گفتگو های مسکو دور از جنجال است .با آنهم یکی ازکار کنان دولتی امریکا بیان‌داشته است که (برژنیف ونکسن‌کاغذهای زیادی را امضا خواهند کرد) حتی موافقه نا مه ها ی د ر مورد تبادله فر هنگی و علمی به امضاء رسید. همچنان آیند و رهبر نیز موافقه نامه های در ساحه بحر شناسی،تحقیقات‌زراعت،تکنو لوژی پروژه های مشترك حمل ونقل‌وحتی منا بع تمو یلی امضا خواهند کرد. همچنان کمیته‌ای تعین خواهد شد تا زمینه گفتگو های سالا نه رهبران هر دوکشور را آماده‌سازد.

درساحه پخش سلاح‌ذروی ، نیز موافقه نامه ای به امضا رسیده و مصارف سلاح استر تژیکی ذروی را کاهش میدهد .زیر فضای این گفتگو ها، کنفرانس خلع‌سلاح ژ نو دست بر اقدامات موثرتری‌خواهدزد خبر گان بیشتر :

بر عکس ،گفتگو در ساحه تجا رت به سختی پیشر فت نمود .در سال گذشته حجم تجارت تا ۶۵۰ ملیون دالر رسید.این مقداربر علاوه ۷۵۰ میلیون دالری بود که در معا ملـه خرید گندم بین اتحاد شوروی ، امریکا صورت گرفت .

هم اکنون موافقه نامه سا ختما ن دستگاه عظیم کود کیمیاوی در کنار ربود والگا به امضا رسیده است.

ولی شورویان عقیده دارند که این آهنگ رشد بسیار کند است اینان سعی دارند که پایه های تکنولوژی خود را توسط خیره گان غرب در ساحه کمپتتر سازی ،پلا ستیك سازی تحکیم بخشند .

وظیفه بریژ نیف دراینمورد سنگین است زیرا معا مله غله سال گذشته اثر نادرستی بر روی اقتصا د زراعتی امریکا وارد نمود .بر علاوه کاخ سفید نمی تواندتاتمام خواسته های که به شوروی وعده داده بر آورده سازد .

صحه گذاری :

هر دو رهبر حر ف کمتری دارند تادر ساحه‌سیاست برای‌ملت های خود بزنند .هم چنان آنان ساعت‌های متمادی‌راروی معضله شرق میانه و آیند ه اروپا حرف زدند در حالیکه هر دو رهبرمی دانند که اکنون نفوذ کمتری را می توا نند روی رهبران دیگر کشور های اروپایی اعم از شرق وغرب وار د بسازند. هر دو امیدوارند که ثبات را در اسیای دور بمیان بیاو رند این امیدواری از آنجا بیشتر شده که در هفته اخیرموا فقه‌نامه تطبیق آتش‌قبل در ویتنام، بین دوجناح‌در پاریس امضا شد .

دیدار بذات خود آزمو نی است تااندازه فکر می شود که این برای ایجاد فضایی صلح وآرامش‌و رسیدن به ارمان‌های صلح طلب‌ملل مختلف جهان .

جهان ، اکنون خانه هر دو قدرت بزرگ است ،خوا سته باشد یا نباشند، آنها مجبور اند باهم‌زندگی نمایند وچه بهتر که این زدگی در زیر فضای صلح وآرامش باشد .

شست وشوی دوستانه !

(کارتون از نیوز ویك)

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۲٤

برگزیدهٔ الفرد هیچکاک

برگر پرسید: «چند سال دارد؟»

« در ماه مارچ بیست ودو ساله میشود! »

برگر که قیافهٔ یك‌مستنطق‌بااراده را اختیار کرده بود، پرسید:

« برادر زادهٔ شمایك دخترمحبوب واجتماعی بود؟ . . مطلب من اینست که رفقا و دوستان زیادی‌داشت؟»

« گمان میکنم بلی ، اما چرا میپرسید؟»

ساتنمن پولیس آهی کشیده ، گفت :

«حکایتی است که شاید مانندیك شاك قوی بالای شما تاثیر کند، میرمن لون . . . درهرحال چیزی از دست شما ساخته نیست ، ولی‌فقط یك مطلب را بشما روشن میسازم که طبعا تا هنوز از آن‌اطلاعی‌ندارید: از یکی دوسال باینطرف برادرزادهٔ شما بامردی بنام راول کالینز داخل مکاتبه شده است . آنان بدون‌آنکه یکدیگر را بشناسند ، باهم تبادل نامه میکردند . ..»

« آخ ، خدای من !»

« نه خانم، اظهار این مطلب معنی آنرا نداردکه درین مراسلات‌حرفهای خلاف اخلاق و آداب نوشته شده ، برعکس این مکاتبه تااخیر مهذبانه ودر چوکات اخلاق بوده . .. شاید تا حدودی شما از موضوع واقف شده باشید؟»

« نه ، من از هیچ چیز اطلاعی ندارم . ..»

ساتنمن پولیس نفسی براحتی کشید و گفت :

« راول کالینزگویا اسم برادرزادهٔ شما را در لیست کسانیکه آرزوی مکاتبه را دارند ، پیدا کرده ، . . . بته اطلاع دارید که در مجلات‌امروز غالبا زیر عنوان« قلبهای تنها و آرزومند . . ویا دوست داران نامه ها . . ویا در جستجوی رفیق عدل و همزبان ...»

اسمای یکعده از جستجو گران چاپ میرسد . ..بهرحال برادرزادهٔ شما باکالینز مراودهٔ کتبی بر قرار سازد . هردو مرتبا بهم نامه بنویسند و اظهار عشق میکنند ... بدون آنکه یکدیگر را دیده باشند... ولی جان مطلب اینست که راول کالینز محکوم به حبس دوام بوده است . ..»

« چه گفتید؟»

« تاسف میکنم خانم ، ولی این واقعیتی است که شرح دادم این مرد ، این جوان که با برادرزادهٔشما مکاتبه داشته است ، باوصف آنکه هنوز خیلی جوان است ، با یکعده‌از افراد شرور آمیز داشته ، در یکی از واقعات سرقت ، انسانی رابقتل رسانیده است . اساسا قرار بود بوسیلهٔ چوکی الکتریکی اعدامش کنند، ولی با در نظر گرفتن سن و سال وی ، جزای اورا به حبس ابد تعدیل کردند . . .وی‌حال ۲۷ویا۲۸ سال دارد وطبعا تنها و بیکس‌است، البته مطلب مرا میفهمید . ..!»

مارگریت لون در جوف کوت‌منزل، دفعتا گرم شد . یخهٔ خودرا بازکرد وبعقب کوچ تکیه زده ، با صدای آهسته گفت :

« من اصلا باورم نمی آید.مارگی اصلا باینگونه مردان دلچسپی ندارد . ..»

ساتنمن پولیس اظهار کرد:

« البته من درینباره بشدت‌قضاوت نمیکنم، خانم ولی طوریکه شنیدید، این حادثه از آغاز تا انجام شکل رمانتیك دارد .»

برگر بستهٔ‌کاغذ ها را گشوده ، ادامه داد :

« درسلول کالینز این نامه ها را بدست آوردیم که بخط برادر زادهٔ شماست و . .. و این عکس را که میشناسید ...!» وی یك قطعه‌فوتوی رنگی را ازلای نامه ها بر آورده گفت: « مسلما این فوتو از مارگی است ؟! »

« بلی ، این خودش است : برادرزاده ام مارگی...»

« ولی تکرار میکنم که درین‌نامه‌ها حرفهای دور از آداب وجود ندارد شما بکلی مطمئن باشید ، میدانید که نامه ها عموما در محابس‌سانسور میشود .

مارگریت لون با رنگ پریده،یکی .. .. اگر میل دارید ، میتوانید از نامه ها را برداشت و چنین یکی دو نامه را مطالعه کنید.» خواند : «ناتمام»

بقیه صفحه ۱۷

مافیای سیسلی

واکنون هردو درزندان بسر می‌برند عامل ومحرك سومین قتل قراراظهار ویتال جوزف کالو ٤۲ ساله می باشد که بحیث آمر جدید گروه مافیا فعالیت میکند .کالو هنوزآزاد است وبدست پولیس نیفتیده .

لئونارد وویتال در باره سایر جنایاتی که بین سالهای ۱۹٦۰ ـتا ۱۹۷۳ مرتکب شده توضیحات‌مزیدی در اختیار پولیس گذاشته است .

او به قتل وین چنسو تر اینایك محصل ۲۵ ساله نیز اعتراف کرده است.

او این قتل را بتاریخ ۱۷ـاکتوبر ۱۹۷۱ مرتکب شده بود. این جوان محصل توانسته بود از چنگ چند تن از اعضای مافیا فرار کند امادر آخرین لحظات مورد اثابت گلو له یکی ا ز آنها قرار گرفت او صرف بخاطری به قتل رسید که حین اختطاف مقاومت کرده بودتمام اهالی شهربعلت این‌جنایت وحشت ناك دچار ترس ووحشت گردید.

ویتال ضمن‌تحقیقات‌چنین وانمود کرد که این جنایت به اثر اشتباه اختطاف کننده به میان آمده است. اظهارات ویتال در (۱۳) ورق تایپ شده می باشد .این اوراق اسناد خطر ناکی علیه مافیا بوده ضمنا سند یست برای صدور حکم اعدام ویتال . مافیا مترصد گرفتن‌انتقام‌از ویتال می باشد .

پس از باز داشت لئو نارد وویتال واظهارات آو ۳۵ تن‌از اعضای مافیا از طرف پولیس گرفتارگردید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درعکس : بناغلی محمد خالدروښان‌معین وزارت اطلاعات و کلتور (متخصص ژور نالیزم) وبناغلی‌عبد الرؤف بینوا، وکیل ولسی‌جرگه (شاعر و نویسنده) دیده میشوند.

شکر بکلام

در محیط ما ، هر گاه بخواهند کلام شخصیتی را به مقصد تر میم یااصلاح ویا شوخی قطع نمایند اصطلاح (شکر به‌کلام) یا (گل به کلام» را بکار می برند.

ژوندون نیز با استفاده از این (تکیه کلام) تصمیم داردبعداز این بر سبیل طنز و شو خی شکربکلام رجال ما بیا میزد.

ما امید واریم رجال محتر میکه شکر به کلام شان میا میز یم،قضیه رجدی نگرفته ،محض یك شو خی مطبو عاتی تلقی فر مایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شرح روی جلد :

را پور از هاشم ار شادی

گروه پیام در مشهد .

رقص گمر همراه با آهنگ گل دی پر زلفو

قو نسلگری افغان در مشهد محفلی جهت بز رگداشت روز ٦ جوزا تر تیب داد ه بود درین محفل بد عوت قو نسلگری مذ کور هنر مندان مر بوط گروه پیام هم‌اشتراك نمو دند و پارچه افغا نی را به افغا نهای مقیم مشهد و ایرانی ها شنوا ندند .

ښاغلی عمرانور یار گفت :

روز سوم جوزا من با عارف گیتا ریست و اواز خوان گروپ ما و برادرم تمیم انور یار بد عوت ق ونسلگری افغا نی در مشهد عازم ایران شدیم ،در با شگاه دا نشگاه مشهد بسی در محفلی شر کت کردیم که عده زیادی از افغا نها و ایرانی ها اشتراك داشتند ،چون دعوت بخاطر بزر گداشت استقلال کشور ما بود میکو شید یم تا هر چه بیشتر محفلی باش مکوه و سر گرم کننده باشد ، مد عو ین همه شاد ومسرور گشتند وماراتشویق کرده از هنر مابقدر دانی یاد مینمو دند .

چون آوازه کنسرت های ما در مشهد بگو شس همه رسیده بودخبر نگا ران و کار کنان تلو یز یون بد یدن ما آمد ند و باما مصا حبه نمو دند چنا نچه مصا حبه مابانامه نگار روز نامهٔ (افتاب شرق)طولانی تر و مفصل تر از همه بود .

پرو گرام تلو یز یونی ما را تلو یز یون مشهد به سایر شهر های ایران انتقال داد معمو لا تلو یز یون محلی برنامه خاصی‌خود را نشر و پخش میکند ،و اگر مطلب جالبی یافتند بعد از تماس با تلو یزیون‌سایر شهر ها نمایش خود را همگانی بسازند وتلویزیون شهر های دیگر بر نامه های عادی خود را قطع کرده از بر نامه جالب مذ کور استفا ده مینما ید .

پرو گرام ماهم به همین اسا س در همه شهر ها منتشر شد .

انور یار راجع به خا طرات‌سفر خود گفت :

ـخاطره خوش ما ازین سفرتنها به ظاهر شدن در تلو یز یون ودر یافت دسته بز رگ گل پلا ستیکی

از با شگاه افسر ان ایران محدود نمیشود .ما خا طرات خوش‌زیادی داریم از جمله شبی در هوتل کو یسنگی رفته بو دیم .

گرچه از جمله مد عو وین بودیم ولی یکی دیگر از مدعووین‌ازاعضای از کستر هوتل خوا هش نمود تا آلات موسیقی خودرا در اختیار ما بگذا رند و بعد عقب میکروفون رفته از ما خوا هش نمود تاآهنگ های تقدیم کنیم .

دیدیم عذر خواه متن با انهمه ابراز احسا سات دیگران درست نیست . روی‌ستیج رفته آهنگ‌های اجرا کردیم‌از جمله همراه با آهنگ (گل ای پر زلفو) که ما می سرودیم یك دختر و یك پسر ایرانی چنان رقص کمر اجرا کردند که ساعتها صحنه برای آنها و برای ما کف زدند .

وحدت مصرولیبیا

مذاکرات سادات و قذافی درمورد وحدت دو کشور که قبلا رسماعلان گردیده به قول ناظران سیاسی به نتایج لمر بخشی واصل شده‌است.

شرایط امروز غیراز شرایط دوران جمال عبدالناصر فقید است که‌دران وقت فیدراسیون اتحاد جماهیرعربی را به بن و بست کشاند .

درین جای شك نیست که هم در مصر وهم در لیبیا یك عده مردم مخالف وحدت کامل دوکشورهستند اما طرفداران‌الحاق دوکشوربهمدگر در هر دو کشور امروز بیش ازهر وقت دیگر دیده میشوند .

قذافی بار ها گفته است که لیبیاو سودان امتدادی است ازخاك مصر وا در سودان راه دیگر را درپیش گرفته مردم لیبیا که با سایر مردم عرب فرق دارند و حدت با مصررا یاچنین باز استقبال میکند با انچه گفته امد مذاکرات سادات وقذافی از نگاه و حدت دو کشور که قبلا اعلان گردیده حایز اهمیت زیاداست ودیده شود که تاریخ الحاق را چه وقت تعین میکند و چه موافقت های درین راه صورت گرفته است‌ازیرا دوکشور لیبیا ومصر که یکی‌سرشار از نفت و دیگری مملو از جمعیت است بخو بی می توانند در کنارهم زندگی کرده وبرای مقابله با دشمن مشترك شان یعنی اسرائیل آماده شوند .

برگزیده‌اخبار

در اعلامیه مشترکی که در پایان مذاکرات اندراگاندی صدراعظم هندبا صدراعظم کانادا دیروز نشر شد گفته که کانادا به تهیه غله و ارسال کود کیمیاوی به هند موافقه کرده است .

روزنامه ممالا هرام چاپ قاهره در سرمقاله شماره دیروزی خود نوشته است که امریکا و شوروی ظاهرا نمی خواهند مشکل شرقمیانه حل شود سائر روز نامه های‌عربی نیز در باره نتایج مذاکرات نکسن وبرژنف تبصره کرده اند .

٤ شنبه ٦ سرطان :

• حسن البکر رئیس جمهور عراق بدعوت رئیس جمهور رهبرحزبی بلغاریا پریروزوارد صوفیه شد وی ازبلغاریا پولینه میرود .

پنجشنبه ٧ سرطان :

• شیخ الجابروزیر خارجه کویت برای یك مسافرت سه روزه به ترکیه ومذاکره بارهبران آنکشور دیروز عازم ترکیه شد .

• اسرائیل تصمیم گرفته یك میدان‌هوایی درشرم ایشخ درجنوب جزیره تالی سینا اعمار کند صدراعظمان تونس ویوگوسلاویا مذاکرات شانرابرای توسعه وتحکیم مزید روابط بین‌دو کشوردیروز درتونس دوام دادند .

فشر ده اخبا ر

دوشنبه دسرطان ٤ ر١٠

• دبلوردیخ جوړولوفابریکه د٨ملیونه‌افغانیو په ابتدایی پانګه اودورځی ددیرشو ټنو یخو دتولید په‌ظرفیت فرغی ته‌نژدی په کارلویدلی ده . دفابریکی په سره خونه کی سل زره‌منه سابه ترشپږومیاشتو پوری ساتل کیږی .

اودپنځوسو زرو پسونو دساتلو ظرفیت لری .

• دآریانا افغان هوایی شرکت ٧٢ بوئینګ توی الوتکی له‌کابل نه لندن ته خپله لومړی الوتنه پیل کړه، الوتکه په‌دغه الوتنه کښی (١١٨) مسافرلری اوداستانبول اوفرانکفورت له لاری لندن ته لاړه .

سه شنبه دسرطان ٥ :

دهمایونی معظم اعلیحضرت دفرمان په‌اساس دشاهانه ذات دسفر په موده کښی والاحضرت شهزاده احمدشاه دسلطنت دمقام وکالت کوی.

• دوزیرانو په لویه غونډه کښی فیصله وشوه چه‌داطلاعاتو اوکلتور وزارت دی د تلویزیون ددستګاه دتاسیس اوپه کار اچولو په برخه کښی اغیزه ناك اقدام وکړی .

چهارشنبه دسرطان ٦ :ـ

• صدراعظم ښاغلی محمد موسی شفیق پرون سهار په نهوبجو دکمبودیا دملی پووالی دحکومت دباندنیوچارو وزیرښاغلی سارین‌شاك دصدارت په ماڼی کښی ومانه اوورسره یی وکتل .

• درضاکارو میرمنو دټولنی دافتخاری‌عالی رئیسی والاحضرتی شهزادی بلقیس دپیغا م‌په لوستلو سره دکورنیو دلارښودنی دهفتی نمانځنه پرون ترغرمی دمخه پیل شوه .

• خلویښت زره جریبه‌ځمکه دغزنی دسردی په پروژه کښی اواره شوی اودپروګرام سره سم به دسپرکال دتلی دمیاشتی تروروستیو وختو پوری شپږاویا زره اوه سوه جریبه‌ځمکه دکرلودپاره چمتوشی .

ژوندون

دامتیاز خاوند :
د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس :
سراج الدین وهاج «توخ»
تیلفون : ٢٣٨٣٤
مسؤول مدیر :
میر محمد حسین هدی
ددفتر تیلفون : ٢٦٨٤٩
دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنګارانو مدیر :
روستا باختری .
فوتو را پورتر :مصطفی وزیری
عکاس :محمد ظاهر یوسفزی
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په کابل کښی ٤٥٠ افغانی
په‌ولا یاتو کښی ٤٦٠ افغا نی
په‌باندنیو هیوادو کښی ٢٤ذالر
دیوی ګڼی بیه ١٢ افغانی

دولتی مطبعه

(c) ketabton.com: The Digital Library

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library